

ماکارنکو

انسان مربی و نویسنده

ترجمه ب. کیوان

نقد و بررسی

۷

یامراد

۱۴۰ ریال

ماکارنکو

انسان، مربی و نویسنده

چاپ اول خرداد ۱۳۵۲



ماکارنکو

انسان ، مربی و نویسنده

چاپ دوم زمستان ۱۳۵۲ در چاپ افق
ناشر و کتاب نمونه، روبروی دانشگاه تهران
شماره ثبت کتابخانه ملی ۱۴۳۳ مورخ ۱۳۵۲/۱۰/۲۸
حق چاپ محفوظ و مخصوص کتاب نمونه، است .

ماکارنگو

انسان، مربی و نویسندہ

ب . کیوان

تقديم به : م . ا. به آئين

فهرست

۹	آنتون ماکارنکو، مربی و آموزگار
۲۵	خاطراتی درباره ماکارنکو
۲۵	شرایط عمومی تربیت خانوادگی
۵۶	درباره آمریت والدین
۷۶	انضباط
۹۳	مسأله بازی کودکان
۱۰۱	تربیت از راه کار و فعالیت
۷۸	درباره تربیت جنسی
۱۲۲	خانواده و تربیت کودکان
۱۲۴	پاسخ به سئوالات
۱۵۶	تربیت در خانه و مدرسه

آنتون سمیونوویچ ماکارنکو

مربی و آموزگار

Anton Semionovitch Makarenko

در هر دوره تاریخی مربیانی بوده اند که با تئوری ها و فعالیت عملی -
شان در گستره تعلیم و تربیت تأثیر بسزائی در طرح و بررسی مسائل تربیتی
و آموزشی بجای گذارده اند .

اصول تربیتی ژ.آ. کامنسکی J.A. Kamensky از چکسلواکی
وج . لاک J.Locke از انگلستان (قرن هفده) و ژان ژاک روسو
Jean Jacques Rousseau از فرانسه (قرن هیجده) وج . پستالوزی
J. Pestalozzi از سوئیس (بین قرن هیجده و نوزده) وج . فربرت
J.F. Herbart از آلمان و .آ. دیستروگ F.V. A. Diesterweg از
آلمان و . اوشینسکی K. Ouchinski از روسیه (قرن نوزده) میراث
ارزشمندی برای دانش تعلیم و تربیت جهانی است .
نظریه های این اندیشمندان بزرگ تا اوایل قرن بیستم نقش برجسته ای
در تحول تئوری ها و پراکتیک ایفاء کرده است .

در قرن ما میراث فرهنگی آنتون ماکارنکو در تغییر بنیادی زیربنای
تعلیم و تربیتی جهان و ایجاد دورنمای وسیع در پرورش انسان نوا همیت
بسزائی دارد .

نام این مربی و انسان بزرگ که در راه گسترش خلاق دانش تعلیم و
تربیت زحمات فراوانی کشیده در همه نقاط دنیا بر سر زبان هاست .
آثاری چون مسائل تربیتی آموزشگاهی و شیوه سازماندهی
پروژه تربیتی که حاوی تجربه وسیع و نظریات عمیقی است تا دیر زمان جزء
کتابهای بالینی مربیان و آموزگاران خواهد بود .

«کنفرانس‌هایی درباره تربیت کودکان» و «کتاب والدین» اصول
اساسی شیوه تربیت خانوادگی را ترابندی می کنند.

مشخصه نظریه تعلیم و تربیتی ماکارنکو در این است که نظریات او
متکی به مبانی آئین فلسفی نو و مرفی است .

تجربه به چشم گیر ماکارنکو در عصر ماکار بست عملی جهان شمولی
پیدا کرده است .

آثار پداگوژیک این دانشمند بزرگ توجه معلمان مرفی سراسر
جهان را بخود معطوف داشته است .



آنتون ماکارنکو در ۱۳ مارس ۱۸۸۸ در شهر اوکرائینی بیه لوبولیه
Biélopolié دنیا آمد . پدر او سمیون گریگوریه ویچ Sémon
Grigoriévitch متصدی کارگاه نقاشی راه آهن بود .

آنتون سمیونوویچ در زمان خود موسوم به «افتخار» دربار پدرش
می گوید «... مردی قد بلند، لاغر و عبوس بود که در زندگی به چیزی جز

کار نمی‌اندیشید.»

سمیون گریگوریه‌ویچ پسرش را خیلی دوست داشت. نسبت به او به طرز معقولانه‌ای سختگیر بود. سعی می‌کرد پسرش ناز پرورده بار نیابد.

پدرش در ۱۹۱۶ در شصت و شش سالگی چشم از جهان فرو بست. آنتون هنوز فارغ التحصیل نشده بود.

مادر آنتون تاتیانامیکه *Tatiana Mikhkhailovna* زنی بود نسبت به خود و دیگران سخت گیر. برای شوهرش همسری مهربان و برای فرزندش مادری رئوف و کدبانوئی چیره دست.

خانواده ماکارنکو از همبستگی کاملی برخوردار بود. هریک از اعضای خانواده به وظایف خویش عمل می‌کرد. درست کاری، آگاهی از تکالیف واقعی زندگی، درک مقام شامخ انسانی از صفات بارز خانواده ماکارنکو بود. آنتون کوچک در این محیط مستعد و بی‌آلایش پرورش می‌یافت و از چشمه جوشان صفات انسانی خانواده‌اش سیراب می‌گردید. بی‌هیچ تردید می‌توان گفت که آنتون سمیونویچ در دفاع از «اصل احترام به کودکان» تحت تأثیر خاطرات دوران کودکی قرار داشته است.

آنتون از پنج سالگی به مطالعه کتاب پرداخت. او دوازده ساله بود که با انتقال کارگاه‌های راه آهن به کریوکف *Krioukov* از ایالت پولتاوا *Poltava* ناچار شد با خانواده‌اش باین شهر کوچ کند. آنتون در کالج شهر نام‌نویسی کرد. دوره کالج شش سال بود. در این مدرسه کودکان بازرگانان شهر و اطفال کارمندان متوسط تحصیل

می کردند . سمیون گریگوریه ویچ هنگامی که پسرش را برای ثبت نام می برد باو گفت «این کالج ها برای بچه های ما ساخته نشده ولی وظیفه تو این است که ارزش واقعی ات را به آنها نشان دهی و فقط در پی آموختن چیز های مفید باشی و گرنه جای تودرخانه نخواهد بود ... فقط نمرات خوب ! فهمیدی ؟»

آنتون سفارش پدر را باجدیت بکار بست . در مدرسه و آموزشگاه تربیتی بهترین نمره ها به او اختصاص داشت .

ماکارنکو پس از تمام کردن دوره کالج و گذراندن دوره يك ساله رشته تعلیم و تربیت در سال ۱۹۰۵ در مدرسه تربیت کارآموز برای کارگاه های راه آهن ، جایی که پدرش کار می کرد ، به معلمی پرداخت و کمی بعد معلم مدرسه بزرگ راه آهن شد که دوره آن دو سال بود .

یکی از آموزگاران قدیمی مدرسه کرمانچوک Krémantchoug و معلم رشته تعلیم و تربیت بنام پ . کامینسکی P . Kaminski مینویسد «من آنتون سمیونویچ را خوب بیاد دارم . او دانشجوی برجسته ای بود و استعداد بی نظیری داشت . چنان با انضباط و خویشتن دار بود که اغلب باعث شگفتی ما میشد . او همیشه وظایف تحصیلی اش را با موفقیت انجام می داد.»

در این زمان مدارس ابتدائی ، مخصوصاً مدارس ابتدائی دو ساله راه آهن نسبت به مدارس دیگر در سطح عالی تری قرار داشت و از کمک مالی فراوان راه آهن برخوردار بود . این مدارس مکان های خوب و وسایل مجهزی در اختیار داشتند .

در بسیاری از این مدارس علاوه بر مواد عمومی آموزشی کارهای

دستی چون درودگری؛ چلنگری و تراش کاری تعلیم داده می شد. به معلمان حقوق خوبی می دادند. بطور کلی معلمان این مدارس به علت امتیازاتی که داشتند بهتر از معلمان مدارس دیگر ابتدائی بودند.

سال های نخست اشتغال ماکارنکو در امور تعلیم و تربیت با انقلاب ۱۹۰۵ روسیه مصادف بود. روح خلاق این معلم جوان در این سال ها پرورش یافت. او در این باره می گوید:

«تبلیغات انقلابیون و حوادث انقلابی، فهم واقعی تاریخ را برای ما میسر گردانید. در مدرسه ای که تدریس می کردم وضع از هر جای دیگر مناسب تر بود. دست توانای زحمت مدرسه ما را در چنبره خود داشت.»

در این دوره گورکی نقش مهمی در صورت بندی افکار ماکارنکو ایفاء کرده است. او این تأثیر را در آغاز اشتغال خود چنین توصیف می کند: «گورکی درك واقعی تاریخ را به ما آموخت. او عشق و کین را با خوش بینی و افری که نشانه ای از اعتماد است در روح ما دید. آرزوهای ما مشحون از نیازی بزرگ و سعادت آمیز بود. زیرا ترکش توفان در چند قدمی ماقرار داشت.»

بنابه ابتکار و مدیریت آنتون ماکارنکو و بیاری مردم، مدرسه دست به فعالیت گسترده و بسیار متنوعی زد. برای شاگردان مجلس های جشن و سرور و اردوهای استراحت و تفریح ترتیب داده می شد. این کار سبب شد که پیوند عمیق و گسترده ای بین معلمان، کارگران و والدین شاگردان بوجود آید. سرانجام انجمن والدین تأسیس گردید که در آن کارگران پیشرو فعالیت می کردند. این انجمن رفته رفته به کانون فعالیت های وسیع اجتماعی بدل شد.

ماکارنکو در سال ۱۹۱۴ وارد انستیتوی تعلیم و تربیتی پولتاوا شد. این انستیتو به پرورش معلمین مدارس عالی‌مقاماتی می‌پرداخت. آنتون یکی از بهترین شاگردان این انستیتو بود. آ. ولنین A. volnine مدیر انستیتوی تعلیم و تربیتی پولتاوا در باره او می‌گوید:

«آنتون سمیونویچ یکی از فعالین برجسته کنفرانس‌های انستیتو بود. سخنان او از حیث شکل و استواری دلایل و استحکام منطق بسیار ممتاز بود و افکارش را به‌سہولت بیان می‌کرد. زبان مکالمه را باچنان سادگی و پختگی بکار می‌برد که برای يك او کرائینی امتیاز برجسته‌ای بشمار می‌رفت. او عقاید خود را درجمله‌های دقیق و مناسب با استادی و مهارت بیان می‌کرد، چیزی که در ادبیات روس جای شاخصی دارد. من این مهارت را در سخنوری درهیچیک از شاگردان او کرائینی‌ام ندیدم. ماکارنکو ازچنین موهبت ممتازی برخوردار بود. او قادر بود بابیانی کاملاً ادبی و بیاری اصطلاحات او کرائینی و مطالب طنز آمیز دو تا سه ساعت بزبان روسی صحبت کند.»

آ. درویتسکی A. Dérévitski استاد رشته تاریخ و سرپرست امور آموزشگاه‌های استان که در برگزاری امتحانات نهائی سال دوم انستیتو شرکت کرده بود، از جواب‌های ماکارنکو سخت در شگفت ماند و تشویق شد با او در باره موضوعات مختلف تاریخی گفتگو کند. مهارت و استادی ماکارنکو در مسائل تاریخی او را سخت متعجب ساخت. این استاد در دفتر یادبود از ماکارنکو بعنوان افتخار انستیتو یاد می‌کند. ماکارنکو از تأثیر شگرفی که برخی از استادان انستیتوی تعلیم و

تربیتی پولتاوا در او بجای نهادند با احترام فراوان سخن می گوید و متذکر می گردد که با وجود چنین شخصیت هائی بود که بسیاری از «مبارزان اجتماعی» از این انستیتو وارد جامعه شدند و «بسیاری دیگر زندگی خود را در جنگ های داخلی فدا کردند؛ زیرا آنها از آدم هائی بودند که شایسته چنین نام آوری و جسارتی هستند و بهترین آرزوهای بشری را تدارک می بینند . اصول کلی سیستم تربیتی من از آرمان های این مردان بزرگ الهام گرفته است : حداکثر توقع از انسان و حداکثر احترام درباره او .»

ماکارنکو تحصیلات خود را در انستیتوی تعلیم و تربیتی پولتاوا بنحو درخشانی پایان رسانید و بخاطر این کامیابی ها مدال طلا گرفت . در پرونده تحصیلی او این کلمات به چشم می خورد :

«آنتون ماکارنکو، شاگردی است که از حیث استعداد و میزان شناخت و درجه هوش و فراست و عشق بکار وضع ممتازی دارد . او توجه خاصی به علوم تعلیم و تربیت و به سرنوشت انسان ابراز می دارد . درباره این مسائل تحقیقات بسیاری کرده و گزارش های مفصل و قابل ملاحظه ای ارائه داده است . در حقیقت او معلم بسیار خوبی در تمام مواد بخصوص تاریخ و زبان روسی خواهد بود .»

آنتون سمیونویچ پس از تمام کردن تحصیلات به کربوکف برگشت تا در کنار مادر بیوه اش باشد. از سپتامبر ۱۹۱۷ وظایف مدیریت مدرسه عالی مقدماتی این شهر را انجام می داد . هم زمان با انقلاب اکتبر مسئولیت این پست را احراز کرد . ماکارنکو چندی بعد در این باره نوشت :

«پس از انقلاب دورنماهای وسیعی برویم گشوده شد. مامعلمان از این دورنماها سخت به هیجان آمدم.»

یکی از همکاران ما کارنکو که مدیریت مدرسه عالی مقدماتی مجاور را بر عهده داشت، در خاطرات خود می نویسد آنتون سمیونویچ در این دوره با پشتکار و سماجت خستگی ناپذیر در پی کشف اشکال، راه‌ها و شیوه‌های جدید در پداگوژی برمی آید.



گورکی در ارزش یابی کارشگرف تربیتی ماکارنکو می نویسد :

«شما کار با شکوهی انجام می دهید که قطعاً دارای ثمرات درخشانی است. شما انسان برجسته و شگفت انگیز و از آنهایی هستید که روسیه بآن نیاز دارد. شما چه انسان خارق العاده و صاحب چه قدرت بشری والائی هستید.»

گورکی پس از مطالعه «منظومه پداگوژی» نظر خود را درباره این کتاب درخشان چنین ابراز می دارد :

«در هر صفحه از این کتاب عشق عمیق شما به کودکان، مراقبت دائمی شما به آنها و احساس ظریفانه روح کودکان به وضوح موج می زند. به عقیده من منظومه پداگوژی شما کاملاً قرین موفقیت است.»

از ماکارنکو میراث ادبی بزرگی باقی مانده است. او تألیف منظومه پداگوژی را که یکی از آثار اصلی و مهم وی بشمار می رود در سال ۱۹۲۵ شروع کرد. قسمت اول کتاب در ۱۹۳۳ در یک جنگ ادبی و قسمت های بعدی در ۱۹۳۳ و ۱۹۳۵ در مجلات مختلف منتشر شد.

این کتاب بعنوان يك اثر كلاسیك رئالیسم اجتماعی شناخته شد .
آنتون سمیونویچ پیش از نوشتن کتاب منظومه پداگوژی کتاب
کوچکی تألیف کرد موسوم به «حرکت سال ۳۰» . این کتاب به بررسی
تجربه‌های کمون دزرژینسکی Dzerjinski اختصاص دارد . به گفته
ماکارنکو نسخه خطی کتاب پس از دو سال بایگانی شدن در چاپخانه مور
سال ۱۹۳۲ بطور غیرمنتظره منتشر شد .

او در این باره می‌نویسد «من این کتاب را در هیچ کتابخانه‌ای
نیافتم و يك سطر هم راجع به آن در مجلات و روزنامه‌ها نخواندم و در
دست خوانندگان هم آن را ندیدم . بنظر می‌رسید که این کتاب بدست
فراموشی سپرده شده و گویا اساساً چنین کتابی وجود خارجی ندارد .
خلاصه وقتی که در دسامبر ۱۹۳۲ نامه‌ای به مضمون زیر از گورکی به
دستم رسید دچار حیرت و شادی وصف ناپذیری شدم . گورکی در این نامه
نوشت «من دیروز کتابتان را بنام حرکت سال ۳۰ خواندم . این کتاب
را با هیجان و شور و آفری مطالعه کردم»

«از آن زمان الکسی ماکسی موویچ مرا از یاد نبرد . من يك سال
هم مقاومت کردم . و همواره از ارائه منظومه پداگوژی در ترس و اضطراب
بودم . این کتاب زندگینامه‌ام بود . اشتباهات و مبارزات بی پیرایه‌ام را
در خود منعکس می‌ساخت . گورکی آن را با سماجت از من مطالبه
می‌نمود : برای مدتی به ناحیه گرمسیری مسافرت کنید و کتابی
بنویسید . چون وقت نداشتم ، نتوانستم مسافرت کنم . ولی تشویق و
پافشاری او ترس مرا فرو ریخت . در پائیز سال ۱۹۳۳ اولین قسمت
کتابم را به او دادم .»

گورکی منظومه پداگوژی را کتاب برجسته ای تلقی کرد و گفت این کتاب یکی از شاخص ترین اثر ادبی کشور ما بشمار می رود . جوانان و پیران این کتاب را با شور و شوق فراوان مطالعه می کردند و صف طولی برای خریدن آن در مقابل کتاب فروشی ها تشکیل می شد . موجی از نامه های تحسین آمیز از نقاط مختلف کشور به آدرس آنتون سمیونویچ سرازیر می شد . معلمان و مخصوصاً والدین ، نویسندگان این نامه ها بودند . آنها از او می خواستند که نظرش را در مسائل مختلف تعلیم و تربیتی ابراز دارد . نویسندگان نامه ها او را در اضطراب ها و ناکامی های خود شرکت می دادند و درباره حالات و اشکال مختلف کار تربیتی با او مشورت می کردند .

آنتون سمیونویچ اغلب در مجامع معلمان و والدین درباره برخی از مسائل تربیتی سخنرانی می کرد و به سؤالات والدین پاسخ می - گفت .

تربیت خانوادگی و نقش خانواده در تربیت کودکان در این دوره جزء مسائلی بود که در عرصه پداگوژی کمتر مورد بحث و تحلیل قرار می گرفت . پس از هر کنفرانس و سخن رانی نامه های بی شماری از والدین به آدرس ماکارنکو فرستاده می شد و در آن سؤالات زیادی مطرح می گردید .

ماکارنکو با ملاحظه این حقایق دریافت که توجه نسبت به مبرم - ترین مسائل تربیتی یکی از وظایف خطیر اجتماعی او را تشکیل می دهد . دومین اثر برجسته ادبی ماکارنکو « کتاب والدین » در سال ۱۹۳۷ ابتدا در مجله کراسنایانوف Krasnaïanov چاپ شد و بعد در همان سال

جداگانه منتشر گردید. بنا بگفته ماکارنکو کتاب والدین می بایستی به چهار بخش تقسیم شود .

بخش اول کتاب که برای چاپ آماده بود نمی توانست پاسخگوی تمام عیار مسائل تربیتی کودک در خانواده باشد . اومی گوید در جلد اول «فقط می خواستم راجع به مسائل ساخت خانواده و انگیزه هائی بحث کنم که بعلمت های مختلف و گاه فاجعه آمیز چون جدائی یکی از والدین برای تشکیل خانواده جدید به این ساخت زیان وارد می کنند .»

در سه جلد بعدی آنتون سمیونویچ بررسی مسائل مربوط به تربیت اراده، خصوصیت بشری و پرورش مفهوم «استحکام اخلاقی» و مفهوم «زیبائی» می پردازد . «این اصطلاح نه تنها شامل زیبایی در طبیعت و هنر است بلکه به «زیبائی رفتار» آدمی نیز مربوط می گردد.» مرگ زود-رس با و مجال لدا که طرح خود را در این مورد عملی سازد .

کتاب والدین تحلیل روان شناسی و تعلیم و تربیتی بسیار گرانبھائی از شیوه های مختلف تربیت خانوادگی و شناسائی تیپ های گوناگون والدین و کودکان بدست می دهد . يك قسمت از موضوع کتاب به روشن کردن اشتباهات تربیتی در خانواده اختصاص دارد . ماکارنکو با فعالیت های پی گیر و دامنه دار و تحلیل روان شناسی عمیق و خود ویژه توانست از روابط متقابل والدین و کودکان و چگونگی پیدایش و گسترش خطوط منفی در کودکان سیاهه روشنی ارائه کند . در آثار ماکارنکو قطعات توصیفی و تئوری های نویسنده بافت زیبا و دلپذیری دارند .

در سال ۱۹۳۷ مجله اکتر، رمان وی موسوم به «افتخار» را چاپ و منتشر کرد. در این رمان نویسنده تصویری از والدین و خود بدست

می‌دهد و درباره دهکده کارگری‌ئی که او دوران کودکی‌اش را در آنجا گذراند، تصویر روشنی ارائه می‌دارد.

يك سال بعد یعنی در سال ۱۹۳۸ رمان وی بنام «پرچم‌ها برفراز برج‌ها» در مجله کراسنایانوف منتشر شد. این رمان بیانگر چگونگی زندگی و کار در کمون دزرژینسکی است.

«منظومه پداگوژی» شرح داستانی پیدایش و گسترش کانون‌های تربیتی و جستجوی شیوه‌های تربیت است. در کتاب پرچم‌ها برفراز برج‌ها که در حقیقت فرجام کار منظومه پداگوژی است، زندگی و کامیابی‌های مراکز قبلی تربیتی، توصیف می‌گردد.

این اثر بسیاری از مسائل تئوریک تربیتی را حل و فصل کرده است. «پرچم‌ها برفراز برج‌ها» با همان استادی و استعدادی که در «منظومه پداگوژی» دیده می‌شود تألیف شده و تحلیل روان‌شناسی عمیقی از روحیه کودکان بی‌سرپرست کمون دزرژینسکی بدست می‌دهد و ما را با شیوه‌های کار تربیتی ماکارنکو آشنا می‌سازد. در این کتاب مؤلف خود را بنام زاخاروف که مدیر کمون است، توصیف می‌کند. کتاب «پرچم‌ها برفراز برج‌ها» در مقایسه با «منظومه پداگوژی» کتابی است که بانمونه‌های فراوان خود ما را با احوال نویسنده آشنا می‌سازد. این کتاب برای آگاهی از شخصیت آنتون سمیونویچ که مربی و بدعت‌گذار پداگوژی است، اهمیت زیادی دارد.

در سال ۱۹۳۷ ماکارنکو به نوشتن يك سلسله مقالات تربیتی

پرداخت و در بررسی و تدوین شیوه‌های تازه برای پرورش انسان ترانودست به فعالیت پی‌گیری زد. او در نظر داشت این شیوه را

متمم کار منظومه پداگوژی سازد. او در این باره می‌گوید «ممکن است به زودی تألیف «منظومه پداگوژی» خاتمه یابد. آنگاه به تدوین شیوه ساده و عملی تربیت انسان تراز نخواهم پرداخت». در این اثر کانون‌های پرورشی بعنوان عامل مهم تربیتی معرفی می‌گردد.

ماکارنکو با انتشار يك سلسله قصه و داستان در مجلات معروف نشان داد که قصه پرداز خوبی برای کودکان است.

او با روزنامه‌های بزرگ و بخصوص مجلات معتبر ادبی فعالانه همکاری می‌کرد و برای آنها مقالاتی درباره سیاست، تعلیم و تربیت و انتقاد ادبی ارسال می‌نمود.

از ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۸ آنتون سمبونویچ چندین اثر مهم تربیتی نوشت. سخنرانی‌ها و کنفرانس‌های متعددی در این زمینه ترتیب داد. برخی مقالات و گزارش‌های او که از راه تند نویسی جمع‌آوری شده پس از مرگش در سال ۱۹۴۰ در روزنامه معلمین به چاپ رسید. کنفرانس‌هایی درباره تربیت کودکان، کنفرانس‌هایی برای والدین و سخنرانی‌های منظم درباره اصول تئوریک تربیت خانوادگی از جمله مطالبی است که در سال ۱۹۴۰ اقدام به طبع و نشر آن شد.

فعالیت خلاق ادبی ماکارنکو تنها در تنوع موضوعات سرشار از احساسات شگفت انگیز و یا استعداد منحصر بفردی بعنوان يك نویسنده نیست، بلکه این خلاقیت بیشتر در ژانرهای ادبی به چشم می‌خورد و امتیاز او را از حیث يك رمان نویس، نویسنده کودکان و منتقد ادبی، رجل سیاسی، دانشمند و تئوریسین رشته تعلیم و تربیت باثبات می‌رساند.

گالینا استاخیوونا ماکارنکو Galina Stakhievna Makarenko در فعالیت‌های پر جوش و خروش همسر خود سهم بسزائی داشته و او را کمک و یاور بزرگی بوده است . ماکارنکو با همکاری بیدریخ همسرش کتاب والدین را نوشت . گالینا پس از مرگ ماکارنکو با کارهای تحقیقاتی انستیتوی تئوری و تاریخ آکادمی علوم پداگوژی رابه منظور بررسی و اشاعه میراث ماکارنکو دنبال کرد . به مناسبت خدمات برجسته‌ای که ماکارنکو در زمینه ادبی از خود نشان داد در فوریه ۱۹۳۹ نشان افتخار پرچم سرخ کار به او اهداء گردید .

آنتون سمیونویچ بخاطر فعالیت‌های ادبی و تعمیم تجربه‌های پداگوژیک دمی آرام نمی‌نشست . خستگی سالیان سال کار دشوار و فرساینده را بجان می‌خرید و در اندیشه راحتی جسم و جان خود نبود . اول آوریل ۱۹۳۹ رشته حیات زینده و خستگی ناپذیر ماکارنکو از هم گسست . او در قطاری که به مسکو می‌رفت تا از آنجا به خانه استراحت نویسندگان واقع در اطراف پایتخت منتقل شود ، بر اثر سگته جان سپرد .

با اعلام خبر مرگ ناگهانی ماکارنکو هزاران نفر به سالن انجمن نویسندگان آمدند تا برای آخرین بار نسبت به او ادای احترام کنند . شاگردان این انسان بزرگ که از افسران ارتش ، مهندسان ، پزشکان ، دانشگاهیان ، روزنامه نگاران و شاگردان مدارس نظامی بودند ، از سراسر کشور خود را به پایتخت رساندند .

آنها در اطراف تابوت دوست و معلم خود مانند خانواده بزرگ و متحدی که یتیم شده باشد پاس می‌دادند تا با او برای همیشه وداع کنند .

آنها مانند همیشه شورای فرماندهان را تشکیل دادند و کار سازماندهی تشییح جنازه را برعهده گرفتند .

نطق‌های متعددی در مقابل تابوت آنتون سمیونویچ ابراد شد . نطق آ.توبین A . Toubine که یکی از دست پروردگان او بود تأثیر بسیار شدیدی در حاضران کرد . توبین از کسانی است که در جنگ دوم جهانی قهرمانانه جان سپرد .

«دوستان ! من امروز پدر واقعی‌ام را از دست داده‌ام . اگر لحظه‌ای مجسم کنید که از دست دادن پدری جوان چقدر غم انگیز و دردناک است ، وضع دشوار مرا بخوبی درک خواهید کرد . آنتون بیش از ۵۱ سال نداشت . من چهارساله بودم که پدرم ما را ترك گفت . او را درست بیاد ندارم ، ولی عادت کرده‌ام که به او نفرت داشته باشم . آنتون سمیو- نویچ پدر واقعی من بود . او حتی یکبار هم در زندگی از من ستایش نکرد . مدام از من باز خواست می نمود . در منظومه پداگوژی هم جز این عمل نکرد . ملاحظه کنید گفتگو در این باره چقدر تلخ و ناگوار است . آری ، بخاطر مراقبت و بازخواست‌های دائمی او بود که من توانستم مهندس بشوم . کلام آتشین او در منظومه پداگوژی الهام بخش من است . من این کتاب را برای سلامت رفتار و کردارم همواره مطالعه می کنم . راستی اگر باز خواست‌های او نبود من چه موجودی از آب در می آمدم .

آنتون اعتقاد و ایمان عمیقی بهریک از ما داشت . او اجرای دقیق دستور اتش را تا به آخر دنبال می کرد . او پیوسته در جستجوی کشف خوبی‌های انسان بود و آنرا پایگاه مطمئنی برای اعتلای روح مامیدانست . ماکارنکو انسان دوست بزرگی بود . وقتی می فهمید حق با اوست ، از

اندیشه خود با سرسختی دفاع می کرد. او هزاران نفر از تبعه کشور ما را تربیت کرده است. کودکان دست پرورده او در تمام بخش های تولیدی و انستیتوهای علمی مشغول کارند. آنها در دریای خاور دور علیه جنگ طلبان ژاپنی شجاعانه جنگیدند. بسیاری از آنها که از بهترین فرزندان کشور ما هستند، مفتخر به نشان های مختلف شده اند. شما می دانید چه افتخاری نصیب نام کوروبوف Korobov گردیده. او فرزندان در دامان خود پرورانیده است که به قهرمانان کار بدل شده اند. آنتون سمیونویچ ماکارنکو هزاران تبعه شایسته و دهها قهرمان بکشور ما تحویل داد. دوستان! شما اکنون بخوبی درک می کنید که امروز چه احساسی در من است و مفهوم از دست دادن چنین پدری یعنی چه»

خاطراتی درباره ماکارنکو

سمیون کالا بالین Semion Kalabaline که در منظومه
پداگوژی بنام سمیون کارا بانوف Semion Karabanov معرفی
گردیده خاطرات خود را در باره ماکارنکو چنین شرح می‌دهد :

۱

ماکارنکو چگونه ما را تربیت کرد ؟
من در دسامبر ۱۹۲۰ در شرایطی غیرعادی با ماکارنکو آشنا شدم.
در این وقت بخاطر ارتکاب جرمی زندانی بودم . از آن موقع ۳۴ سال
می‌گذرد، ولی این ملاقات را خوب بیاد دارم .
روزی مدیر زندان مرا بدفتر خود احضار کرد. در موقع ورود مرد
ناشناسی در اطاق بود . روی صندلی نشسته بود . پاها روی هم . پالتو
نخ نمائی بر تن و کلاهی از پشت آن آویزان . سری بزرگ با پیشانی
بلند . برق نگاه تند و نجیبانه او از پشت عینک آدم را مجذوب می‌ساخت
این مرد آنتون سمیونویچ بود .

– سمیون کالا بالین توهستی ؟

با سر جواب مثبت دادم .

– میل داری بامن بیائی ؟

نگاه استفهام آمیزی روی او و مدیر زندان افکندم؛ زیرا «رضایت»

من شرط نبود. آنتون سمیونویچ ادامه داد.

– فهمیدم؛ من و رفیق مدیر باهم کنار می آئیم .

– ببخش ، سمیون، یک دقیقه از اطاق خارج شو .۰۰۰ این طور

نیست رفیق مدیر؟

مدیر جواب داد :

– بله، بله، البته، خارج شو!

من از اطاق بیرون آمدم .

در راهرو، جلوی در اطاق، کنار مأمور مراقب ، پیش خود با

ریشخند تکرار می کردم «ببخش، سمیون ؛ یک دقیقه خارج شو ! » این

کلمات برای من آشنا و دیر هضم بود . واقعاً چه مرد ساده و عجیبی !

اندکی بعد به اطاق احضار شدم . آنتون سمیونویچ ایستاده بود .

– خوب سمیون، چیزی داری که با خودت بیاوری؟

– چیزی ندارم.

آنتون سمیونویچ به مدیر گفت :

– خوب، پس حالا ما می توانیم با هم برویم ؟

مدیر حرف او را تصدیق کرد .

– بله، بله می توانید، اما سمیون، گوش کن، اگر ...

ماکارنکو فوراً حرف او را قطع کرد

— احتیاجی نیست، همه چیز بخوبی پیشرفت خواهد کرد . خدا حافظ ! ... برویم، سمیون، برویم.

درهای زندان گشوده شدند و بیاری آنتون سمیونویچ وارد فرخنده—ترین راه زندگی شدم .

ده سال بعد، هنگامی که من دیگر همکار او بودم، برایم چنین حکایت کرد :

— آن روز بدین جهت از تو خواستم از اطاق خارج شوی تا ببینی که برای آزادیات به مدیر ضمانت می‌دهم و چنین ورقه‌ای را امضاء می‌کنم . دیدن این تشریفات ممکن بود به غرور انسانی تو لطمه وارد آورد .

ماکارنکو در شرایطی که من بخود بدگمان بودم، به غرور انسانیم توجه داشت . این اولین برخورد محبت آمیز و گرمی بخش اوبا من بود .

وقتی فاصله زندان تا اداره تعلیمات عمومی ناحیه را می‌پیمودیم، سعی می‌کردم پیشاپیش او حرکت کنم تا به او بفهمانم که قصد فرار ندارم . ولی او بعکس شانه بشانه من حرکت می‌کرد و برای اینکه مرا سرگرم کند راجع به کلنی و مشکلات سازماندهی آن و موضوعات مختلف دیگر صحبت می‌کرد و از زندان و گذشته‌ام سخنی بمیان نیاورد .

روزی در حیاط اداره تعلیمات عمومی در حالیکه «گامن» Le Gamin (بچه ولگرد) اسب کلنی را بمن نشان می‌داد ، ماموریت عجیبی به من داد .

– خواندن میدانی ، سمیون ؟

– بله .

– خیلی خوب .

آنگاه ورقه‌ای کاغذ از جیب بیرون آورد و درحالی‌که آن را بمن می‌داد گفت :

– خواهش می‌کنم ، آذوقه‌های ما ، نان ، گوشت ، قند و غیره را از انبار تحویل بگیر. من امروز وقت ندارم، باید بکار اداری بپردازم. وانگهی هیچ دوست ندارم با انباردارها و ترازودارها روبرو شوم . آنها ممکن است در وزن کردن و حساب کردن مرا فریب دهند . اما تو خوب میتوانی ازعهده این کاربر آئی .

او بمن فرصت نداد آرامش خود را بازیابم و بسرعت دور شد . واقعاً پیش بینی عاقبت کاری چقدر دشوار است ؟ مات و مبهوت مانده بودم ، پس گردنم را می‌خاراندم . با خود گفتم چگونه باید جواب مشکل‌ترین مسائل زندگی را پیدا کرد . آیا چنین چیزی ممکن است ؟ این چه اعتمادی است ؟ وقتی از زندان بیرون آمدم او بمن اعتماد کرد. حالا هم با همان اعتماد مرا باین مأموریت فرستاد . آیا می‌خواهد مرا امتحان کند ؟ یا دامی در کار است ؟ مدتی با افکارم تنها ماندم . عاقبت باین نتیجه رسیدم که آنتون سمیونویچ آدمی غیر عادی است . وگرنه چگونه ممکن است اینهمه کالا را بدست آدمی چون من بسپرد ؟

وارد انبار شدم ، بالحن مهرآمیز و نافذی از من سؤال شد:

– آمدید مواد غذایی تحویل بگیرید ؟ شما کی هستید ؟

وقتی اسنادم را نشان دادم ، معلوم خواهد شد .

آذوقه‌ها را تحویل گرفتیم و آنها را در ارابه آموزشگاه بار کردم. آنتون سمیونویچ پس از خاتمه کار از راه رسید.

— اسب را ببند و راه بیفت!

در طول راه با کوبیدن تازیانه بروی اسب و براه انداختن سرو-صدا ارابه را به پیش می‌راندم و با این تلاش سعی می‌کردم رخوت چندین ساله را در پس کار مفیدی که انجام می‌دادم پنهان کنم.

بیش از دو بیست متر با اداره تعلیمات عمومی فاصله نبود. آنتون سمیونویچ مرا وادار به توقف کرد و گفت:

فراموش کرده‌ام! سوء تفاهمی پیش آمده، انبار دارها دو عدد نان، اضافی داده‌اند. خواهشمندم برونان‌ها را به آنها برگردان و گرنه هیاهوی شیطنت آمیزی براه خواهند انداخت. من اینجا منتظرت هستم.

احساس کردم که صورت و گوش‌هایم از آتش شرم می‌سوزد. چرا چنین حالتی پیدا کردم؟ سابقاً هرگز دچار این احساسات نمی‌شدم. از ارابه پائین پریدم. دو عدد نان را از زیر علوفه بیرون کشیدم و بطرف انبار راه افتادم. با خود می‌گفتم: چه مرد عجیبی است! خود او گفته بود که آنها فریبکارند من تصور کردم با برداشتن این دو عدد نان از آنها انتقام می‌گیرم ولی او گفت «خواهشمندم، نان‌ها را به آنها برگردان!» انبار دارها خوب از من استقبال کردند:

— دوست جوان، خیلی متشکریم، می‌دانستیم سوء تفاهمی

شده و بالاخره همه چیز روشن خواهد شد. خدا حافظ! از آشنائی باشما خوشوقتیم.

نگاه کینه توزانه‌ای به آنها افکندم و بسرعت خارج شدم. هنگامی که سوار ارا به آموزشگاه شدم، بمن پیشنهاد کرد:

– قدری تخم آفتاب‌گردان و فندق بشکن؟ من اینها را خیلی دوست دارم. موضوع نان کهنه شد. البته آنتون سمیونویچ در آن موقع توانست این طور استدلال کند: من بتو اعتماد کردم و با آزاد کردن تواز زندان آرامش خود را بخطر انداختم ولی تو بخاطر دو عدد نان آبروی مرا بردی آه، مایه تأسف است.

آنتون سمیونویچ این کار را نکرد. او مرا با چنان رفتار نامناسبی شرمگین و آزرده نساخت. او از رنجانیدن من و درعین حال از اینکه متوجه نادرستی عمل خود نشوم سخت ناراحت بود. اگر اوبجای این کار سرزنشم می‌کرد، معلوم نبود به اتفاق به کلنی برگردیم.

آنتون سمیونویچ در همه موارد با همین شیوه رفتار می‌کرد. او باتکای متانت و موقع شناسی و اراده‌ای توانا می‌توانست از شیوه تقلید ناپذیر مطایبه که «مرد افکن» بود و یا از هتاب و خطاب و خشمی که بیدارکننده وجدان کودکان بود، بموقع استفاده کند. این شیوه‌ها فقط برای ایجاد واهمه بکار گرفته می‌شد. او درهر مورد باروش معینی عمل می‌کرد و در کاربرد این شیوه‌ها تردیدی بخود راه نمی‌داد.

خوب بخاطر دارم که او برای مبارزه با کسانسی که بازدیدن میوه‌های کلنی مخفیانه عرق می‌ساختند، کودکانی را به عضویت این گروه‌ها می‌پذیرفت که بمشروب علاقه داشتند و خود چندین بار دست به ارتکاب چنین عملی زده بودند و یا برای مبارزه باراهزنان افرادی در گروه مراقبت شبانه پذیرفته می‌شدند که در کلنی بعلت شرکت درچنین

کارهائی شهرت داشتند . ماکارنکو با دادن این مأموریت‌ها به اینگونه افراد ما را سخت بحیرت می‌انداخت . پس از سالها تجربه دریافتم که این رفتارنشانه بارزی از اعتماد این انسان هوشمند نسبت به ما بود و براساس چنین اعتمادی بود که او توانست بهترین صفات انسانی را در ما زنده سازد و آن را در جهت اعتلای روح ما بکارگیرد . ما در مقابله با جرایم دیگران رفتار انتقاد آمیزی در پیش می‌گرفتیم و علیه آن جداً مبارزه می‌کردیم . اگرچه ممکن بود خود نیز مرتکب جرایمی شده و یا اینکه در اصلاح خود چندان کوشا نبوده باشیم . در رأس این مبارزه آنتون سمیونویچ ، رئیس ، دوست و معلم ما قرار داشت . شیوه های تربیتی آنتون سمیونویچ ماکارنکو بی‌اندازه متنوع بود .

يك روز صبح دختران کلنی با عجله به دفتر کارش آمدند و در حالیکه در پرگوئی با هم رقابت می‌کردند ، اعلام داشتند که دیگر پا بحیاط و یاسالن ناهار خوری نمی‌گذارند .
- دراطاق خواب می‌مانیم و دیگر به حیاط و سالن ناهار خوری نمی‌رویم .

آنتون سمیونویچ پرسید :

- برای چه ؟

- برای اینکه واسیایکود Vassia Goud مثل کفاش ها مدام

فحش می‌دهد . درحقیقت او کفاش بود .

- واقعاً او این عادت را هنوز ترك نکرده ؟

- چه مرضی داریم که دروغ بگوئیم .

من از حضور در این ماجرا سخت ناراحت بودم؛ زیرا چندین بار ناسزاهای گود را شنیدم و هیچ عکس‌العملی در مقابل آن نشان ندادم.

– خوب، بچه‌ها، می‌توانید بروید.

آنتون سمیونویچ بمن گفت: دیگر هیچ راهی باقی نمانده باید او را ترسانید و باین کار خاتمه داد. او را صدا کن!

واسیا گود با حجب و حیای خاصی وارد اطاق شد. در حقیقت اگر کسی «نزد آنتون» احضار می‌شد. خود را می‌باخت، مخصوصاً اگر این احضار در دفتر کار صورت می‌گرفت. گود را صدا کردم:

– بدفتر بیا!

– برای چه؟

– بعد می‌فهمی...

آنتون سمیونویچ با صدای زنگ داری که به فال بد گرفته می‌شد او را پذیرفت. واسیا از ترس موبر اندامش راست شده بود.

– معلوم می‌شود هنوز دست از لجن مال کردن زبان روسی برنداشته‌ای؟ حتی وقاحت را بآنجا رسانیده‌ای که در حضور دختران هم دشنام می‌دهی؟ لابد در آینده منم باید از توفحش تحویل بگیرم! نه، نه! اینطور نیست! برای چه دست از این کار بر نمی‌داری؟ خوب، راه بیفت، دنبال من بیا تا فحش دادن را بتویاد بدهم! مدت‌ها آن را از یاد نمی‌بری! یا لا!

واسیا با صدای گرفته‌ای گفت:

– کجا؛ آنتون سمیونویچ؟

– جنگل، جنگل!

آنها به طرف جنگل راه افتادند آنتون سمیونویچ پیشاپیش حرکت می کرد. وقتی که قریب پانصدمتر از کلنی دور شدند، ماکارنکو داخل جنگل در فضای بازی توقف کرد .

— حالا هر چه دلت می خواهد فحش بده .

— آنتون سمیونویچ من دیگر بکسی فحش نخواهم داد ، حاضرم هر طور که مایلی مجازات شوم .

— من ترا مجازات نمی کنم . شرایط مناسبی برای تو فراهم کردم تا براحتی بتوانی فحش بدهی ! بیا اینهم ساعت ! الان ظهر است . شش ساعت کافی است ؟ خوب ، شروع کن ! آنتون سمیونویچ از آنجا دور شد .

معلوم نبود واسیا چکار می کند . شاید واقعاً تصمیم گرفته بود خود را از این وضع خلاص کند ، ولی ساعت مانع بود .

پس از شش ساعت واسیا نزد او رفت .

— تمام شد ، اینهم ساعت شما .

آنتون سمیونویچ پرسید :

— به اندازه چند سال فحش دادی ؟

— پنجاه سال .

چیز شگفت آوری بود . واسیا دیگر بکسی فحش نداد ،

دیگران هم

دفتر کار آنتون سمیونویچ همیشه از مراجعین پر بود . اعضای کلنی نه تنها برای مشورت راجع به زندگی در کلنی بلکه برای کار خصوصی پیش او می آمدند . آنتون سعی می کرد با هر يك مناسب حال

او رفتار کند . گاهی مذاکره حالت جدی داشت و گاهی با بذله گفتن طرف را قانع می کرد . بامنهم چنین رفتاری داشت .

سال ۱۹۲۲ عاشق دختر جوانی بنام اولگا شدم . اولین کسی که این راز را با او در میان نهادم آنتون سمیونویچ بود . من او را چون پدر خود می دانستم . او با شنیدن حرفم از پشت میز برخاست ، دست روی شانه هایم گذاشت و خیلی آهسته با کلماتی توأم با احساس گفت :

– سمیون ! از اینکه باعث شادی فراوان من شدی از تو صمیمانه

تشکر می کنم !

– برای چه آنتون سمیونویچ ؟

– برای اعتمادی که بمن کردی . البته عشق تو فقط به تو تعلق دارد . ولی افراد روحیات مختلفی دارند . برخی ها با شنیدن راز دیگران مسخرگی می کنند و یا آنها همه جا جار می زنند . من چنین رفتاری نخواهم داشت . راز ترا مانند راز خود می دانم . دیگر اینکه بمن کمک کردی تا یقین کنم بین شما و دیگران تفاوتی وجود ندارد . هر فردی سرانجام گرفتار عشق می شود . جوانان منم عاشق می شوند . بنا بر این خواهش تو کاملاً طبیعی است . البته باید سعی کرد که این احساس با نیرنگ ، دروغ و هوی و هوس های مبتذل آلوده نگردد . باید جانبدار عشقی زیبا ، لطیف ، شریفانه و مردانه بود . بخاطر این موضوع مهم الان دست و دلم بکار نمی رود . برویم باهم ناهار بخوریم .

آنتون سمیونویچ مرا نترساند . کاری نکرد که احساساتم را واپس زنم و آن را در اعماق وجودم مدفون سازم . او این احساسات را باموعظه گریها و سرزنش های مبتذل نساخت و یابابی تفاوتی و جانبداری های ریاکارانه آزرده خاطر من نکرد .

سال ۱۹۲۲ هنگامیکه برای گذراندن تعطیلات بکلنی آمدم ،
آنتون سولوویف Anton Soloviev بمن هشدار داد که اولگا
خیانت کرده قصد دارد شوهر اختیار کند . از آنجا تا دهکده اولگا سه
کیلو متر راه را دویدم . فهمیدم که این خبر حقیقت دارد .

شب دیروقت بکلنی برگشتم و یکراست باطاق آنتون سمیونویچ
رفتم . قیافه ام وحشت آور و نفرت انگیز بود .

- چه شده سمیون ؟ مریض هستی ؟

- نمی دانم ، ممکن است .

- به اطاق برو ، الان بلی ساوئافدرونا Elisaveta Fedorovna

ببالین تو می آید .

- احتیاجی نیست ، از او هم دیگر کاری ساخته نیست . اولگا

بمن خیانت کرده او می خواهد شوهر کند . عروسی روزیکشنبه است ...
بما اعضای کلنی اعتماد ندارند .

- چه میگوئی ، حقیقت دارد ؟

- بله ، حقیقت دارد . همه چیز از دست رفت ، فکر می کنم

برای تمام عمر گریه را سر می دهم .

- نمی فهمم ، سمیون ، من سه ماه پیش نزد اولگا بودم و با او

صحبت کردم . او تو را دوست دارد . لابد کاسه ای زیر نیم کاسه است .

- چه کاسه ای زیر نیم کاسه ، عروسی او حتمی است . اما من

آنتون سمیونویچ . . . خواهش می کنم از حرف هایم عصبانی نشوید ،
قصد دارم خود را دار بزنم .

- مگر دیوانه شده ای سمیون ؟

— ابدأ ، ولی بعد از این زندگی چه معنائی دارد ؟

— خوب ، خودت را دار بزنی ، شیطان بهمراحت ! مرد سست عنصری هستی . تنها خواهشم این است که دور از کلنی خودت را دار بزنی تا ما با جسد عاشق حقیری روبرو نشویم .

آنتون سمیونویچ با حرکت تندی چیزی را روی میز تحریرش جابجا کرد . او این کلمات را با چنان لحنی ادا کرد که در آن لحظه میل بخودکشی از سرم پرید . او در حالیکه نزدیک من روی صندلی می نشست قلب و مغز هیجان آلودم را باتسلی های گرم دوستانه تسکین داد و بمن توصیه کرد به حیاط بروم و دمی زیر آسمان پر ستاره بنشینم و به آینده ای بهتر و به افرادی شایسته تر و وفادارتر بیاندیشم .

آنتون سمیونویچ به صفت های باشکوه بشری مجهز بود . انسانی بود با قلبی بزرگ که می توانست چیزهای زیادی به انسان بیاموزد . افرادی که در منظومه پداگوژی وی آمده اند ؛ افرادی تخیلی نیستند . همه شخصیت های این کتاب واقعاً در کلنی گورکی زندگی می کردند . مؤلف تنها نام برخی ها را تغییر داده است . در پایان این کتاب آنتون — سمیونویچ از سر نوشت آینده کودکان دست پرورده اش گفتگو می کند . این کودکان قدیمی بی سرپرست و مجرمین سابق همه گام در راه سعادت مندی گذارده اند . آنها حرفه های کارگری ، معلمی ، مهندسی ، کشاورزی ، پزشکی ، خلبانی را برگزیده و بسیاری از آنها در سلك انسان های تراز نودر جنگ کبیر میهنی با دشمن دلیرانه جنگیدند و اکنون هریک در مقام خویش برای سعادت میهن کار می کنند .

آنتون سمیونویچ می گوید « کار آدمی تنها این نیست که برای

خود تخصصی دست و پا کند. بلکه باید انسان، حقیقت پرست و بزرگ-منش بود». ماکارنکو خود نیز کاملاً دارای چنین «ویژگی‌هایی» بود و همه نیرو و توان خود را بکار می‌گرفت تا کودکان دست پرورده‌اش به شخصیت بارزی بدل گردند.

۲- انضباط

بهار چه فصل با شکوه و زیبایی است! بهار ۱۹۲۳ برای مادر کلنی گورکی زیبایی خاصی داشت، زیرا اجتماع کوچک مادر کلنی غرق در جوانی و شادابی بهاری بود. همه ما از خرد و کلان سرشار از شور و حرارت خاص جوانی، احساس می‌کردیم که راه جدیدی به روی ما گشوده شده است و نیرو و امکانات ما چقدر بیکران است. تلاش‌های بهاری بی‌پایان رسیده بود. شورای فرماندهان تصمیم گرفت که به‌عضای کلنی یک هفته مرخصی بدهد. در جلسه شورا گروهی از قدیمی‌ها انتخاب شدند تا در نوبت آینده برای ادامه تحصیل در دانشکده‌های کارگری به شهرهای مختلف اعزام گردند. مقرر گردید بعد از تعطیلات، این گروه برای آمادگی، شش ساعت در روز تعلیم به بیند. من جزء این افراد سعادتمند بودم. حس می‌کردم که اکنون دانشجو هستم و سینه‌ام از این احساس دلپذیر از شور و شوق مالا مال بود. آری، ولگرد دیروز و دانشجوی امروز! آیا می‌توانم روزهای غم‌انگیز دوران کودکی را فراموش کنم؟ در دهکده زادگاهم مزدبگیر

هشت ساله‌ای بودم که برای کاشتن چغندر راه باریک غبار آلوده را که برایم نفس گیر بود ، می‌پیمودم و برای سلطان قنددورنوو Dournovo کار می‌کردم . ناچار بودم برای هشت کوپک در روز از بام تا شام کار کنم . بعد سالهای آوارگی دوران کودکی‌ام فرا رسید . زندگی‌ام در این دوران مانند شکار تحت تعقیب بود و با حيله و نیرنگ برای خود لقمه نانی بدست می‌آوردم . گرسنگی ، و لگردی و خواب آمیخته بادلهره و تشویش در دخمه‌های کثیف ، کارنامه زندگی‌ام بود .

در سال ۱۹۱۷ سیمای اجتماعی کشور مادگرگون شد و روزهای فرخنده‌ای آغاز گردید . من مانند بسیاری از « پسران فقیر » هم سن و سال خود در صف سربازان جوان ارتش نو بنیاد قرار گرفتم . در جریان جنگ با عناصر و دستجات ضد انقلابی زخمی وبه بیمارستان منتقل شدم .

پرستاران زیبایی که بلوز آبی برتن داشتند ، بمن که جوان‌ترین سرباز بیمارستان بودم دمبدم شکلات تعارف می‌کردند . معلوم نبود این شکلات ها را از کجا گیر می‌آورند . من از این محبت آنها بسیار خرسند بودم .

بالاخره در بهاری این چنین باطراوت از بیمارستان مرخص شدم و با چهره‌ای مات و رنگ پریده در خیابان‌های پولاتا و آواره و سرگردان پرسه می‌زدم . گوئی باز بسوی خلوتگاه دوران کودکی‌ام بازمی‌گردم . در این موقع هنوز نمی‌دانستم انقلابی که من بخاطر آن جنگیده‌ام چگونه سیمای زندگی‌مان را تغییر خواهد داد و از کودکان بی‌سرپرست و ولگرد چگونه مراقبت خواهد شد ؟

اکنون من عضو سعادتمند کلنی‌ای هستم که نام گورکی را بر آن

نهاده‌اند . درشادی این روزهای بهاری و در رنج و اندوه خاطرات تلخ کودکی‌ام غوطه و روبردم که کلمه مادر ! قلبم را سخت تکان داد . ناگهان سیمای مادرم بیادم آمد، مادر خوب و مهربانی که در روستایمان کارگری می‌کرد و از سختی کار بسیار تکیده و ناتوان شده بود . حالا او کجاست ؟ پنجساله بودم که دیگر او را ندیدم من به زادگاهم می‌روم آنتون !

– آنتون سمیونویچ اجازه بدهید به خانه‌ام بروم !

– باشد ، مانعی ندارد . به یاد مادرت افتاده‌ای ؟ خوب است ! خیلی خوب است !

– نه ! از کجا می‌دانید که من به مادرم می‌اندیشم ؟ من پدرم بیشتر فکر می‌کنم بطور کلی من میل دارم مدتی در خانه‌ام باشم . آنتون سمیونویچ چنان نگاهی بمن کرد که سراسر وجودم به لرزه افتاد .

– سمیون ! من همیشه آرزو می‌کردم خود را به گردن مادرم بیاویزم . او را در آغوش بگیرم ، سرم را روی سینه‌اش بگذارم و از روی حق-شناسی برای او اشک بریزم . سمیون ! از گریستن بخاطر مادر هرگز شرمگین مباش ! تنها يك انسان واقعی می‌تواند مادرش را صادقانه دوست بدارد . من هم مادرم را دوست دارم . تو باید طبق اساسنامه مرخصی بگیری . تو فرمانده هستی . بدون تشکیل شورای فرماندهان نمی‌توانم بتو مرخصی بدهم . در حال من در این باره بتو کمک می‌کنم .

– متشکرم !

در شورای فرماندهان ، کولیاشرچنف Kolia Cherchnev

درحالی که تقاضایم را روی زانوی برهنه‌اش صاف می‌کرد، مضمون آن را شفاهاً مطرح کرد .

– خوب ، رفقای فرمانده ! سمیون تقاضا می‌کند تا شنبه باو مرخصی داده شود ، که به دیدن پدر و مادرش به دهکده StoroJevoië برود . حالا کی مایل است در این باره صحبت کند ؟

گریشاسوپرون Gricha Souproun گفت :

– با این پیشنهاد چه می‌شود کرد؟ سمیون بهترین فرمانده و عضو کلنی ماست . او بزودی به دانشکده کارگری می‌رود . من معتقدم که بامرخصی او موافقت شود .

فرماندهان با کوبیدن دست روی زانوهای خود حرف او را تصدیق کردند .

– دیگر چه کسی حرف دارد ؟ هیچکس ، خوب ، رأی می‌گیریم ، رأی گرفتند و بعد این ورقه را بمن دادند .

گواهی نامه

بموجب این ورقه و براساس تصمیم شورای فرماندهان به سمیون کالا بالین عضو کلنی گورکی اجازه داده می‌شود به دهکده استورژوئییه عزیمت کند . مرخصی از تاریخ دوشنبه ۲۲ مه ۱۹۲۲ تا ساعت ۱۲ شب ۲۷ مه ۱۹۲۲ است .

مدیر کلنی آ . ماکارنکو

دبیر شورای فرماندهان ن. شرچنف

در ساعت عزیمت ، پسران جوان تاشعاع دو کیلومتر مرا بدرقه کردند و در آنجا بامن وداع کردند و به کلنی بازگشتند .

تا ساعت شش بعد از ظهر بیش از سی کیلومتر راه پیمودم و به زادگاهم رسیدم. بنظر می رسید که سگها مثل يك آشنا بامن روبرو می شوند. بوی آشنای دهکده به مشام می خورد. قرچ و قورچ گاری ها، سروصدای آهن پاره ها و گاو آهن ها و بانگ دهقانانی که سوی مزارع می رفتند، بگوش می رسید. از چرخ های آبکشی چاه ها که سطل های بزرگی به آن آویخته بودند، صدای زننده و ناهنجاری برمی خاست.

کلیسا و پل را پشت سر گذاردم. کسی مرا شناخت. از پشت پرچین صدائی بگوشم رسید.

– این آخرین پسر کالا بالین است که می گویند در جنگ کشته شده.

اکنون کلبه کاه گلی مان پیش رویم قرار دارد. مادرم را می بینم. نگاهش بمن می افتد. مرا می شناسد.

– مادر!

در حالی که اشکهای شادی مادرانه را از روی گونه هایش پاک می کردم، او را در آغوش گرفتم.

روزها بسرعت برق می گذشت. تا بخود آمدم صبح سه شنبه و عصر چهارشنبه گذشته بود، يك دقیقه از یادم نمی رفت که در مرخصی هستم و به کلنی و اجتماع خود تعلق دارم. البته در خانه پدر باوالدین و جوانان دهکده خوش می گذشت. از من دعوت می کردند که در جلسات کانون های جوانان و مباحثات هنرهای دراماتیک شرکت کنم.

واقعاً زندگی در خانه پدری مطبوع و شادی آور بود. بیشتر از آن جهت که بزودی عروسی برادر بزرگم برگزار می شد. تدارکات این

مراسم در این دو سه روز جذایت و شکوه خاصی یافته بود . بالاخره چیزی برای دوخت و دوز ، آراستن و جمع و جور کردن پیدا می شد . هر کس بفرخور خود می دوید و تلاش می کرد . من هم يك نفس کار می کردم . مادرم که از لذت شادی سر از پا نمی شناخت برای پرهیز از رنجانیدنم ، مخفیانه مرا به اطرافیانم نشان می داد و می خواست به آنها وانمود کند : پسر من را به بینید ، چقدر زنده دل و شاداب است !

شب سرمست از کار روزانه روی علوفه داخل ارابه دراز کشیدم ناگهان بیادم آمد که فردا شنبه است و باید به کلنی باز گردم . آری ، فردا ساعت ۱۲ آخرین روز مرخصی من است . واقعاً چه جای شرمساری است اگر دیرتر از مهلت مرخصی باز گردم ! ولی عروسی را چکار کنم ؟ يك شنبه ، فرصت خوبی است . جوانان فردا معرکه می کنند . سازهای بادی ، رقص آنها را رنگین می سازد . دلم می خواست بدانم چه کسی بهتر از من می رقصد . از ارابه پائین پریدم و تا خانه دویدم . پدرم خوابیده بود . مادرم خمیر درست می کرد . به او گفتم :

- مادر ! من باید فردا صبح زود بروم .

- کجا ؟ چه شده ، خدای من !

- باید به کلنی برگردم ، مرخصی ام تمام شده .

پدر ، برادر و رفقایم يك از رختخواب بیرون آمدند . با داد

و فریاد به من اعتراض می کردند .

- سمیون فکرش را نکن ، هیچ اتفاقی نخواهد افتاد . عروسی

برادرت است ، حقه ای در کار نیست .

مادرم در حالیکه روی ظرف ها خم شده بود ، با اندوه فراوان

شکوه می کرد :

— من گمان می کردم که حداقل امروز همه عزیزانم کنار من خواهند بود ! همانطور که دیگران باهم زندگی می کنند . اما من تنها مانده ام و همه را از دست داده ام .

پدرم پرسید :

— پس گفتی غیر ممکن است ؟ خوب ، باشد ، اگر راهی وجود ندارد دیگر در این باره بحث نکنیم . شما آنجا کنار هم خرسند و سرافراز هستید ! انضباط خوبی دارید . پیش از اینکه راه بیفتی ، اندکی بخواب ، راه زیادی در پیش داری .

ساعت پنج صبح بیدار شدم . مادرم در حالی که پاکتی از ماکولات جشن عروسی برایم فراهم می کرد ، يك ریز اشک می ریخت و التماس می کرد . پدرم يك دسته برگ توتون خوشبو به من داد .
— این را بگیر و از جانب من به آنتون سمیونویچ هدیه کن . او مردی با عاطفه و خردمند است . قدر او را بدانید ... به او بگو این تنباکو را ما عمل می آوریم .

برادرم که پشت سر هم تمنا می کرد گفت :

— با این وصف پیش ما بمان !

— نه ، آندره ، نمی توانم . آئین نامه ما اجازه نمی دهد . آخر من هم به آن رأی داده ام . باعث رنجش آنتون و دیگران می شوم !
خدا حافظ !

ساعت یازده صبح با گام های تند وارد محوطه کلنی شدم . رفقایم در حالی که از گوشه و کنار کلنی سوی من می دویدند ،

فریاد برداشتند :

- سمیون ! سمیون !

- سلام ! پیش آنتون رفته ای ؟ خوب ، خوش گذشت ؟

- بگیرید از خودتان پذیرائی کنید !

پاکتم را به یکی از بچه ها دادم و خود به طرف دفتر ماکارنکو

دویدم .

- سلام ، آنتون سمیونویچ !

- آه ، سمیون ! حالت چگونه ؟

آنتون سمیونویچ از جا برخاست و مانند آدم هائی که سالیان

سال از هم دور بوده باشند ، یکدیگر را در آغوش گرفتیم ، تنباکو را

به او دادم .

- بنشین و تعریف کن !

- چی را تعریف کنم ؟

- همه را تعریف کن ! در خانه تان چه میگذرد ؟ کارهای دهکده

چگونه پیشرفت می کند ؟ مردم بچه کاری مشغولند ؟

- چه جور زندگی می کنند ؟ البته خوب . به پدرم يك خانه و پنج

هکتار زمین داده اند ... به همه مردم زمین داده اند ! زمین ارباب ، يك

اسب و يك گاو .

- بله ... خوب است . این تنباکو بسیار عالی است !

گفتم :

- مردم خوب زندگی می کنند . گندم در مزارع مانند دریاموج

می زند . همه راضی هستند تقریباً تمام جوانان عضو سازمان جوانانند .

يك كتابخانه باز کرده اند . نمایش های جالبی ترتیب می دهند . واقعاً خیلی خوب است !

- خیلی خوب ! والدینت چه جور زندگی می کنند ؟

- آنها مثل اینکه دو باره جوان شده اند . دیروز زیاد پا فشاری کردند . نمی خواستند من به کلنی باز گردم .

- برای چه ؟ می خواستند بمانی زمین آنها را روبراه کنی .

- نه ، برای این نبود ، برای عروسی بود .

- برای عروسی ؟ می خواهند برای تو زن بگیرند ؟

- عجب ! من ، نه ، برادرم ازدواج می کند ، فردا عروسی است .

- برادرت عروسی می کند ، چرا نمانده ای ؟

- آنتون سمیونویچ چگونه ممکن بود بمانم ؟

کولیا شرچنف که چهره شادابش از آستانه در نمایان شد گفت :

- آه توئی ، سمیون ، ورقه مرخصی ات رابده ، وگرنه اسمت را

جزء غائبین می نویسم .

ورقه مرخصی ام را که بادقت چهار تا شده بود ، به او دادم .

آنتون سمیونویچ به کولیا گفت :

- کولیا ، شورای فرماندهان را احضار کن !

- بله قربان ! شورای فرماندهان !

در عرض سه دقیقه شورا تشکیل شد .

آنتون سمیونویچ گفت :

- رفقای فرمانده ... ببخشید که شما را از کارتان بازداشتیم . ولی

این جلسه هم بسیار مهم است . پیشنهاد می کنم مرخصی سمیون را تا روز

دوشنبه تمدید کنید . برادرش همین فردا عروسی دارد .

ماروسیاتر شچنکو Maroussia Terechtchenko گفت :

– بله ، کار مهمیه .

– آنتون سمیونویچ ! فرماندهان ! تمنا میکنم ، یعنی چه ؟ بدون

منهم می‌توانند.... نه ، من مخالفم....

فرماندهان به او اعتراض کردند .

– ادا درنیار ؛ سمیون ، تو خیلی دلت می‌خواهد که الان آنجا باشی .

آنتون سمیونویچ که بامداد روی میز می‌کوبید گفت :

– اینقدر سروصدا راه نیاندازید . این کار بخاطر تونیست ، برای

مادرت است . ممکن است این برای او بزرگترین شعف باشد ... بعد

در حالیکه دست خود را دایره وار حرکت می‌داد ، افزود ، منهم مثل شما

مادر دارم .

شرچنف پیشنهاد کرد :

– سمیون طبق دستور باید به مرخصی برود !

فرماندهان تأیید کردند . در جواب گفتم :

– همین ! ولی تقاضا دارم یکی از فرماندهان بامن بیاید .

توسکا سولویف Toska Soloviev فریاد زد :

همه مان می‌توانیم برویم ؟

فروسیا کراوتسوا Frossia Kravtsova افزود :

– بهتر نیست عروسی را توی کلنی برگزار کنیم ؟

آنتون سمیونویچ که دوستانه روی شانه‌های فروسیا می‌زد گفت :

– بزودی پسران و دختران ما هم عروسی می‌کنند .

بچه‌های کلنی با هیاهو ما را تا جاده‌ای که به دهکده می‌رفت ،
همراهی کردند .

صدای خفه و سنگین سم اسبی ما را واداشت به‌عقب نگاه کنیم .
– نگاه کن، گریشا ! درشکه ماست . اسب کلنی هم به مال‌بندش
بسته شده ، يك صدا گفتند :

– جای سورچی هم خالی است .
اسب بایورتمه‌تندی پیش می‌آمد . نزدیک ما آهسته کرد و ایستاد ،
آنتون سمیونویچ از کالسکه بیرون پرید .
گفتم :

– جای دوری می‌روید ، آنتون سمیونویچ ؟ چرا بدون براتکویچ
Bratkevitch مسافرت می‌کنید ؟
– سوار شوید ! تو ، سمیون ، مهاری را بگیر . تصمیم گرفتم در
عروسی‌تان شرکت کنم .

– چی ! به خانه ما می‌آئید ، پیش من به استوروژوئیه ؟
– چیز عجیبی است ؟ شما بچه‌ها بهمه جا سرمیکشین ولی من
ناچارم مثل راهبه‌ها توی جنگل بمانم . خوب سوار شوید ؟ بچه چیزی
خیره شدید ؟
گفتم :

– مطلبی است که از آن سردر نمی‌آورم .
– چی ؟ از يك گیلای عرق یا يك تیکه نان دریغ می‌کنی ؟ هان ؟ !
– آنتون سمیونویچ !
دست‌های او را محکم فشردم و سوپرون را به داخل کالسکه هل

دادم . خودم با سهولت همیشگی جای سورچی قرار گرفتم .
«ماری» که احساس کرد مهاری در دست آدم آشنائی است بامهارت
و چابکی یورتمه می رفت .

احساس من توصیف ناپذیر بود ! دنیای اطراف من مانند قصه‌ها
تغییر شکل یافته بود و از رنگ‌های آبی و نارنجی جشن ، جلای بسیار
زیبائی داشت .

همه باد در گوشم زنگ نقره داشت و بنظر می رسید که تا اعماق
قلب نفوذ می کند و آن را از خوشبختی و شادی و غرور بی مانند مالا مال
می سازد . چهره دلپذیر آنتون سمیونویچ را در جلوه‌های بهاری درخشان تر
می دیدم . راستی برای چه آمده است؟ شاید واقعاً خسته شده که ما از آن
بی اطلاع ایم . یا آمده است ما را با درشکه به مقصد برساند؟ آخر امروز
۳۵ کیلومتری پاده رفتیم . چگونه ممکن بود با ۷۰ کیلومتر راه پیمائی در
عروسی خوب برقصم . واقعاً چه انسان با شکوهی است که در فکر همه
چیز است .

دو سالی را که در کلنی گذراندم مانند فیلم از خاطرم گذشت .
خوب بیاد دارم که یکبار بخاطر «دست اندازی» به يك جالیز به پیشنهاد
او از فرماندهی اولین دسته کلنی برکنار شدم و یاهنگامی که در آتش سوزی
دهکده پیرمردی را از درون شعله‌های آتش نجات دادم خیلی ساده گفت:
- این وظیفه هر کسی است .

من آن لحظات دلپذیر را هرگز از یاد نمی برم که با آنتون سمیونویچ
و گروه به جنگل می رفتیم و درباره زندگی درخشان ملت خود و فرهنگ
و آینده تابناک مان گفتگومی کردیم . این مباحثات پر شور اولین سنگ

بنای تربیت سیاسی من بود .

امروز که اودیگردرمیان ما نیست خیلی خوب درك می كنم كه این مرد توانا، مهربان وجسور چگونه می توانست زندگی را تا ژرفای آن پیش بینی كند .

شرایط عمومی تربیت خانوادگی

تربیت کودکان یکی از عرصه های بسیار مهم حیات اجتماعی کشور ما را تشکیل می دهد. کودکان مهم میهنان آینده کشور وهم شهریان فردای جهان ما هستند . تاریخ آینده به دست توانای آنها ساخته می شود . کودکان پدران ومادران آینده اند. آنها هم بنوبه خود فرزندان را تربیت خواهند کرد .

کودكان ما باید به هم میهنان عالی قدر وبه پدران ومادران خوب وبرجسته ای بدل شوند . کودکان، سالخوردگان آینده سرزمین ما هستند. اگر آنها خوب تربیت شوند، نسل سالخوردگان ما هم خوشبخت خواهند بود. پدران ومادران ابتدا باید به اهمیت کار خلاق وشگرف تربیت كودك وقوف یابند ومسئولیت خطیر خود را در این زمینه درك نمایند.

در سطور آینده ابتدا در اطراف يك سلسله از مسائل تربیت خانوادگی گفتگو کرده وبعد به تفصیل درباره برخی نکات خود ویژه کار تربیتی چون انضباط، آمریت والدین، بازی ها، تغذیه، پوشاك ونزاکت وغیره بحث خواهیم کرد. همه اینها جنبه های جزئی بسیار مهمی برای شناخت

شیوه‌های سودمند امور تربیتی است. اما پیش از تحلیل هر يك از مسائل مورد اشاره لازم است به قواعد کلی امور تربیتی توجه شود. این قواعد با همه اجزاء و عناصر تعلیم و تربیت پیوند دارد. والدین باید خطوط اساسی کار تربیتی را عمیقاً فرا گیرند.

تربیت عادی و تدریجی کودک خیلی آسان‌تر از تجدید تربیت وی می‌باشد. تربیت خوب و سنجیده دوران کودکی کار چندان دشواری نیست. حل مشکلات تربیتی کودکان خارج از توانائی و امکانات پدران و مادران قرار ندارد. اگر والدین راجع به تربیت کودکان خود بیاندیشند، در انجام این کار به مانعی برنخواهند خورد. تربیت کودکان از جمله وظایف دلبذیری است که انسان از آن احساس خستگی نمی‌کند. انجام این وظیفه توأم با لذت و خوشبختی است.

تجدید تربیت موضوع خود ویژه و بسیار حساسی است. غافل ماندن از کودک، تن آسائی و سهل انگاری در تربیت وی نتایج وخیمی بیار می‌آورد. در اینگونه موارد، هم باید کارهای زیادی در راه تربیت کودک انجام داد و هم اینکه در شیوه‌های پیشین تربیتی تجدید نظر نمود. باید در نظر داشت که اصلاح شیوه‌های تربیتی و تجدید تربیت کودک کار چندان آسانی نیست. برای تجدید تربیت کودک کوشش فراوانی لازم است. افرادی که به این کار می‌پردازند باید با حوصله و متین باشند و دامنه شناخت آنها نیز زیاد باشد. هر پدر و مادری دارای این خصایص نیست.

خانواده‌ها اغلب از حل مشکلات فراوان تجدید تربیت درمی‌مانند و در این راه کاری از پیش نمی‌برند. کودکانی که با این خصوصیات وارد عرصه زندگی می‌شوند اغلب از ارزش‌های واقعی بك انسان بی‌بهره‌اند.

تازه اگر از تجدید تربیت نتیجه مطلوب بدست آید ، باز نمی توان به ضایعات وارد آمده نیاندیشید. البته پدر و مادر و اطرافیان این کودکان از تغییر رفتار آنها اظهار رضایت می کنند، ولی هرگز به چیزهای از دست رفته توجهی ندارند. اگر کودک از ابتدا خوب تربیت شود، قطعاً توانا تر و مستعدتر خواهد بود و بالمال خوشبختی او به کمال می رسد.

تجدید تربیت و اصلاح اخلاق و رفتار کودک کار بسیار مشکل و در عین حال رنج آوری است. این کار با همه کامیابی های ملموس و محتمل خود برای والدین محنت های فراوانی بیارمی آورد. اعصاب پدر و مادر از سنگینی توان فرسای این کار فرسوده می شود و حتی خصوصیت اخلاقی آنها را تغییر می دهد. والدین همواره باید دشواری های کار تجدید تربیت را در نظر بگیرند و از ابتدا برای تربیت معقولانه کودکان خود کوشش کنند .

می دانیم که همه والدین این وظیفه را یکسان انجام نمی دهند. این اختلاف به علت های متعدد و قبل از هر چیز به کاربرد شیوه های تربیتی بستگی دارد. یکی از علت های خیلی مهم چگونگی سازمان خانواده و ساخت وی است .

ساخت خانواده در مقیاس معینی به وضع والدین ارتباط دارد . بطور قطع می توان گفت که تربیت يك پسر یا يك دختر خیلی دشوارتر از تربیت چند کودک است. بنا بر این توصیه میشود با وجود مشکلات مالی هرگز نباید به داشتن يك کودک قناعت كرد . زیرا کودک واحد خیلی زود به مرکز ثقل خانواده بدل می شود. معمولاً توجه و مراقبت پدران و مادران تك فرزند از حد متعارف درمی گذرد و عشق و علاقه آنها به کودک واحد توأم با واکنش های عصبی معینی است. بیماری یا مرگ

کودک ضربه وحشتناکی برای این خانواده‌هاست. این پدران و مادران دائماً در اضطراب و دلواپسی بسر برده و ازدغدغه رویداد حوادث ناگوار آرامش ندارند. کودک واحد بادرک وضع استثنائی و غیر عادی خود در خانواده رفته رفته به عنصر خودرأی و مستبدی بدل می‌گردد .

رعایت اعتدال در میزان عشق و علاقه برای اینگونه والدین دشوار است. آنها بی آنکه متوجه باشند عنصر خودرأی را در دامن خود پرورش خواهند داد .

مراقبت والدین پر اولاد حالت عادی و طبیعی دارد. در این خانواده‌ها توجه پدر و مادر بین کودکان به تساوی قسمت می‌شود . در خانواده‌های پر اولاد کودک از ابتدا بازندگی و کارجمعی خومی گیرد و از روابط متقابل تجربه لازم بدست می‌آورد .

تفاوت معقول سنی میان کودکان خانواده‌های پر اولاد رابطه صمیمانه و مناسبی بین آنها برقرار می‌سازد. کودکان از روابط مختلف بشری آگاه می‌شوند و با مسائلی روبرو می‌گردند که برای کودک واحد ممکن نیست. محبت متقابل برادر بزرگ و کوچک؛ در آمیختن با بهترین احساسات انسانی، خو گرفتن با پیوند لطیف خواهری و برادری، عادت به دوستی‌های چند جانبه از امتیازات و خصایص بارز خانواده‌های پر اولاد است .

بی تردید در یک خانواده بزرگ ، کودک در هر موردی ، حتی در بازی‌ها با زندگی جمعی آشنا می‌شود . در کشورهای نو آئین برای پرورش کودک در محیط جمعی اهمیت بسزائی قائلند و بدین منظور کانون‌هایی برای تربیت جمعی اطفال ترتیب می‌دهند . در خانواده و محیط بورژوائی نسبت باین مسائل اصولاً توجهی ندارند ، زیرا مبانی

اخلاقی آنها برپایه خود بینی و فرد پرستی شالوده ریزی شده است در خانواده‌هایی که والدین جدا از هم زندگی می‌کنند، موضوع به ترتیب دیگری مطرح می‌گردد. اصولاً جدائی پدر و مادر در تربیت کودک اثرات ناگوار و غم انگیزی دارد. در این خانواده‌ها کودکان اغلب موضوع منازعه والدین هستند و ناگزیر باید شاهد انواع خصوصیت‌ها و کینه‌ورزی‌ها باشند. به والدینی که جدا از هم زندگی می‌کنند، توصیه می‌شود، از منازعات بپرهیزند و بیشتر در فکر اولاد خود باشند. هر نوع اختلاف و کدورت را می‌توان از روی حسن نیت و تماس‌های معقولانه برطرف کرد. طرفین منازعه می‌توانند بطرق مختلف نفرت و کینه خود را پنهان دارند. پدری که کانون خانوادگی را ترك می‌گوید دیگر نمی‌تواند کودکان خود را تربیت کند. در واقع اگر او قادر نیست تأثیر مطلوبی روی خانواده سابق بگذارد، بهتر است آن را کاملاً فراموش کند. در هر حال این افراد وظیفه دارند مانند گذشته به وظایف مالی خود نسبت به کودکان مشترك عمل کنند. ساخت خانواده موضوع بسیار مهمی است که باید آن را بشیوه بصیرانه و دقیقی مورد بررسی قرار داد. اگر والدین پای بند کودکان خود هستند و آنها را واقعاً دوست دارند و به تربیت مطلوب آنها می‌اندیشند باید سعی کنند که اختلافات‌شان تا حد گسیختگی پیوند خانوادگی دامنه نیابد و با جدائی، کودکان معصوم را در موقعیت دشواری قرار ندهند.

هدف تربیت از مسائلی است که باید بدان توجه جدی و دقیقی کرد. برخی از خانواده‌ها نسبت به این موضوع آگاهی لازم ندارند. والدین و کودکان بی‌طرفانه کنار هم زندگی می‌کنند امیدشان این است که همه چیز بخوبی پیشرفت کند. این پدران و مادران هدف و برنامه

روشنی ندارند . در اینگونه موارد نتایج حاصله همیشه غافلگیرانه است . والدین اغلب سوال می کنند که چرا کودکان آنها بد از آب درمی آیند و این موضوع باعث شگفتی آنها است . البته والدینی که از کیفیت کار خود در خانواده آگاه نیستند، نتیجه فعالیت شان رضایت بخش نخواهد بود .

پدران و مادران باید بدانند که کودک خود را بچه منظوری تربیت می کنند و ذوق و سلیقه شان در این کار چیست . آیا میل دارند کودک شان تبعه واقعی کشور، انسانی دانا ، جدی، شرافتمند ، فداکار برای ملت ، وفادار به آرمان های پیشرو، آدمی زحمتکش و با ادب باشد؟ یا اینکه می خواهند فرزندشان بورژوائی خسیس و آزمند و یا خردسالی پول پرست و حقیر از آب درآید.

اگر قدری تأمل کرده و بطور جدی در این باره بیاندیشید ملاحظه می گردد که راه های متعدد و متنوعی در تربیت واقعی کودک وجود دارد . رفتار ویژه والدین موضوعی است که باید برای آن اهمیت زیادی قائل بود . تربیت کودک تنها منحصر باین نیست که با اوصاحبت می کنید و یا به او درس می دهید و یا انجام کاری را به او می سپارید . پدر و مادر در هر لحظه از زندگی، حتی مواقعی که در خانه نیستند در تربیت کودک تأثیر می گذارند . طرز لباس پوشیدن، گفتگو با آشنایان و اطرافیان، اظهار نظر درباره مردم، کیفیت تفریح و لحظات غمگینی، نحوه رفتار با دوست و دشمن، طرز خندیدن و روزنامه خواندن و غیره از جمله مسائلی است که برای کودک اهمیت فراوان دارد .

کودک به ناچیز ترین تغییر در رفتار و گفتار توجه دارد و آن را

عمیقاً احساس می‌کند. همه مکنونات فکری والدین از راه‌های نامرئی بر او آشکار می‌گردد. اگر والدین در خانه رفتاری خشن و خود خواهانه دارند و یا فردی خود ستا و دائم الخمر هستند و یا به همسرشان توهین می‌کنند، بیهوده درباره امور تربیتی می‌اندیشند، زیرا کودکان تحت تأثیر رفتار آنها بد تربیت می‌شوند و در این مورد با هیچ راهنمایی نمی‌توان ضایعات وارده را ترمیم کرد.

توقع بجای والدین از یکدیگر، احترام متقابل آنها و نظارت دقیق بر اعمال و رفتار در خانواده پایه مهم و اساسی شیوه تربیتی را تشکیل می‌دهد.

برخی‌ها به شیوه‌های ماهرانه و معجزه‌آمیز نمون تربیتی سخت بساو دارند و آن را یگانه حلال همه مشکلات می‌دانند. بر اساس این عقیده مالکین تن‌پرور، دغلبازان و دروغگویان هم می‌توانند افراد زحمت‌کش، شرافتمند و راستگوئی در دامان خود پرورانند. بعبارت دیگر شخصیت مربی هیچ اهمیتی ندارد. فقط باید در جستجوی یافتن نسخه‌ای برای تربیت کودکان بود. اگر چنین نسخه‌ای بدست آید دیگر کار تمام است و مانعی برای تربیت واقعی کودکان وجود نخواهد داشت. علیرغم این خیالبافی، درست کاری و آزادگی کودک به شخصیت والدین ارتباط دارد نه به نسخه‌های معجزه‌گرانه تربیتی.

در تربیت کودکان هیچ معجزه‌ای دخالت ندارد. اگر در شخصیت مربیان و والدین معایب اساسی و عمده‌ای موجود باشد، هیچک از شیوه‌های تربیتی نمی‌تواند در تربیت کودک مؤثر واقع گردد. نقص اساسی در شخصیت مربیان از مسائل مهمی است که از آن نمی‌توان غافل ماند.

افرادی وجود دارند که به شعبده بازی در امور تربیتی اعتقاد دارند. بهمین علت ابداع تنبیه‌های مخصوص ، دادن انواع جوایز، سرگرم کردن اطفال از راه شگلك در آوردن ، وعده خرید اشیاء ولوازم ، در نزد آنها رواج پیدا می‌کند.

برای تربیت کودکان باید از جدی‌ترین، و حقیقی‌ترین شیوه‌های تربیتی سود جست. والدین باید این صفت سه‌گانه را زیربنای زندگی قرار دهند. هر نوع دروغ ، ظاهر سازی، لودگی و سبکسری ، کار تربیتی را بناکامی می‌کشد .

مقصود این نیست که والدین سختگیر و متکبر باشند . صداقت و صمیمیت در کار یگانه وسیله‌ای است که والدین به اتکال آن می‌توانند به نیازهای متنوع خانواده پاسخ مثبت دهند .

استفاده از شیوه‌های فریبکارانه در امور تربیتی مانع تشخیص وظایف واقعی افراد می‌گردد و آنها را در کار خود منحرف و سرگردان می‌سازد. خیلی از والدین از نداشتن وقت شکایت می‌کنند. این بهانه قابل قبول نیست . والدین باید بیشتر اوقات بیکاری را با کودکان باشند و از صرف وقت برای آنها مضایقه نکنند. بعضی‌ها راه افراط می‌پویند. چشم از کودکان بر نمی‌گیرند و آنها را مدام تعقیب می‌کنند . این روش بسیار نامطلوب و ملال انگیز است و باعث رشد خصوصیت انفعالی در کودکان می‌گردد . کودکانی که با این شیوه تربیت می‌شوند ، عادت می‌کنند که اوقات خود را بیشتر با بزرگترها بگذرانند . بهمین علت از حیث فکری و روحی بی‌قواره و خارج از ظرفیت سن خود رشد می‌کنند . والدین اغلب دوست دارند که نسبت

به این موضوع مباحثات کنند ولی دیر یا زود به اشتباه خود پی می‌برند. والدین باید از فعالیت کودکان مطلع باشند و بدانند آنها در کجا هستند و با چه کسانی معاشرت دارند. باید به کودکان آزادی لازم داده شود. از این راه به آنها امکان داده می‌شود که خود را تحت تأثیر همه جانبه وبلا واسطه والدین و زندگی احساس کنند.

کودکان را نباید مصنوعاً در معرض تأثیرات بدو جریان‌های مخالف قرارداد. جریان زندگی به نحوی است که کودکان به علت تماس با افراد مختلف و برخورد با موقعیت‌های غیر عادی و حتی زیان بخش در معرض انواع تأثیرات قرار می‌گیرند. بنا بر این باید سعی کرد که قدرت درک کودکان در شناخت به موقع جریان‌های مخالف اعتلاء یابد و راه مبارزه با این پدیده‌ها را فراگیرند.

کودگانی که در محیط در بسته تربیت می‌شوند، مانند گل‌هایی هستند که در گلخانه‌ها پرورش می‌یابند. این قبیل کودکان به محض برخورد با کوچکترین نوسانات اخلاقی دچار تزلزل و انحراف می‌شوند. باید اذعان کرد که کودکان در محیط رنگارنگی زندگی کرده و با افراد مختلفی معاشرت دارند. بهمین علت نباید لحظه‌ای از آنها غافل ماند و از نظارت‌های لازم چشم پوشید.

كمك به کودکان و منع و دلالت به موقع آنها در جریان کارامری لازم و ضروری است. ولی والدین نباید نقش يك مصلح دائمی را در زندگی کودکان بازی کنند، دست آنها را بگیرند و با این شیوه «راهنمایی» کنند. این کار بسیار مضر و زیان بخش است.

کار تربیت کودکان وقت زیادی لازم ندارد. با کمی فرصت می‌توان

این وظیفه را بخوبی انجام داد .

کار واقعی تربیتی این نیست که کودکان تحت تأثیر مستقیم والدین قرار گیرند و با آنها صرفاً گفتگو و صحبت کنند. تربیت واقعی به سازمان خانواده ، به زندگی شخصی و اجتماعی والدین و به نظم و ترتیب زندگی کودک ارتباط دارد .

سازماندهی امور خانوادگی تربیت کودک را آسان می سازد. برای این کار فهرست مشروحاتی وجود ندارد. بر اساس این واقعیت والدین حق ندارند از امور جزئی و ناچیز صرف نظر کرده و آنها را بدست فراموشی سپارند. این اشتباهی بسیار ناخوشودنی است که والدین برخی چیزها را مهم بدانند و بقیه امور را ندیده انگارند . در امور تربیتی چیزی بنام موضوعات کوچک و بی اهمیت وجود خارجی ندارد . روبانی که روی موی دختران گره می زنند ، کلاهی که بسر آنها می گذارند ، این یا آن اسباب بازی ، جزء اموری هستند که می توانند نقش مهمی در زندگی کودک ایفاء کنند. يك سازمان مجهز تربیتی سازمانی است که به ناچیز-ترین امور توجه کند . موضوعات خرد و ریز در هر لحظه ، روی زندگی کودکان اثر می گذارند . زندگی با جمع بندی مسائل كوچك ساخته و پرداخته می شود . اساسی ترین وظیفه والدین هدایت زندگی بفرنج و سازماندهی مناسب و اصولی آن است .

درباره آمریت والدین

آمریت پدر و مادر چیست و از کجا بوجود می آید ؟ .
والدینی که کودکان «نافرمانی» دارند ، گاهی ممکن است چنین فکر کنند که آمریت والدین موهبتی فطری و استعدادی خاص و منحصر-بفرد است و اگر کسی دارای این استعداد نباشد باید دست روی دست بگذارد و به استعداد فطری و ذاتی دیگران در این زمینه رشک ببرد. البته این قبیل افراد سخت در اشتباهند؛ زیرا آمریت چیزی است که هرپدر و مادری می تواند از موهبت آن بر خوردار گردد. بدست آوردن چنین قدرتی کار دشواری نیست .

متأسفانه والدینی وجود دارند که آمریت خود را روی پایه های دروغین و اشتباه آمیز بنا می کنند. آنها تلاش می ورزند که کودکان شان صرفاً حرف شنو باشند و این موضوع را یگانه هدف خود قرار می دهند. باید دانست که آمریت والدین و اطاعت کودک هدف نیست، یگانه هدف، تربیت خوب و ارزنده است . والدین تنها باید موضوع تربیت خوب و شایسته را هدف خود قرار دهند . اطاعت کودک یکی از راههایی است

که باین هدف خدمت می کند . والدینی که اطاعت را بخاطر اطاعت می خواهند درواقع به هدف واقعی تربیت نمی اندیشند. البته اگر کودکان مطیع باشند، والدین آسوده تر زندگی می کنند. برخی از والدین این آسوده خاطری را غایت آمال خود می دانند و برای نیل بدان سخت می کوشند . تجربه نشان داده است ؛ اطاعت کور کورانه کودکان و در نتیجه آسوده خاطری والدین چندان دوامی ندارد . بنا براین آمریتی که روی پایه های دروغین بنا گردد، عمر کوتاهی دارد. دیریا زود اساس آن در- هم نور دیده می شود و دیگر هیچ نشانه ای از آمریت و اطاعت باقی نمی ماند. اتفاق می افتد که والدین برای ایجاد اطاعت در کودکان همه هدف های دیگر را بفراموشی می سپارند. درست است که آنها از این راه کودکان مطیعی بار می آورند ، ولی این اطاعت همیشه خصوصیتی ضعیف و آسیب پذیر دارد .

انواع دیگری از آمریت اشتباه آمیز وجود دارد که در سطور آینده به تفصیل مورد بحث قرار می گیرد. آرزو مندم پس از این بررسی اجمالی تشخیص آمریت واقعی کاملاً آسان گردد.

آمریت از راه اعمال زور . این آمریت اگر چه خیلی مضر نیست ولی یکی از انواع خیلی وحشتناک آن است . این آمریت اغلب مطلوب پدرها است . وقتی پدر در خانه دائماً خشم می گیرد ، فریاد می زند و برای خطاهای خیلی جزئی داد و بیداد راه می اندازد ، روا و ناروا برای هر چیز کوچک متوسل به چوب و شلاق می گردد، هرستوالی را باخسونت و تندى پاسخ می گوید، کودکان خود را درقبال اشتباهات

ناچیز بسختی مجازات می کند، می گوئیم با آمریت اعمال زور یا آزار - دهنده سروکار داریم .

باید در نظر داشت که سیاست وحشت انگیز پدران دامنگیر تمام خانواده می گردد، یعنی این آمریت زیان آور نه تنها کودکان رامتوحش می سازد بلکه مادر را نیز به موجود هاطل و باطل و یا بعبارت دیگر به کلفت خانه مبدل می سازد. احتیاج به استدلال نیست که این نوع آمریت چقدر شوم و بدفرجام است. کودکان از این راه بهیچوجه تربیت نمی شوند. بلکه آنها عادت می کنند که بوجه ممکن خود را از دید پدرهراس انگیز - شان دورنگاه دارند. این آمریت موجب رواج دروغ کودکان و تنزل ارزش های انسانی می گردد و در عین حال بیرحمی و ستمگری را بکودکان یاد می دهد. کودکانی که با این روش تربیت می شوند سرانجام به آدم بی خاصیت و بی ارزش و به عنصر خودکامه ای بدل شده، درسراسر زندگی خود همیشه در پی آنند که بنحوی از انحاء از رنج های دوران کودکی شان انتقام بگیرند. این آمریت که نسبت به آمریت های دیگر بدتر و بیرحمانه تر است، فقط در میان والدینی رواج دارد که خود در کودکی بد تربیت شده اند.

آمریت از راه فاصله گرفتن . گروهی از پدران و مادران معتقدند، کودک وقتی مطیع و حرف شنو می شود که والدین با کودکان خود کمتر گفتگو و معاشرت کنند و بیشتر از آنها فاصله بگیرند و فقط در مواقع معینی، آنهم با روشی آمرانه در کارشان مداخله کنند. چنین برداشتی از آمریت مخصوصاً مطلوب برخی از خانواده های قدیمی روشنفکری است . در این خانواده ها پدر اطاق جداگانه ای دارد . در خارج از حریم

اطاق مانند قدسین و کشیش ها رفتار می کند. بتنهایی غذا می خورد، جدا از دیگران به تفریح می پردازد، حتی اوامر و دستورات خود را بوسیله مادر بکودکان ابلاغ می کند. مادرانی هم پیدا می شوند که به تبعیت از چنین سیاست و روحیه ای، برای خود زندگی مخصوصی ترتیب داده، در افکار و سرگرمی های خاص خود غوطه ورنند، کودکان آنها تحت سرپرستی مادر بزرگ یا حتی خدمتکارخانه قرار دارند. بدیهی است که این آمریت سخت بد فرجام و بی آینده است.

آمریت از راه خودنمایی. این آمریت شکل خاصی از آمریت فاصله گرفتن و بمراتب زیان بخش تر از آن است. البته هر فردی واجد لیاقت و شایستگی های معینی است. برخی ها می پندارند که مهم تر و شایسته تر از دیگرانند، بدینجهت اهمیت و لیاقت خود را به رخ کودکان می کشند. اینگونه والدین در پیش کودکان با فخرو مباهاات جاه طلبانه ای از خود یاد می کنند و مدام از لیاقت و ارزشهای «بی نظیر» خود دم می زنند. بی آنکه در عمل واقعاً چنین باشند لحظه ای از خود ستائی و توصیف دست بر نمی دارند، همیشه خود را با کبر و نخوت بدیگران معرفی می کنند. اغلب اتفاق می افتد که کودکان تحت تأثیر خود ستائی های والدین شان در غرقاب افتخارات جاه طلبانه فرو رفته به رفقا و دوستان فخر می فروشند و مقام و موقع پدرشان را به رخ دیگران می کشند و دائماً این کلمات تکیه کلام آنهاست: پدرم رئیس است، نویسنده است، افسر عالی مقام است، مرد بی نظیر و فوق العاده است. در این فضای نخوت-آلودی که پدر در خود شیفتگی های ابلهانه اش غوطه ور است همچگونه

می‌تواند راه واقعی زندگی را به کودکان نشان دهد. معلوم است که این والدین فرزندان نامطلوبی در دامان خود تربیت خواهند کرد.

چنین برداشت زیان بخشی از آمریت در افکار مادران هم وجود دارد. این قبیل مادران اغلب از پیراهن بی‌مانند و مبتکرانه خود، از مناسبات مهم و منحصر بفرد با افراد عالی مقام و از مسافرت بفلان و بهمان شهر با آب و تاب فراوان گفتگومی‌کنند. آنها همیشه شیفته چیزهایی هستند که بوی خود ستائی از آن برخیزد و حساب آنها را از دیگران جدا سازد و با وضع استثنائی کودکانشان را نشان دهد.

آمریت از راه فضل فروشی. در این حالت والدین بیش از اندازه بکودکان خود توجه می‌کنند و در راه تربیت آنها تلاش زیادی به عمل می‌آورند. ولی کار آنها با کودکان جنبه بوروکراتیک دارد. پدران و مادرانی که طرفدار این آمریت هستند کلام والدین را مانند آیه‌های آسمانی مقدس می‌دانند. معتقدند که کودکان باید هر کلمه از گفته‌های والدین خود را با ترس و لرز گوش دهند و آن را بی‌چون و چرا اجرا کنند.

دستورات همیشه با لحن خشک و آمرانه‌ای صادر می‌شود و پس از ابلاغ به قانون بدل می‌گردد. نگرانی همیشگی این قبیل والدین در این است که مبادا کودکان آنها روزی باین فکریاقتند که پدرشان ممکن است فردی خطا کار و یا فاقد اراده استوار باشد. بهمین علت وقتی پدر بگوید «فردا هوا بارانی است و ما بگردش نمی‌رویم» دیگر کار تمام است. حتی اگر باران نیاید و هوا خوب هم باشد، بچه‌ها جرأت ندارند بگردش بروند. یا اگر این یا آن فیلم سینمایی خوشایند او نباشد، فیلم

خوب و مفید هم باشد رفتن بسینما قدغن می شود . یا بعلتی كودك را تنبیه می كند بعد متوجه می شود كه اونقصیری ندارد ، چون تصمیم پدر تغییر ناپذیر است بدینجهت حاضر نیست نظرش را نسبت بكودك تغییر دهد . اینگونه پدرها كارهای زیادی درجریان روز برای خود ترتیب می دهند. آنها پیوسته در كمین اند كه كودك چگونه این یا آن دستور را نقض می كند تا بتلافی بر آیند و او را مجازات كنند .

در این خانواده ها دائماً دستورات جدیدی ازپی هم صادر شده ، قوانین تازه ای بكودكان تحمیل می گردد . زندگی كودكان، اشیاء مورد علاقه آنها و کیفیت رشدشان در نظر این قبیل والدین هیچ جلوه ای ندارد. درواقع والدین فقط اجرای اوامر بورو كراتيك خود را در خانواده تعقیب می كنند و در اندیشه تدوین هیچ برنامه و هدف تربیتی دیگری نیستند.

آمریت از راه پند و اندرز . در این حالت والدین زندگی كودك را با موعظه و گفتگوهای بی حاصل و پرهیزكارانه تباه می سازند . پدر یا مادر بجای اینکه مطالب خود را در چند كلمه بگویند و گفته هایشان را بالحن مطبوعی بیان كنند، كودك را مقابل می نشانند و با اوبطرز ملال-آوری بحث می پردازند .

این قبیل والدین گمان می كنند كه پند و اندرز شان سرشار از منطق عالی تربیتی است . در این خانواده ها خنده و شادی كمترده می شود. والدین سعی وافر دارند كه مانند پارسایان و قدسین جلوه كنند و باصطلاح در نظر كودكان خود بی عیب و نقص باشند. البته آنها از یاد می برند كه كودكان با اشخاص بالغ و بزرگسال فرق دارند، زندگی كودكان و ویژگیهای

دارد که باید آن را از نظر دور نداشت. کودکان برخلاف افراد بالغ بشیوه احساساتی تری زندگی می کنند و طبعاً با استدلال کمتر سروکار دارند . عادت دادن آنها به اندیشیدن باید بتدریج و در طول زمان صورت پذیرد . خطابه های پی در پی والدین و پر حرفی های رنج آور آنها تقریباً هیچ اثر مثبتی در روح کودک ندارد بنابراین در اینگونه موارد کودکان در شوق جنون- آمیز موعظه گری های والدین هیچ آمریت مطلوبی احساس نمی کنند .

آمریت از راه افراط در مهر و محبت . این یکی از اشکال خیلی رایج آمریت اشتباه آمیز است . خیلی از والدین گمان می کنند که اطاعت کودکان و دوستی آنها در گرو این است که والدین عشق و محبت خود را پیوسته به رخ کودکان خود بکشند و بدینوسیله به آنها وانمود سازند که شایسته محبت و دوستی شان هستند . بدینجهت است که انواع کلام نواز شکرانه ، بوسه ها ، دلتوازی ها و ابراز محبت های بی حساب مثل باران روی کودکان سرازیر می گردد . اگر کودک قدری نافرمانی کند فوراً باو می گویند «معلوم می شود تو پدرت را دوست نداری؟» . در اینگونه موارد والدین باولع خاصی احساسات و عکس العمل کودک را در چشمان اومی جویند و سخت تشنه ابراز محبت و دوستی او هستند . مادرانی که چنین روشی نسبت بکودکان دارند ، اغلب در حضور کودکان خود خطاب با افراد آشنا می گویند «نمی دانید این کودک چقدر ما را دوست دارد ، واقعاً بچه جالب و بسیار مهربانی است» .

این خانواده ها چنان در دریای احساسات و نوازشگری های بی جای خود غوطه ورنند که همه چیز را از یاد می برند . بدین ترتیب خیلی از مسائل

كوچك ولى مهم تربيتى از نظر والدین دور می ماند. از آنجا كه كودك مهر و محبت مبالغه آمیز والدین را احساس می كند، خود را مجاز می داند در هر كاری دخالت كند و آزادی عمل بی حد و حصری داشته باشد. این رفتار بسیار خطرناك و زیان بخش است و بی تردید به بروز انواع بیماری های اخلاقی و گسترش خودپرستی های خانوادگی مساعدت می كند. بدیهی است كه ابراز چنین مهر و محبتی مطابق با ظرفیت و دریافت كودكان نیست. كودكان خیلی زود درمی یابند كه می توانند پدر و مادرشان را بدلبخواه خود فریب دهند. برای اینكار كافی است كه چهره ملایمی به والدین خود نشان دهند و یا با ترشروئی آنها را مرعوب سازند و چنین وانمود كنند كه پدر و مادرشان را چندان دوست ندارند. كودكانی كه با این روش تربیت می شوند از همان اوان طفولیت یاد می گیرند كه چگونه در عواطف تند اطرافیان خود نفوذ كنند و اگر نسبت بآنها هیچ مهر و علاقه ای هم نداشته باشند، سعی می كنند باز مینه سازی های چاپلوسانه و وقیحانه به اشتن چنین مهر و محبتی تظاهر كنند. گاهی مهر و محبت والدین در قلب این كودكان چنان دوام و قوام می گیرد كه بدیگران مانند افراد بیگانه نگاه می كنند و هیچ علاقه و احساسات رفیقانه ای نسبت بدانها ندارند. این نوع آمریت بسیار خطرناك است و موجب پرورش مشتی افراد خودپرست، سالوس و لافزن می گردد. بیشتر اوقات اولین قربانیان این خود پرستی خود والدین هستند.

آمریت از راه اغماض و خطا پوشی. این آمریت عاری از دور اندیشی و هوشمندی است. در این حالت نیز اطاعت كودكان در گرو جلب

مهر و محبت آنهاست. برای این کار تنها بوسیدن و نوازش کردن کافی نیست، بلکه والدین باید بکودکان خود امتیازاتی بدهند و با آنها بطرز نامطلوبی مدارا کنند. در حقیقت پدر و مادر تلاش می‌ورزند که در جلوی کودک خود آدم «خوب و مهربانی» جلوه کنند. کودک مجازند هر کاری که دلشان خواست انجام دهند و بخاطر رضایت آنها هیچ چیز ممنوع و غیر مجازی وجود ندارد. اصولاً در کار اینگونه والدین نشانه‌ای از منع و دلالت وجود ندارد. خلاصه اینکه والدین در مورد کودک خود خیلی «دست و دل باز» هستند. آنها از هر نوع برخوردی با کودک واهمه دارند. ترجیح می‌دهند بهر قیمتی شده در خانه «صلح» برقرار باشد تا بزعم آنها همه چیز بخوبی پیشرفت کند. در يك چنین خانواده‌ای کودک بسادگی بروالدین خود حکومت می‌کند. نبودن واکنش از طرف والدین باعث می‌شود که انواع تمایلات، هوس‌ها و تمنیات کودکانه پروبال گیرد. گاهی والدین در صدد بر می‌آیند که در قبال رفتار نادرست کودک آن‌دک مقاومتی از خود نشان دهند ولی متأسفانه دیگر دیر شده است و آنها ناگزیرند ثمرات تلخ رفتار نامیمون خود را خوشه چینی کنند.

آمریت از راه دوستی. برخی از والدین پیش از اینکه کودکشان تولد یابد باخود چنین پیمان می‌بندند: کودک ما مانند دوستان ما هستند و باید با آنها رفتاری دوستانه داشت. البته چنین پیمانی بسیار خوب است. ولی در عین حال باید توجه داشت که والدین سرپرست اجتماع خانواده و کودکان عضو این اجتماع هستند. اگر در واحد خانواده

در دوستی خود با کودکان افراط کنیم ، موضوع تربیت آنها دگرگون می گردد و پروسه معکوسی درزندگی و روابط خانوادگی آغاز می گردد. یعنی کودکان پدر و مادر خود را تحت تعلیم قرار می دهند . این روش تربیتی اغلب در میان روشنفکران دیده می شود . در چنین وضعی کودکان والدین خود را با نام مصغر «هوشی» و «فری» صدا می کنند و آنها را به مسخره می گیرند و هر لحظه چیز تازه ای به والدین خود یاد می دهند . اطاعت کودک در این خانواده ها مفهومی ندارد و دیگر از دوستی سخنی در میان نیست ، زیرا دوستی حقیقی بدون احترام متقابل چیز بی معنایی است .

آمریت از راه دادن پاداش . این یکی از ناسنوده ترین اشکال آمریت است . اطاعت کودک بیهای دادن انواع هدیه ها و وعده های رنگارنگ تأمین می گردد. والدین بی آنکه در اندیشه رفتار خود باشند بکودکان می گویند : اگر مطیع باشی برای تو اسب کوچولویی خواهم خرید و یا اگر حرف شنو باشی با هم بسیرك خواهیم رفت .

البته ایجاد دلگرمی در کانون خانوادگی برای کودکان و دادن پاداش در موارد معینی می تواند قابل قبول باشد . ولی در هیچ حالتی نباید بکودکان بخاطر اطاعت و رفتار خوب آنها نسبت به والدین پاداش داد. دادن پاداش پس از موفقیت در امتحان و یا انجام کارهای و اقاعادشوار مانعی ندارد. البته حتی در اینگونه موارد هم نباید از قبل چیزی را بعنوان پاداش معین کرد و باعتبار آن کودکان را برای درس خواندن و یا انجام هر کار دیگری برانگیخت .

تاکنون چند مورد از آمریت‌های اشتباه‌آمیز مورد بررسی قرار گرفت. البته آمریت‌های دیگری هم وجود دارند که می‌توان از میان آنها از آمریت خوشروئی، آمریت دانائی و آمریت «ظاہر سازی» و آمریت زیبایی نام برد. بیشتر پدر و مادرها اصولاً در فکر کسب هیچ آمریتی نیستند. آنها باری بهرجهت زندگی کرده و از اصل «هرچه پیش آید، خوش آید» تبعیت می‌کنند. اینگونه والدین گاهی با خشونت رفتار کرده و داد و بیداد راه می‌اندازند و کودک خود را بجزئی ترین گناه تنبیه می‌کنند و گاهی هم روش خود را عوض کرده نسبت بکودک ابراز عشق و محبت می‌کنند و یا اینکه بنابه وعده‌های رنگا رنگ اہلباء مورد نظر را برایشان می‌خرند و گاهی هم خوبی‌های خود را به رخ کودک کان می‌کشند، و باز بحربه تنبیه و مجازات متوسل می‌شوند. حرکات و رفتار این قبیل والدین مانند «جوجه‌های عقاب دیده» توأم با سراسیمگی و دستپاچگی است. بطور کلی باید گفت که کار این پدران و مادران سخت مبهم و بی‌ریشه است.

مواردی وجود دارد که پدر از یک آمریت و مادر از آمریت دیگر پیروی می‌کند. در این حالت کودک ناچارند مانند یک دیپلمات (سیاستمدار) در خانواده عمل کنند و چم و خم برخورد های مختلف با پدر و مادرشان را فراگیرند. در برخی موارد والدین اصولاً به کودک کان توجهی ندارند و فقط در فکر تأمین آسایش خود هستند.

حال باید دید که آمریت واقعی والدین در خانواده بر چه پایه‌ای می‌تواند استوار باشد؟

شالوده اساسی آمریت پدران و مادران چیزی جز زندگی و کار

والدین، شخصیت اجتماعی و رفتار آنها نیست. رهبری خانواده، کار شگرف و پرمسئولیتی است. والدین براساس رهبری و هدایت خانواده در قبال جامعه، زندگی و خوشبختی کودکان خود مسئولیت دارند. اگر والدین با صداقت و از روی عقل باین کار پردازند و هدف آنها مناسب و عالی باشد و نسبت به رفتار خود آگاهی کافی داشته باشند، در اینصورت می‌توان گفت که از آمریت مناسبی برخوردارند و هرگز احتیاجی باین ندارند که در پی آمریت دیگری باشند. بنا براین ابداع و توصیه هر نوع فرمول مصنوعی برای این قبیل والدین کار عبث و بیهوده‌ایست.

کودکان به تدریج که بزرگ می‌شوند، مایلند بدانند که پدر و مادرشان چه کاره‌اند، در کجا کار می‌کنند و موقعیت اجتماعی آنها چیست؟. کودکان از همان اوان طفولیت باید بدانند که والدینشان چگونه زندگی و کار می‌کنند، به چه چیز علاقمندند و معاشرین آنها چه کسانی هستند. حرفه و شغل پدر و یا مادر باید در نظر کودکان چیز جدی و احترام انگیزی جلوه کند. لیاقت والدین در قبال جامعه باید مقدم بر لیاقت‌های دیگر آنها باشد. والدین باید به اتکاء ارزش‌های واقعی از هر نوع عوام فریبی و ظاهر سازی سخت پرهیز کنند. احساس این لیاقت‌ها از طرف کودکان واجد اهمیت به سزائی است. هیچ نوع خودستائی و لاف زنی در نزد کودکان جایز نیست. غرور کودکان باید بر اساس واقعیت‌های محیط پیرامونشان سازمان گیرد. کودکان نباید تنها به پدر و مادر خود فخر و مباهات کنند. آنها باید هم میهنان گرانقدر و ارزشمند خود را بشناسند و احساس کنند که پدر و مادرشان

در صفوف چنین افرادی پیکار می کنند .

بدیهی است که هر يك از فعالیت های بشری زحمت و دشواری های خاصی دارد والدین نباید طوری وانمود کنند که در قلمرو کار خود ممتاز تر از دیگرانند و مثل ومانندی ندارند . کودکان باید از لیاقت و شایستگی های دیگران و رفقای نزدیک والدین مطلع گردند . آمریت مدنی والدین زمانی به اعتلای واقعی خود می رسد که آمریت يك عضو اجتماع باشد نه آمریت فردی خودپرست و خودستا . اگر کودک طوری تربیت شود که از زحمت و کار و همبستگی های همکاران والدین خود در پی مقصود و منافع واحدی احساس غرور کند ، در این صورت می توان گفت که خوب تربیت شده است .

البته والدین نباید خود را تنها بعنوان عضو جبهه محدود يك کارگاه یا کارخانه و مؤسسه نشان دهند. زندگی باید از شکوه فعالیت های اجتماعی فرد در جامعه بهره مند باشد . بنابراین پدران و مادران باید در نظر کودکان خود بعنوان فعالین يك چنین زندگی گسترده ای معرفی گردند . حوادث زندگی بین المللی و آثار بزرگ ادبی و هنری باید در زندگی والدین ، در احساسات و گرایش های آنها کاملاً منعکس گردد . والدینی که از چنین ژرفای زندگی اجتماعی برخوردارند ، در نزد کودکان خود دارای آمریت واقعی خواهند بود . منظور این نیست که والدین بطور « تصنعی » زندگی کنند . کودکان همه چیز را بخوبی می بینند . تنها ویژگی های اخلاقی و رفتار متین والدین می تواند آنها را تحت تأثیر قرار دهد . زندگی توأم با صداقت یگانه راه رهائی است .

ظاهر سازی و عوام فریبی در پرده نمی ماند و زود افشاء می گردد . کودکان

دارای چنان ادراک و احساس توانائی هستند که همه چیز را خوب تشخیص می دهند . زندگی روزمره آموزگار آنهاست .

پدران و مادران نباید تنها باین بسنده کنند که تبعه مفید و خوب کشور خود باشند . آنها وظیفه تربیت فرزندان خود را نیز برعهده دارند . این وظیفه باید بنحو مطلوب و تمام و کمال انجام گیرد . آمریت والدین تنها می تواند براساس این حقایق شالوده ریزی گردد . والدین قبل از هرچیز باید بدانند که کودکانشان چگونه زندگی میکنند ، بچه چیز علاقمندند . گرایش های آنها چیست ، خواسته هایشان کدامست و از چه چیزهایی بیزار و رویگردانند . درعین حال والدین باید بدانند که دوستان کودکان چه کسانی هستند و با چه کسی و چه اشیائی بازی می کنند . کتابی که می خوانند چیست و از چه چیز آن برانگیخته می شوند .

باید از رفتار کودک در مدرسه و نسبت به معلم آگاه بود . از مشکلات او خبر جست و از رفتار وی در کلاس درس وقوف یافت . والدین باید از همه اینها تا زمانی که فرزندشان دوران طفولیت خود را می گذراند ، آگاهی یابند . والدین نباید طوری رفتار کنند که غافلگیر شوند و ناگهان خود را باناملایمات و درگیری های مختلف روبرو بینند . باید همه چیز را از قبل بررسی و پیش بینی کرد .

ضرورت اطلاع از این مسائل سبب نمی شود که والدین کودکان خود را باسئوالات پی درپی و رنج آور یا باجاسوسی و خبرچینی های حقیر و مزاحم کلافه کنند . باید کاری کرد که کودک داوطلبانه ازوضع خود برای شما حکایت کند و این کار را با میل و رغبت انجام دهد و علاقمند

باشد که شما همیشه در جریان کار اقرار گیرید .

گاهی باید رفقای کودک‌کشان را بخانه دعوت کنید و به افتخار او مهمانی بدهید و گاهی هم بخانه دوستانش بروید و در اولین فرصت خانواده او را از نزدیک مطالعه کنید . انجام این نوع کارها مستلزم صرف وقت زیادی نیست . همانطور که گفته شد، توجه به کودکان و زندگی‌شان از وظایف حتمی والدین است .

اگر شما در جریان زندگی کودک‌کشان قرار گیرید و چنین توجهی نسبت به او داشته باشید ، هیچک از کارهای او نا دیده گرفته نمی‌شود . کودکان دوست دارند که والدین‌شان از وضع آنها مطلع باشند . بهمین جهت است که به والدین خود احترام می‌گذارند .

آمریتی که مبتنی بر شناخت باشد ضرورتاً به آمریت کمک‌ویاری منتهی می‌گردد . هر کودک در بهترین حالت زندگی باز نمی‌داند که رفتارش چگونه باید تنظیم گردد و در هر حال به مشورت و یاری‌های معین نیاز دارد . امکان دارد که کودک‌کشان هیچ نوع تقاضای کمکی از شما نکنند و برای انجام کاری که درپیش دارد خالی‌الذهن باشد ، در اینصورت شما باید به کمک او بشتابید .

این کمک و مساعدت ممکن است بصورت مشورت مستقیم ، بذله‌گوئی‌ها ، دستورات کلی یا دستور معین و صریح باشد . اگر والدین نسبت به زندگی کودک خود شناخت درستی داشته باشند براحتی می‌توانند تأثیر مثبتی در او بگذارند . کمک و یاری به کودکان باید بشکل مخصوصی انجام گیرد . شرکت در بازی کودکان ، آشنائی با رقفا و دوستان آنها ، گفتگو و مذاکره با معلم مدرسه از جمله کمک‌های متنوعی

است که نسبت بآنها صورت می‌گیرد . اگر والدین از موهبت داشتن چند کودک برخوردار باشند، می‌توانند از وجود برادر و خواهر بزرگ برای این کارها استفاده کنند . کمک والدین نباید خسته کننده و آزار دهنده باشد . در برخی موارد ضرورت ایجاد میکند که کودک را آزاد بگذاریم تا خود بتنهایی کار مورد نظر را انجام دهد . او باید رفته رفته عادت کند که چگونه می‌توان بر مشکلات غلبه کرد و مسائل حاد و پیچیده را حل و فصل نمود . والدین باید نحوه فعالیت و کار کودک را زیر نظر گیرند ، بنحوی که این نظارت مزاحم و مخل آنها نباشد . نباید گذاشت که کودک در دام موانع و نومیدی بیفتد . گاهی لازم است ، کودک احساس کند که مراقبت ، توجه و اعتماد والدین خود را پشت سر دارد .

آمریت شناخت مکمل آمریت یاری و مساعدت است که از رهبری دقیق و احتیاط آمیز سرچشمه می‌گیرد . کودک ، با هوش و فراستی که دارد ، وجود والدین خود را در کنارش احساس می‌کند و از توجه حمایت گرانه آنها واقف می‌گردد . در عین حال او می‌فهمد که شما کارهای معینی را به او محول می‌کنید و حاضر نیستید که انجام همه کارها را برعهده گیرید و تمام مسئولیت‌ها را ازدوش او بردارید .

در واقع این مسئولیت دومین خط اساسی آمریت والدین را تشکیل می‌دهد . در هیچ حالتی کودک نباید احساس کند که نقش رهبری والدین در خانواده جنبه سرگرمی و تشریفاتی دارد . کودک باید باین مساله وقوف یابد که والدینش درقبال جامعه پاسخگوی وضع خود و کودکان خود هستند . هرگز بیمی بخود راه ندهید که باصراحت و صداقت بدختر و

یا پسران بگوئید که آنها را تربیت می کنید . چیزهای زیادی وجود دارد که آنها باید آن را فراگیرند . کودکانان باید به افراد شجاع و تبعه مفید و شایسته میهن خود بدل شوند . پدران و مادران در این زمینه مسئولیت فراوانی بردوش دارند . آنها باید نشان دهند که از چنین مسئولیتی هراس ندارند . این مسئولیت نه تنها بر پایه کمک و یاری بلکه بر اساس توقع نیز استوار است . در برخی از موارد این توقع باید بشیوه بسیار دقیق و موشکافانه ای عنوان گردد ، بی آنکه از توییح برای این کار استفاده شود . این مسئولیت ها زمانی می تواند نتیجه بخش باشد که آمریت مسئولیت از همان ابتدا در روح کودک ایجاد شده باشد . حتی در سن خیلی پائین هم این نکته را نباید از نظر دور داشت که کودک و والدین او در جزیره متروکی زندگی نمی کنند .

انضباط

کلمه « انضباط » دارای معانی متعددی است . عده‌ای انضباط را مجموعه قواعدی می‌دانند که به رفتار انسانی مربوط می‌گردد. برخی‌ها انضباط را عادت‌های ناشی از تربیت می‌دانند. دسته‌ای هم می‌گویند که انضباط چیزی جز اطاعت نیست .

هریک از این نظریه‌ها بگونه‌ای با حقیقت نزدیکی دارد. اما برای اینکه کار تربیتی بنحوی مطلوب و رضایت بخشی انجام گیرد، لازم می‌آید که از مفهوم انضباط تعبیر دقیق‌تر و جامع‌الاطراف‌ی بعمل آید.

گاهی فرد با انضباط بکسی گفته می‌شود که از حیث اطاعت و حرف شنوی متمایز باشد. البته در بسیاری از موارد از فرد می‌خواهند که دستورات و فرمان‌های مقام مافوق و سازمان‌های متبوعه را فوری و بموقع بانجام رسانند. معذک در جامعه نو بنیاد ما آنچه که تا کنون بنام اطاعت شهرت یافته برای توصیف و شناخت فرد با انضباط کافی نیست. اطاعت محض ساده و بمراتب اطاعت کور کورانه که در مدارس گذشته مامتداول بود، بهیچوجه مقصود ما را تأمین نمی‌کند.

هدف ما این است که هموطنان ما از انضباط کامل و پیچیده‌تری

برخوردار گردند. آنها نه تنها باید بفهمند و بدانند که این یا آن دستور را بچه دلیل و مقصودی انجام می‌دهند، بلکه باید فعالانه در جستجوی یافتن راههائی بر آیند که این دستورها بنحوی مطلوب عملی گردد. انتظار ما این است که مردم کشور ما در هر لحظه از زندگی خود با اتکاء به ابتکار و اراده فعال، بدون کسب دستور و فرمانی برای انجام وظایف خویش مجهز و آماده باشند.

آرزوی ما این است که هموطنان ما تن بکارهائی دهند که برای جامعه‌شان واقعاً مفید و لازم باشد و در عین حال در مقابل انواع دشواری‌ها و موانع سر تعظیم فرود نیاورند و همیشه از اعمالی که مطلوب برای خویشتن و مضرب حال دیگران و یا تمام جامعه است، روبرو نبندند. بعلاوه يك انسان نو و مترقی هرگز نباید خود را در چهارچوب تنگ کارهای شخصی و یا شغل و منصب خود در کارخانه و غیره و یا در چهار دیواری محیط خانوادگی مشغول سازد. هر انسان پیشروئی موظف است، کار و زندگی دیگران را مورد نظر قرار دهد و رفتار آنها را بدقت ارزیابی کند، نه تنها در حرف بلکه در عمل بیاری آنها بشتابد و حتی برای پیشبرد این کارها بخشی از آسایش خود را نیز فدا کند.

در نظر ما فرد با انضباط کسی است که در هر موقعیتی شایستگی خود را در انتخاب رفتار درست و سنجیده در قبال جامعه با اثبات رساند و علیرغم هر گونه اشکال و ناگواری‌ها برای رسیدن بمقصود و الائی که در پیش دارد از هیچ کوششی فروگذار نکند.

باید در نظر داشت که پرورش فرد با انضباط تنها از راه اقدامات انضباطی یعنی مدیریت و اطاعت، غیر مقدور است. فرد با انضباط بیاری

مجموع تأثیرات مفید بوجود می‌آید. این تأثیرات مفید که در تربیت فرد جای شاخصی دارند، عبارتند از: تربیت درست سیاسی، فرهنگ عمومی، کتاب‌ها، بررسی انتقادی روزنامه‌ها، کار و فعالیت اجتماعی و عوامل درجه دومی مانند بازی، سرگرمی و استراحت. بانکای مجموعه این تأثیرات است که می‌توان فرد با انضباط و شایسته‌ای را تحویل جامعه داد.

به والدین جداً توصیه می‌شود که همواره اصول زیر را مدنظر قرار دهند:

انضباط نتیجه برخی اقدامات «انضباطی فردی» نیست. انضباط از مجموع سیستم تربیتی، موقعیت‌های متنوع زندگی و همه آن تأثیراتی ناشی می‌شود که کودکان تحت تأثیر آن قرار دارند. در این مفهوم انضباط عبارت از موضوع تربیت و راه و روش آن نیست، بلکه نتیجه آنست. شالوده ریزی انضباط درست آن هدف دلبذیری است که هر مربی خوب باید با تمام نیرو و امکاناتی که در اختیار دارد در راه تأمین آن بکوشد.

وقتی پدر یا مادر کتابی برای مطالعه به کودک می‌دهد یا او را با دوستان تازه‌ای آشنا می‌سازد و یا در باره اوضاع بین‌المللی و کار و وظایف خود و کامیابی‌هایی که بدست آورده، صحبت می‌کند، باید در نظر داشته باشد که علاوه بر تعقیب هدف‌های دیگر، مراتب عالی انضباط را هم پی ریزی می‌کند.

بنابراین انضباط چیزی جز نتیجه کلی مجموعه کار تربیتی نیست. در کار تربیتی بخش بسیار محدودی موسوم به رژیم تربیتی وجود

دارد که بعلت قرابت با صورت بندی انضباط، اغلب با انضباط اشتباه می‌شود. رژیم تربیتی چیزی جز اسلوب تربیتی نیست. بین رژیم تربیتی و انضباط ممیزات خیلی مهمی وجود دارد. وظیفه والدین تشخیص و درك کامل این ممیزات است. انضباط بنا به خصایصی که دارد همیشه رو بکمال است و همواره باید درراه اعتلاء و باروری آن تلاش شود. خواست همیشگی افراد واقع بین این است که در خانواده و محیط کار و در برخورد های مختلف اجتماعی، بهترین و دقیق ترین انضباط حکومت نماید. انضباط چیزی جز ما حصل کار بشری نیست. انسان بنا به عادتی که دارد در هر کاری بخاطر کسب بهترین نتیجه هابارزه می‌کند. باشکال می‌توان آدمی را پیدا کرد که بگوید «انضباط در میان ما جای شاخصی ندارد.»

چنین آدمی یا احمق است یا دشمن واقعی مردم. هر آدم معقول و بی غرضی همواره سعی دارد که به عالیترین مدارج انضباط راه یابد یعنی، از کار و فعالیت خود بهترین نتیجه ها را بگیرد.

رژیم تربیتی فقط يك وسیله است. هر وسیله ای در زندگی، هنگامی قابل استفاده است که اولاً مناسب باشد و ثانیاً به نیازهای هدف انتخابی پاسخ مثبت بدهد. بدین جهت تجسم بهترین انضباط امکان پذیر است و ما همیشه درراه تأمین چنین انضباط بالنده ای گام برمی داریم. ولی باید در نظر داشت که تجسم رژیم تربیتی متوسطی که آن را ایده آل بدانیم و یا انتخاب بهترین رژیم چیزنا ممکن و بی موردی است، زیرا در هر موردی رژیم تربیتی معین و متناسبی لازم است.

رژیم تربیتی خانوادگی نمی‌تواند و نباید در شرایط مختلف يك-

سان باشد. سن و سال کودکان، استعداد آنها، وضع محیط و همسایگان، بزرگی و کوچکی ساختمان مسکونی، درجه سختی و راحتی آنها، راه مدرسه، جنب و جوش خیابانها و بسیاری از موارد دیگر خصوصیت رژیم تربیتی را تغییر داده در انتخاب این یا آن رژیم مؤثر خواهد بود. در يك خانواده بزرگ كه کودکان متعددی دارند، رژیم تربیتی معینی بكار میرود كه در هر حال با رژیم تربیتی خانواده‌هائی كه دارای كودك واحد هستند، كاملاً فرق دارد. رژیمی كه برای كودكان خردسال دارای نتایج مفید و ارزنده است، ممكن است برای كودكان بزرگ زیان بخش باشد.

بنابر این برای رژیم تربیتی هیچ قاعده دائمی و لایتغیری وجود ندارد. برخی از خانواده‌ها نسبت به رژیم تربیتی دچار چنین لغزشی می‌شوند. آنها در نهایت صداقت و از روی معصومیت به تأثیرات مفید و جاویدانی این یا آن رژیم تربیتی باور داشته، آن را در همه حال ثمر بخش و قابل استفاده می‌دانند. رژیم تربیتی تغییر ناپذیر مانند اصول بی روح و جامد نه تنها مفید نیست، بلکه زیان بخش می‌باشد.

رژیم تربیتی بر حسب خصایصی كه دارد و باعتبار اینکه از آن فقط بعنوان وسیله در كار تربیتی استفاده می‌کنند، نمی‌تواند جنبه دائمی و همیشگی داشته باشد. هر عمل تربیتی هدف‌های مشخصی را دنبال می‌کند. این هدف‌ها همواره متغیر و پیچیده هستند؛ مثلاً در اوایل طفولیت یکی از وظایف مهم والدین عبارت از آموختن نظافت و پاکیزگی بکودكان است. برای اینکه كودكان به نظافت عادت پیدا کنند، پدر و مادر ناگزیر باید قواعد معینی را بکودكان تکلیف کنند، یعنی قواعد و مقررات معینی برای استحمام آنها، طرز استفاده از وان و دوش و همچنین قواعدی

برای نگاهداری اثاثیه خانه و تأمین نظافت اطاق، رختخواب و میز نهار-خوری برقرار کنند. این رژیم باید بی وقفه حفظ شود و هیچگاه از نظر والدین محو نگردد. والدین همواره باید مراقب اجرای دقیق و جدی این مقررات باشند و در مواردی که کودکان در اجرای این وظایف دچار اشکال می‌شوند به آنها کمک کنند و از کودکان بخواهند که این نوع وظایف را بنحوا حسن بانجام رسانند. اگر این تکالیف بخوبی سازمان داده شود، نتایج خوبی از آن بدست می‌آید و سرانجام لحظه‌ای فرا می‌رسد که کودکان چنان به نظافت عادت کنند که فی‌المثل حاضر نباشند بادت های کثیف سر سفره بنشینند. در این صورت بجرأت می‌توان گفت که هدف لازم بدست آمده است. رژیمی که برای نیل باین هدف لازم بود بعد از این مرحله دیگر مفید نخواهد بود. از این گفتگو نباید چنین نتیجه گرفت که رژیم قبلی در فاصله يك روز تغییر کند، بلکه این رژیم باید بتدریج جای خود را به رژیم بعدی بسپارد تا موضوع عادت مکتسبه در امر نظافت هر چه بیشتر استحکام یابد. هنگامی که فلان یا بهمان هدف تحقق یافت، هدف‌های مهم تر و پیچیده‌تری برای پدران و مادران مطرح می‌گردد. اگر والدین تمام هم خود را صرف نظافت محض و ظاهری کنند و مقصود همه جانبه این کار را در نظر نگیرند، نه تنها نیروی-شان به هدر می‌رود، بلکه زیان‌های فاحشی از این راه بیار می‌آورند؛ یعنی خردسالانی که بدین شیوه تربیت می‌شوند، موجوداتی بی روح و معتاد بجنون نظافت خواهند بود و بچیزی جز نظافت محض عادت نخواهند داشت. معمولاً چنین افرادی کار محوله را چنان با تردید و اکراه انجام می‌دهند که فی‌المثل دست شان کثیف نشود. بدین اعتبار هر رژیم

تربیتی تا مرحله معینی فایده دارد. هر وسیله دیگری که برای تربیت مورد استفاده قرار می‌گیرد دارای همین خصوصیات است. همانطور که گفته شد رژیم تربیتی چیزی جز یک وسیله نیست.

بنابراین توصیه رژیم تربیتی واحدی به والدین کاربیهوده‌ایست. رژیم‌های تربیتی متنوع و متعددی وجود دارد که والدین باید بهترین و مناسب‌ترین آنها را که با شرایط و موقعیت‌های معین سازگارتر است، انتخاب کنند.

با وجود تنوع ممکن رژیم‌ها لازم می‌آید که بحکم شرایط مفروض، رژیمی انتخاب شود که واجد مشخصه‌های معینی باشد. در اینجا لازم است، مشخصه‌های کلی رژیم‌های تربیتی مورد بحث قرار گیرد.

اولین موضوعی که توجه والدین باید بدان معطوف گردد، مسأله نحوه انتخاب رژیم تربیتی برای خانواده است. در این مورد باید گفت که قواعد مورد عمل نباید بملاحظه اینکه دیگران آن را بکار می‌بندند و یا اینکه بزندگی لطف بیشتری می‌دهد، انتخاب گردد. مقررات تربیتی صرفاً از آن جهت باید انتخاب شوند که برای رسیدن به هدف معقولانه تربیتی امری ضروری و اجتناب ناپذیر باشند. هر پدر و مادری باید از هدف خود در کار تربیتی آگاه باشد و کودکان هم باید در موارد بسیاری از این هدف‌ها وقوف یابند. اگر می‌خواهید کودکان در ساعت معینی سر سفره حاضر شوند، باید اهمیت این موضوع را به آنها تفهیم کنید که چنین نظمی کاملاً لازم و ضروریست، بدلیل اینکه اولاد مادر یا کد بانوی خانه آسان می‌شود و ثانیاً اعضای خانواده فرصت

می‌کنند که در شبانه روز چندین بار دور هم جمع شوند و از اندیشه‌ها و احساسات یکدیگر اطلاع یابند .

اگر می‌خواهید کودکانان غذای نیم خورده خود را باقی نگذارند باید به آنها بفهمانید که اینکار بخاطر احترام بکارافرادی که محصولات غذایی را می‌سازند و بخاطر احترام بکار والدین و بخاطر رعایت صرفه جوئی‌های لازم خانوادگی امری ضروری است. والدینی را می‌شناسیم که از کودکان خود طلب می‌کنند سر سفره ساکت باشند. البته کودکان از این دستور تبعیت می‌کنند، ولی کودکان و والدین هیچکدام نمی‌دانند برای چه این قاعده باید برقرار باشد.

وقتی علت را از والدین جویا می‌شوید در جواب می‌گویند اگر کسی سر سفره صحبت کند ممکن است غذا در گلویش پریده‌اند و ادا چار خفگی کند. بدیهی است که این استدلال پوچ و بیمعنا است، زیرا خیلی‌ها عادت دارند سر سفره صحبت کنند و تا کنون دیده نشده است که از این بابت برای کسی حادثه ناگواری پیش آید .

رژیم تربیتی خانوادگی باید دارای خصوصیت معقولانه و متناسبی باشد و با هدف‌های مورد نظر تطبیق کند . در عین حال توصیه می‌شود که راجع به اهمیت این یا آن قاعده هر لحظه نباید با کودکان بحث کرد و با تعبیر و تفسیرهای مختلف آنها را خسته و ناراحت ساخت . تا آنجا که ممکن است باید سعی کرد کودکان خود بفهمند که چرا این یا آن قاعده تربیتی ضروریست. البته در صورتی که ضرورتی برای ارائه طریق پیش آید، بحث درباره اهمیت قاعده مورد عمل مانعی ندارد؛ بطور کلی باید سعی کرد کودکان عادت‌های مفید و سخت ریشه‌ای پیدا کنند. برای این کار

باید سرمشق‌های مناسبی انتخاب کرد که دارای اهمیت بیشتری هستند .
 ابرادگیری و پرگوئی‌های مداوم درباره فواید رفتارخوب باعث بی اثر
 شدن هر تجربه مفیدی می‌گیرد .

دومین خصوصیت اساسی رژیم‌های تربیتی مشخص بودن آن
 است. اگر امروز مساوی کردن دندان‌ها را به او تکلیف می‌کنید ، فردا
 هم باید این الزام رعایت گردد. اگر امروز لازم دانستید کودک‌تان خود
 رختخوابش را جمع و جور کند، فردا هم باید باین کار ادامه دهد. بهیچ-
 وجه درست نیست که مادر امروز از کودک بخواند رختخوابش را مرتب
 کند و فردا خود باین کار مبادرت نماید . رژیم تربیتی با چنین وضع نا-
 مشخصی مفهومی را از دست می‌دهد و آن را به دستورات تصادفی‌ئی
 مبدل می‌سازد که هیچ نوع ارتباطی با یکدیگر ندارند . رژیم مناسب
 تربیتی با خصوصیت مشخص و دقیقی که دارد متمایز می‌گردد و فقط در
 مواردی استثناء پذیر است که بطور جدی موجه باشد و یا واقعاً ضرورتی
 در میان باشد . بطور کلی در هر خانواده‌ای باید چنان نظم و قاعده‌ای بر-
 قرار باشد که بوسیله آن بتوان پیدایش هر نوع اختلالی را در رژیم
 مورد عمل بسهولت تشخیص داد. باید از همان اوان طفولیت در خانواده
 نظم و ترتیب برقرار کرد . بیشتر والدینی که در حفظ رژیم تربیتی دقت
 و مراقبت بخرج می‌دهند، خیلی بندرت با اختلال و بی نظمی در امور
 خانوادگی روبرو شده و در نتیجه بسا تنبیهات ، کمتر سر و کار پیدا
 می‌کنند .

بسیاری از والدین به‌مناروا چنین می‌اندیشند :

- خوب، اگر کودک رختخوابش را مرتب نکرد، چه اهمیتی دارد.

چرا باید باین علت سروصدا براه انداخت؟

ابتدا می‌گویند: عیبی ندارد، این اولین دفعه است و بعد می‌گویند آیا ارزش دارد اعصاب کودک را بخاطر موضوعات کوچک و بی اهمیت ناراحت سازیم؟ در واقع دنبال کردن این وظایف به معنای ایجاد ناراحتی نیست. این استدلال کاملاً نادرست و بی پایه است. در امر تربیت هیچ چیز بوجوبی فایده‌ای وجود خارجی ندارد. اگر کودک رختخوابش را مرتب نکند، نه تنها اولین گام را در راه لاابالی‌گری بر می‌دارد، بلکه بدین ترتیب رژیم تربیتی مورد عمل را کوچک و حقیر شمرده است. رفته رفته کودک یاد می‌گیرد که در هر کاری با والدین خود به مخالفت برخیزد.

ثبات رژیم تربیتی، دقت و خصوصیت الزام آور آن هنگامی به مخاطره می‌افتد که والدین نسبت بدان صادق نباشند. یعنی از یکطرف از کودکان بخواهند که اصول رژیم تربیتی را مراعات کنند و خود متقابلاً گرفتاریک زندگی آشفته و سردرگمی باشند و از هیچ رژیمی تبعیت نکنند. کاملاً بدیهی است که رژیم والدین با رژیم کودکان فرق دارد، ولی این اختلاف نباید جنبه اصلی و اساسی داشته باشد. اگر از کودکتان می‌خواهید هنگام صرف غذا مطالعه نکند، خودتان هم باید این قاعده را کاملاً مراعات کنید، یا اگر بکودکتان مصرانه تکلیف می‌کنید پیش از صرف غذاهای خود را بشوید، شما هم باید اجرای این کار را فراموش نکنید. سعی کنید، رختخوابتان را خودتان جمع و جور کنید، این کار شرم آور و عذاب انگیز نیست. همین کارهای بظاهر کوچک و جزئی، دارای اهمیت بسیار شگرفی هستند که اغلب بآن نمی‌اندیشند.

رژیمی که در خانواده و منزل برقرار می‌گردد، باید حاوی نکات مخصوص زیر باشد: ساعت بیدار شدن و خوابیدن در روزهای تعطیل و غیر تعطیل باید دقیقاً معلوم شود. برای نظافت بدن و لباس‌ها و تعویض لباس زیر و لباس رودر روزها و مواقع معین و برای طریقه لباس پوشیدن و نظافت آنها باید مقررات مشخصی برقرار گردد.

کودکان باید بیاموزند که هر چیزی جا و مکان معینی دارد و بعد از کار و یا بازی باید اشیاء و لوازم مورد استفاده را در جای خود قرار دهند. کودکان از همان اوان طفولیت باید طرز استفاده از روشویی، وان و سایر وسایل نظافت را یاد بگیرند. باید طرز روشن و خاموش کردن لامپ برق را بلد باشند تا در موقع لزوم بساین کار بپردازند. مقررات مخصوصی هم باید برای نشستن سر سفره برقرار گردد. هر کودک باید جای خود را سر سفره بداند و بموقع برای غذا خوردن حاضر شود و رفتاری مناسب داشته باشد و طرز استفاده از کارد و چنگال را بداند. سفره را کثیف نکند و مقدار غذائی که در بشقاب می‌ریزد باندازه باشد و چیزی را نیم‌خورده باقی نگذارد.

ساعات کار کودک باید تحت رژیم دقیقی قرار گیرد، اینکار مخصوصاً از موقع رفتن بمدرسه اهمیت خاصی کسب می‌کند. حتی پیش از رفتن بمدرسه تقسیم وقت برای غذا، بازی، گردش و غیره چیز لازمی است. باید توجه زیادی به امروزش و حرکت کودک داشت. برخی‌ها فکر می‌کنند که کودکان مطلقاً به دویدن و فریاد کشیدن و یا بطور کلی به ابراز و تظاهر نامنظم و آشفته نیروی خود نیاز دارند. در اینکه کودکان بیشتر از بزرگسالان به جنب و جوش احتیاج دارند جای تردیدی نیست ولی

این احتیاج نباید کور کودکانه ارضاء گردد. عادت دادن کودکان به جنب و جوش متناسب امری ضروری است ولی باید به آنها آموخت که در صورت لزوم بتوانند جلوی این نوع حرکات را بگیرند .

در هر حال نباید قبول کرد که کودکان داخل اطاقها بدون و بجست و خیز پردازند. جای مناسب این کارها حیاط و باغ خانه است. باید به کودکان آموخت که در موقع لزوم سرو صدا نکنند و داد و بیداد بسراه نیاندازند. در واقع این نوع اعمال پیش از اینکه ناشی از يك احتیاج واقعی باشد، بیشتر بیانگر عصبانیت زبان بخش کودکان است. گاهی والدین خود مسئول جیغ و دادهای عصبی کودکان هستند؛ زیرا برخی اوقات صدای خود را تا سرحد داد و فریاد بلند می کنند و بجای اینکه لحن ملایم و آرامی داشته باشند، خود را عصبانی می سازند .

... چنین است روش عمومی سازماندهی رژیم تربیتی در هر خانواده. هر پدر و مادری بر اساس این دستورات کلی می تواند زندگی خانواده اش را بر تئیی تنظیم کند که مناسب تریشتری با خود و ویژگیهای آن داشته باشد . در تنظیم رژیم تربیتی ، مساله کیفیت روابط والدین و کودکان اهمیت بسزائی دارد. در این زمینه انحراف و زیاده روی های عدیده ای وجود دارد که به امر تربیت زبانهای فاحشی وارد می سازند. برخی ها از وعده و وعیدها و برخی دیگر از گفتگوهای ارشادی بوجه نادرستی استفاده می کنند .

در مورد کیفیت ابراز محبت، تنبیهات، صدور دستورات، تشویق و تنبیه. دادن انواع امتیازات، اغماض و گذشت و سخت گیریهایی زیاده- رویهایی بچشم می خورد . البته در جریان زندگی خانوادگی موارد بسیاری

پیش می‌آید که نشان دادن نرمش، سخت‌گیری، گفتگوهای ارشادی و حتی اغماض و گذشت، چیز بمورد و بجائی است. وقتی گفتگو از رژیم تربیتی است، باید تمام این اشکال‌های خود را به موازین و اشکالی بدهند که جنبه اساسی تر، یگانه تر و ضروری تر دارند.

تنظیم امور خانواده کار بسیار مهم و پر مسئولیتی است. خانواده کانونی برای تأمین خوشبختی و غنای زندگی انسانی است. در جامعه نو بنیاد مادر خانواده با کاری بزرگ و امری میهنی سروکار دارد. بدینجهت برقراری و بسط رژیم تربیتی در خانواده ضرورت فراوانی دارد. خانواده در کشور ما باید مانند يك آموزشگاه تجربی باشد. والدین نباید از کار- بست شیوه مخصوص عملی و اهمه کنند. نباید در این اندیشه بود که اعمال چنین شیوه‌هایی با احساسات محبت آمیز پدر و مادر در تضاد است و باعث ایجاد سردی و ناراحتی در روابط والدین و کودکان می‌گردد. باید تأکید نمود که فقط با برقراری شیوه‌های واقعاً عملی فضای آرام و مساعدی ایجاد می‌گردد که هم برای تربیت کودکان و هم برای تأمین احترام و محبت متقابل اعضای خانواده بسیار مناسب است.

والدین باید تا آنجا که ممکن است روش آرام، یکنواخت و محبت آمیزی در پیش گیرند. ولی در عین حال باید در آمریت عملی خود متین و جدی باشند. کودکان باید از همان اوایل طفولیت باین روش عادت کنند و از امر والدین خود بنحو مطلوبی تبعیت کنند. والدین می‌توانند هر قدر که ممکن است با کودکان خود مهربان باشند و با آنها بازی و شوخی کنند. با وجود این روش والدین باید طوری باشد که در موقع ضرورت بتوانند دستورات خود را با چنان لحن و شیوه‌ای صادر کنند که

در صحت و ضرورت اجرای آن جای هیچ شك و شبهه‌ای برای خود آنها و كودك باقی نماند .

والدین باید دادن این دستورات را خیلی زود شروع کنند، یعنی از موقعی که اولین كودكشان هنوز بیش از يك یا دو سال ندارد. این كارچندان مشکل نیست. فقط باید مراقب بود که دستورات صادره پاسخگوی نیازهای زیر باشد .

۱- دستورات نباید با عصبانیت، داد و فریاد و خشم و غضب صادر شود و یا چیزی شبیه تضرع و التماس باشد .

۲- اجرای دستور نباید خارج از توانائی كودك باشد و هرگز متوقع انجام کارهای شاق از او نباشد .

۳- دستور باید معقولانه باشد، یعنی با عقل سلیم تضاد پیدا نکند .

۴- دستور صادره نباید با دستورات دیگری که از طرف پدر یا مادر صادر می‌گردد در تضاد باشد.

كودكان باید هر دستوری را که والدین صادر می‌کنند الزماً آن را اجرا کنند . جای تأسف در این است که والدین دستوری صادر کنند و بعد آن را از یاد ببرند . نظارت و بررسی مداوم و مراقبت همیشگی در کار خانواده مانند هر کار دیگر امری ضروری و اجتناب ناپذیر است . مراقبت والدین و نظارت آنها باید بترتیبی باشد که كودك متوجه آن نگردد. بطور کلی كودك باید نسبت به حتمی الاجرا بودن دستور تسریعاً بخود راه نهد . لیکن هنگامی که وظیفه دشوار و بفرنجی به كودك داده می‌شود که کیفیت اجرای آن اهمیت زیادی دارد، در این صورت نظارت محسوس و آشکار مانعی ندارد .

اگر كودك دستور والدین خود را اجرا نكرد چه باید كرد؟ بدو باید سعی كرد كه چنین موردی پیش نیاید. ولی اگر چنین چیزی اتفاق افتاد و كودك از شما اطاعت نكرد، برای بار اول مناسب این است كه باردیگر همان دستور را با لحن رسمی ترو جدی تر، تقریباً بدین شكل، تكرار كنید: - بتو گفته بودم كه این كار را انجام بده ولی تو آن را انجام نداده ای. حالا از تومی خواهم كه فوراً آن را انجام بدهی و دیگر هم چنین چیزی تكرار نشود .

بنابر این ضمن اینکه دستور تان را تكرار كرده و مراقب انجام دقیق آن هستید، معذالك سعی كنید، بفهمید چرا كودك تان بار اول از انجام دستور تان سرپیچی كرد . البته پس از تحقیق و بررسی خواهید دید كه حتماً نکته ای از نظر تان پنهان مانده و یا در كارتان تجربه ندارید و یا اینکه تمام جوانب كار را در نظر نگرفته اید . همواره سعی كنید كه چنین اشتباهاتی دامنگیر تان نشود .

در اینگونه موارد باید مواظب بود كه كودك در سر كشی و نافرمانی و نقض رژیم خانوادگی عادت پیدا نكند. اگر كودك در مورد نقض دستورات والدین خود تجربه بدست آورد، ناگواری های فراوانی بیارمی آید و بدین ترتیب عملاً باو اجازه می دهید كه دستورات شما را بمیل خود انجام دهد. اگر شما از همان ابتدا جلوی ریشه دار شدن این عادت را بگیرید، هرگز احتیاجی به تنبیه و مجازات نخواهید داشت. اگر رژیم تربیتی از آغاز خوب پیشرفت كند و والدین مراقب گسترش آن باشند، دیگر محملی برای تنبیه و مجازات وجود نخواهد داشت . در يك خانواده خوب تنبیه هرگز مورد پیدا نمی كند و این بهترین روش در تربیت خانوادگی است .

خانواده‌هایی هم وجود دارند که بر اثر غفلت در امر تربیت کودک ابتکار عمل را از دست می‌دهند و در نتیجه همیشه خود را به تنبیه نیازمندی بینند. در اینگونه موارد معمولاً والدین مال اندیشی و احتیاط را از دست می‌دهند و اغلب بجای اینکه کار را اصلاح کنند، آن را خراب‌تر می‌سازند. تنبیه کودک کار بسیار دشواری است. هر مربی برای تنبیه کودک باید فوق‌العاده باریک‌اندیش و محتاط باشد. بهمین جهت به والدین توصیه می‌شود، تا آنجا که ممکن است دست به تنبیه نزنند و سعی کنند، مقدم بر هر چیز رژیم مناسبی در خانواده برقرار کنند.

در پیش گرفتن چنین روشی معمولاً مستلزم صرف وقت زیادی است. البته باید صبر و حوصله داشت و با آرامش خاطر منتظر نتیجه ماند. در موارد کاملاً استثنائی می‌توان برخی از اشکال تنبیه را مجاز دانست. ایجاد محدودیت‌های موقتی در مورد برخی از تفریحات و سرگرمی‌ها مانند تأخیر انداختن رفتن سیرک و یا سینما، قطع موقتی پول توجیبی در صورتی که چنین عادت و وجود داشته باشد و منع ملاقات با دوستان و رفقا از تنبیهات مجاز بشمار می‌رود.

در اینجا یکبار دیگر توجه والدین باین نکته جلب می‌شود که توسل به تنبیهات، بدون برقراری رژیم مناسب تربیتی، هیچ کاردرستی نیست. در واقع اگر چنین رژیمی موجود باشد خیلی خوب می‌توان از تنبیهات چشم‌پوشید. در این صورت داشتن متانت و صبر و حوصله برای پیش-برد کار تربیتی اهمیت بسیار زیادی دارد. در هر حال باید در نظر داشت که در زندگی خانوادگی کسب تجربه درست خیلی بهتر و مفید تر از اصلاح تجربه غلط و نادرست است.

درمورد تشویق نیز باید خیلی محتاط بود. هیچ وقت از پیش ، دادن جایزه و پاداشی را نباید به کودک وعده داد . بهترین است که کودک درقبال کار مفیدی که انجام می دهد خیلی ساده مورد تحسین و تشویق معنوی قرارگیرد. تأمین و ایجاد خوشی، انواع تفریحات و سرگرمی ها جزء حق طبیعی و مشروع کودک است. اینها را نباید پاداشی برای رفتار خوب کودک دانست. هرچیزیکه در این یا آن موقعیت برای کودک ضروری است باید باوداده شود ، بی آنکه شایستگی او در این مورد بحساب آید. البته چیزهائی که برای کودک بی فایده و حتی زیان بخش است، نباید بصورت پاداش باوداده شود .

مساله بازی کودکان

بازی دوران کودکی مانند کار و فعالیت دوران بلوغ دارای اهمیت فراوانی است. بازی یکی از مبانی اساسی پرورش روحیه کار در کودکان است. بدین جهت شخصیت کودک ابتدا در بازی های دوران کودکی پی ریزی می گردد .

برای اینکه والدین بتوانند بازی کودک را زیر نظر گیرند و از آن بعنوان وسیله مطمئنی برای تربیت وی استفاده کنند ، لازم است همواره درباره این مساله بیاندیشند و نخست بدانند بازی چیست و چه وجه تمایزی با کار دارد؟ اگر والدین درباره بازی کودک بیاندیشند و در حل معقولانه این مساله مهم گام اساسی برندارند، بدیهی است که در هدایت کودک چندان توفیقی نخواهند داشت و به محض برخورد با مشکلی دست و پایشان را گم کرده، بجای تربیت و راهنمایی درست کودک بیشتر او را به انحراف سوق می دهند .

برخلاف تصور خیلی از مردم، بین کار و بازی اختلاف ماهوی چندانی وجود ندارد. بازی سودمند به کار مفید و بازی بد به کار

نادرست شباهت دارد. این شباهت بسیار زیاد است .

در هر بازی عنصر کار و فکر توأماً وجود دارد. هر نوع سهل انگاری در مورد بازی کودکان به ذوق و ابتکار آنها لطمه وارد می آورد. فی المثل اگر يك موش كوکی برای كودك بخرید، تمام روز آن را كوك كنید و بحرکت در آورید، بدیهی است كودك تان ناظر بی طرفی بیش نخواهد بود. در اینگونه بازی ها كه نقش اساسی در دست والدین است هیچ چیز مفیدی عاید كودك نمی گردد. كودك غیر فعال می ماند و شركت او در این «بازی» تاحد نظاره كردن تنزل می یابد.

بنابراین اگر كودك همیشه به چنین «بازی» هائی سرگرم باشد ، بدون شك درس نبلوغ آدم كاهل و غیر فعالی خواهد بود و عادت می كند، كار خود را بدیگران بسپارد. اینگونه كودكان از ابتكار بهره ای ندارند و در كارشان هیچ نوآوری و خلاقیتی وجود نخواهد داشت و همیشه در قبال مشكلات عاجز و درمانده خواهند بود.

بازی بدون تلاش و كم زحمت كه دامنه فعالیت آن محدود است، بازی بدویان بخشی است. روی این اصل است كه بین كار و بازی شباهت زیادی وجود دارد .

بازی برای كودك شادی آفرین است: شادی خلاقیت و پیروزی و شادی لیاقت و شایستگی. این شادی ها در كارهای خوب و مفید هم وجود دارد . در اینجا شباهت بین بازی و كار بحد كمال می رسد .

برخی هائی پندارند كه وجه تمایز اساسی بین بازی و كار در این است كه در كار مسئولیت وجود دارد ولی در بازی ابدأ چنین مسئولیتی وجود

ندارد . این تصور کاملاً نادرست است . در بازی هم مانند کار مسئولیت سهم عمده‌ای دارد . البته در اینجا اشاره مایبازی های خوب و مفید است که در سطور آینده به تفصیل درباره آن صحبت خواهیم کرد . معذالک این سئوال پیش می‌آید که وجه تمایز اساسی کار و بازی کدامست ؟ بطور خلاصه می‌توان گفت که کار عبارت از شرکت انسان در تولید جمعی و کیفیت هدایت آن و با شرکت در تولید ارزش‌های مادی و فرهنگی و اجتماعی است . بازی چنین هدفهایی را دنبال نمی‌کند یعنی باهدف‌های اجتماعی رابطه مستقیمی ندارد . رابطه بازی با هدف‌های اجتماعی غیر مستقیم است . بازی انسان را به تلاش های روحی و جسمی که با کار ملازمه دارد، عادت می‌دهد . اکنون دیگر توقع ما از والدین در مسأله هدایت و رهبری بازی دوران کودکی کاملاً روشن است . اول اینکه والدین باید مراقب باشند که بازی به یگانه مشغله فکری کودک بدل نگردد و او را از هدف‌های اجتماعی جدا نسازد . دوم اینکه سعی شود در جریان بازی عادت های مفید جسمی و روحی در کودک ایجاد گردد که برای کار ضرورت دارد .

همانطور که گفته شد، اولین هدف در بازی جلب تدریجی کودک به کار است . یعنی کار باید رفته رفته و بطور مطمئن جانشین بازی گردد . دومین هدف، رهبری و هدایت معقولانه کودکان در بازی است . این هدف از راه انتخاب بازی‌های درست و مناسب و کمک‌های لازم به کودکان در جریان بازی‌های آنها تأمین می‌گردد .

تا کنون فقط درباره هدف دوم گفتگو شد . در سطور زیر لازم است که راجع به پرورش کودکان و آماده کردن آنها برای کار صحبت شود .

اغلب ملاحظه می‌شود که والدین در رهبری بازی کودکان مهارت‌های لازم را ندارند. این بی‌مهارتی و ناتوانی به‌صورت تجلی می‌کند. عده‌ای از والدین باخیال راحت به بازی‌های کودکان اعتنائی ندارند. دلیل بی‌علاقگی آنها این است که کودکان خود بهتر می‌دانند که چگونه باید بازی کنند. کودکان اینگونه افراد هرطور که خود بخواهند بازی می‌کنند، یعنی بازی کودک بدست خود او سازمان می‌یابد. دسته‌ای از والدین در توجه نسبت به بازی کودکان راه افراطی پویند. بطوریکه همه وقت در بازی کودکان دخالت می‌کنند و برای آنها دائماً توضیح می‌دهند که چگونه باید بازی کنند. برای این کار معماهایی برای کودک طرح می‌کنند و خود پیش از کودک آن را حل کرده و از این کار لذت می‌برند. بدین ترتیب کودک جز گوش دادن و تقلید کردن نقش دیگری ندارد. در حقیقت والدین بیشتر از کودکان خود بازی می‌کنند. اگر کودک هنگام ساختن چیزی با مشکلاتی روبرو گردد، پدران و مادرانی که در اینگونه مواقع کنار کودک خود نشسته‌اند، فوراً مداخله کرده و می‌گویند :

— تو در این کار مهارت نداری، ببین چگونه باید آن را درست کرد.

یا اگر کودک مشغول بریدن کاغذ یا مقوایی می‌شود، تا از قطعات بریده کاغذ چیزی بسازد، والدین ابتدا تلاش او را ملاحظه می‌کنند و بعد طاقت نیاورده قیچی را از دست کودک گرفته و می‌گویند :

— بده بمن تا برایت ببرم، ها، ببین چه خوب از آب درآمده!
درحقیقت کودک نگاه می‌کند و می‌بیند پدرش در بریدن کاغذ

کاملاً موفق است. بعد کاغذ دیگری به پدرش می‌دهد و از او می‌خواهد چیز دیگری برایش ببرد. پدر که از کامیابی قبلی خود سخت راضی است با کاملاً میل خواهش کسودکش را اجابت می‌کند. در اینگونه موارد کودکان کاری جز تقلید و دنباله روی از والدین خود ندارند و عادت نمی‌کنند که با مشکلات دست و پنجه نرم کنند و کیفیت کار خود را بالا ببرند. رفته رفته کودکان باین نتیجه می‌رسند که کارهای خوب فقط از دست بزرگسالان ساخته است. در این قبیل کودکان ترس از ناکامی و عدم اعتماد به نفس بطرز وحشتناکی گسترش می‌یابد.

دسته‌ای از والدین نیز به زیاد (نامناسب) بودن اسباب بازی‌ها سخت علاقمندند آنها پول زیادی در این راه خرج می‌کنند و اسباب بازی‌های زیادی برای کودکان خود می‌خرند و از این کار احساس غرور می‌کنند.

در این خانواده‌ها خلوتگاه کودکان شبیه مغازه اسباب بازی فروشی است. اینگونه والدین به اسباب بازی‌های کوچکی علاقه زیادی دارند و زندگی کودکان خود را با این اشیاء اشباع می‌کنند. کودکان با استفاده از این موقعیت برای جمع آوری انواع اسباب بازی‌ها دائماً نق می‌زنند. آنها به این اسباب بازی‌ها چندان توجه و علاقه‌ای ندارند. هر کدام را بگوشه‌ای پرتاب کرده و از روی بی میلی با آنها بازی می‌کنند یا آنها را می‌شکنند و خراب می‌سازند و نوع تازه آن را مطالبه می‌کنند.

هدایت و رهبری صحیح بازی کودکان ایجاب می‌کند که والدین نسبت به بازی‌های آنها دقت و مراقبت‌های لازم را معمول دارند.

بازی کودکان از مراحل متعددی می‌گذرد، هر يك از این مراحل مستلزم کاربرد روش ویژه‌ای است، در زمینه هدایت و رهبری . مرحله اول که تا ۵-۶ سالگی دوام دارد، مربوط می‌شود به بازی و اسباب بازی‌هایی که مخصوص اطاق است . کودک اغلب میل دارد تنها باشد و با اسباب بازی‌های خاص خود سرگرم شود. به اسباب بازی دیگران رغبتی ندارد. بندرت اتفاق می‌افتد که يك یادوتن را در سرگرمی‌هایش شرکت دهد . چون اغلب با دوستانش دعوا می‌کند و نمی‌تواند منافع مشترکی با آنها پیدا کند، بهتر است کسی بعنوان همبازی به او تحمیل نگردد. این تحمیل، رغبت بازی کردن را در کودک می‌کشد و او را فردی خشن و عصبانی بار می‌آورد . از تنها بازی کردن کودک نباید واهمه داشت که خودخواه می‌شود . بلکه باید به او امکان داد برای پرورش استعداد های فردی، کسب عادت های سودمند، تربیت قدرت تخیل و نیروی سازماندهی مادی، مدتی تنها بازی کند . اما باید مراقب بود که این مرحله زیاد طول نکشد و به موقع وارد مرحله دوم شد.

داشتن خوی تهاجم و در موارد معینی تمایل به «مالکیت» از ممیزات او ان کودک کی است. بهترین روش چلوگیری از توسعه این روحیات است. اگر کودک علی رغم میلش با گروه بازی کند، نجات او از خوی تهاجم و خود پسندی دشوار خواهد بود.

گرایش به بازی های گروهی و علاقه به دوستان در برخی از کودکان زودرس و در برخی دیررس است . باید به کودک کمک کرد تا این مرحله انتقالی بالنسبه دشوار به بهترین وجه عملی گردد. محفل های دوستانه باید در شرایط بسیار مساعدی وسعت گیرد .

هدایت ورهبری کودک در دومین مرحله بازی کار بسیار مشکلی است، زیرا کودک در جلوی دید والدینشان بازی نمی کنند. بلکه در پهنه اجتماعی وسیع تری خود را سرگرم می سازند.

دبستان، دوستان بسیاری برای کودک جمع می کند. دامنه پیوستگی های او را وسعت می دهد و او را وارد عرصه دشوارتر بازی می سازد. دبستان سازمانی است کاملاً مجهز با رژیم تربیتی بسیار دقیق. کودک در این محیط از کمک مربیان با تجربه و شایسته ای برخوردار است.

در مرحله دوم کودک احساس می کند که عضو اجتماع است، ولی اجتماعی کودکانه با انضباط و کنترل شدید. دبستان بهترین وسیله برای تأمین این دو هدف است؛ مقدمه ای است برای وارد شدن به دومین مرحله بازی.

در مرحله سوم کودک عضو اجتماعی است که هدفش تنها بازی نیست، بلکه شرکت در فعالیت های گسترده آموزشی را بدنبال دارد. در این دوره، بازی صورت اجتماعی دقیق تری می گیرد و رفته رفته به بازی های ورزشی تکامل می یابد. پرورش جسم، پای بندی به مقررات معین، تحکیم مفهوم انضباط و ایجاد علاقه جمعی از هدف های بازی مرحله سوم است. تأثیر والدین در هر یک از این سه مرحله بازی اهمیت شگرفی دارد. از آنجا که در مرحله ابتدائی کودک عضو هیچ اجتماعی جز خانواده نیست و فقط تحت مدیریت و نظارت والدین قرار دارد، اهمیت این مرحله خیلی زیاد است. البته تأثیر والدین در مراحل دیگر بازی می تواند مهم و سودمند باشد.

تعیینات والدین در هر سه مرحله بازی باید بر اساس شادی های

واقعاً هالی سازمان گیرد . نباید فقط نظاره گر غیر فعال بود و به شادی های بی محتوی و مبتذل تن در دارد. باید رفتار جسورانه و مردانه را به کودکان آموخت تا در مقابل مشکلات بایستند و با یقین کامل و اعتماد به نفس بر آن غلبه کنند .

پرورش اندیشه و گسترش نیروی تخیل کودکان از وظایف مهم و سنگین والدین است . باید توجه داشت که کودک در دومین و سومین مرحله بتدریج وارد جامعه می شود. بنابراین کودک نباید فقط در بازی فردی ماهر و چیره دست باشد، بلکه رفتار او نسبت به مردم نیز باید خیلی مناسب و سنجیده باشد .

تربیت از راه کار و فعالیت

کودکان ما باید در آینده عضو فعال جامعه کار دوست باشند. این اولین موضوعی است که والدین باید بدان توجه کنند. اهمیت کودک در جامعه و ارزش او به عنوان یک هموطن بسته به مقیاسی است که او در کار اجتماعی شرکت می کند و یا آماده برای این کار می گردد. سطح زندگی مادی کودک و رفاه او، به کار بستگی دارد. بطور طبیعی افراد از حیث کار شباهت های زیادی دارند. معذالک گروهی کارهای ساده و گروهی کارهای به مراتب بفرنج و با ارزشی انجام می دهند.

رفتار و واکنش های مختلف در کار میراث طبیعت نیست، بلکه محصول جریان زندگی فرد در کودکی و پرورش او در جوانی است. آمادگی و عادت به کار نه تنها هموطنی را پرورش می دهد که دوش بدوش ما در کار اجتماعی شرکت کند، بلکه این خصوصیت انگیزه مهمی برای اعتلای سطح زندگی و رفاه آینده کودک در جامعه خواهد بود. در تنگنای خانواده بسامان رساندن این نوع تربیت فعال بسیار دشوار است. خانواده نمی تواند حرفه مناسبی به کودک یاد بدهد.

کودکان معلومات و تخصص لازم را فقط درسازمانهای معین اجتماعی مانند مدرسه، کارخانه، مؤسسه یا ازراه تعلیمات حرفه‌ای فرامی‌گیرند. خانواده‌درهیچ موردی نباید درآموختن حرفه به‌کودک دخالت کند. در گذشته رسم این بود که پدرحرفه‌اش را به پسر بیاموزد. اگر پدر کفاش یا نجار بود پسر مجبور بود مدتی «کارآموزی» کند و حرفه پدر را یاد بگیرد. دختران هم ناچار بودند فقط خانه داری یاد بگیرند و در چهار دیواری خانه و آشپزخانه محبوس باشند. امروزه با تغییراتی که کم و بیش در کشورها حاصل شده، کودکان مجبور نیستند حرفه پدر یا مادر را فراگیرند. والدین بهیچ وجه نباید تصور کنند که تربیت خانوادگی هیچ رابطه‌ای باتربیت حرفه‌ای ندارد. آمادگی خانوادگی برای کار، در تخصص آینده فرد بسیار مؤثر است.

کودکی که در خانواده بکار عادت پیدا کند و خوب تربیت شود در کسب تخصص و حرفه موفق خواهد بود. بعکس کودکانی که در خانواده تجربه کاری ندارند، تخصص مناسبی بدست نمی‌آورند و همیشه در کار خود نا کام اند و علی‌رغم همه تلاش‌ها کارگران بدی از آب درمی‌آیند. برای تربیت کودک از حیث کاررعايت این شیوه خیلی اهمیت دارد :

وظیفه مشخصی به او واگذار کنید که با اسلوب معین کار، آن را بانجام رساند. این وظیفه نباید کوتاه مدت باشد که یکی دو روز انجام گیرد. وظیفه باید بلند مدت باشد که حتی ماه‌ها و سال‌ها بطول انجامد. دادن آزادی معین برای انتخاب راه و به عهده گرفتن مسئولیت مشخص برای انجام کار و بالا بردن کیفیت آن اهمیت زیادی دارد. هرگز نباید به او

تکلیف کرد :

– این جارورا بگیر و اطاق را اینطور جارو کن!

ب عنوان يك وظیفه درازمدت بهتر است، نظافت اطاق معینی به كودك محول گردد و به او امکان دهید به مسئولیت خود در این باره تصمیم بگیرد. انجام این وظیفه ابتدا جنبه صرفاً جسمانی دارد و بعد موضوع سازماندهی کار برای او مطرح می گردد. البته در حالت دوم وظیفه جنبه عالی تر و مفیدتری دارد. بنابر این وظیفه هر قدر مستقل تر و پیچیده تر باشد، بازده کار تربیتی بهمان اندازه درخشان تر خواهد بود. بسیاری از والدین به اهمیت این کار توجه ندارند. به كودك وظایفی می سپارند که چندان اهمیت ندارد. سپردن این نوع کارها زحمات والدین را بیاد می دهد. فرستادن كودك برای خرید از مغازه کارپیش پا افتاده و کم اهمیتی است. باید وظیفه ای دائمی و مشخص به كودك داد. مثلاً از او بخواهید مواظب باشد که صابون و خمیر دندان همیشه در خانه موجود باشد.

كودك باید هر چه زودتر در فعالیت های خانوادگی شرکت کند. این کار ابتدا از بازی آغاز می گردد. كودك باید بیاموزد که حفظ و نظافت اسباب بازی ها و مرتب نگهداشتن جای آنها و محل بازی به او ارتباط دارد. همیشه باید خطوط کلی این کارها را به او گوشزد کرد. مثلاً گفته شود: تمیز باشد، اسباب بازی ها را و لولون ساز و آنها را بموقع گردگیری کند. معمولاً می توان برخی شیوه های نظافت را به او آموخت. ولی اصل این است که خود او راه حل مطلوب را بیابد. مثلاً به تجربه دریابد که برای گردگیری اشیاء احتیاج به دستمال نظیفی دارد که آنرا

باید از مادرش بگیرد . در نظافت این دستمال آگاهی‌های لازم داشته باشد و با وسایلی که در اختیار دارد به تعمیر اسباب بازی‌های فرسوده پردازد .

وظایف فعال کودک باید به تناسب رشد او پیچیده تر و در عین حال از بازی متمایز باشد . در سطور زیر تعدادی از وظایف اساسی کودکان ذکر می‌گردد که هر خانواده می‌تواند آن را بر حسب شرایط زندگی و سن کودکان اصلاح و ترمیم نماید:

- ۱- آب دادن گل‌های يك اطاق یا تمام خانه .
- ۲- پاك کردن گرد و خاك هره پنجره‌ها .
- ۳- آماده کردن سفره پیش از غذا .
- ۴- مراقبت از نمکدان‌ها و فلفل‌دان‌ها که همیشه پر باشد .
- ۵- مرتب کردن اطاق کار پدر .
- ۶- مرتب کردن قفسه کتاب‌ها و کتاب خانه .
- ۷- تحویل گرفتن روزنامه‌ها و قرارداد آن‌ها در محل معینی، چیدن روزنامه‌های خوانده شده در يك گوشه .
- ۸- غذا دادن سگ یا گربه .
- ۹- نظافت روشویی، خریدن صابون؛ خمیر دندان و تیغ ریش تراشی برای پدر .
- ۱۰- نظافت يك اطاق و یا قسمتی از يك اطاق .
- ۱۱- دوختن دگمه‌های کنده شده لباس خود و تهیه وسایل لازم برای این کار .
- ۱۲- مرتب کردن بوفه خانه و حفظ نظم آن .

۱۳- تمیز کردن لباس های خود و لباس های برادر و خواهر کوچک و یا والدین .

۱۴- رعایت تزئینات اتاق، الصاق عکس ها، کارت پستال ها و تصویرها .

۱۵- اگر خانه دارای باغچه سبزی کاری است، بذرافشانی و یا کشت و برداشت محصول آن به کودک سپرده شود.

۱۶- آراستن اتاق ها به گل . برای این کار لازم است بچه های بزرگتر هرچند یکبار برای جمع آوری گل به خارج از شهر بروند .

۱۷- اگر در خانه تلفون باشد به مکالمات تلفنی پاسخ گوید و از دفتر شماره تلفون مراقبت کند.

۱۸- فراهم کردن فهرستی از خط سیر و سائط نقلیه با توجه به جاهائی که معمولا اعضای خانواده به آنجا می روند .

۱۹- تنظیم برنامه های گردش خانواده، اطلاع از برنامه سینماها، تئاترها، تهیه بلیط درموقع لزوم و آگاهی از جزئیات این امور.

۲۰- دایر کردن داروخانه منظمی در خانه، مراقبت دائمی از آن و جلوگیری از تمام شدن دارو.

۲۱- محو جانوران موزی به محض مشاهده آنها در خانه .

۲۲- کمک به مادر و یا خواهر بزرگ تر در برخی از امور خانه .

از این قبیل کارهای کم و بیش جالب در هر خانواده فراوان وجود دارد که انجام آن برای کودک دشوار نیست. معمولا نباید کار زیادی به کودک تحمیل کرد. اختلاف بین وظیفه والدین و کودکان نباید خیلی آشکار باشد. اگر پدر یا مادر کار زیادی در خانه دارند، کودکان موظف اند به

آنها کمک کنند. گاهی وضع به ترتیب دیگری است، مثلاً اگر درخانه خدمتکار باشد کودک خیلی زود عادت می کنند که از انجام وظایف طفره روند و کار خود را به خدمتکار واگذارند. والدین باید مراقب باشند که خدمتکار وظایف کودک را انجام ندهد. باید در نظر داشت با رفتن کودک به مدرسه وظایفی به او محول می گردد که از کار منزل دشوارتر است. این وظایف را باید مهم دانست و آن را در مرتبه اول قرارداد. کودک باید درک کند که تکالیف مدرسه یک وظیفه فردی و اجتماعی است و آنها با هر نوع موفقیت باعث سرافرازی والدین و جامعه می شوند.

کار مدرسه نباید سبب فراموشی وظایف دیگر گردد: برتری انحصاری برای کارهای مدرسه زیان بخش است. با این برداشت، کودکان زندگی و کار جمعی خانوادگی را بدست فراموشی می سپارند.

روحیه کار جمعی به صورت همکاری و کمک های متقابل باید در خانه حکومت کند. چگونه می توان کودک را به کارهای پر زحمت واداشت؟ راه های بسیار متنوعی برای این کار وجود دارد.

کودک را باید از ابتدا به فعالیت های متنوع برانگیخت و چیزهای زیادی به او آموخت. اگر کودک پدر یا مادرش را سرگرم کاریبند و خود به ضرورت انجام کار معین پی ببرد و او طلبانه به کمک آنها برخیزد، بسیار مطلوب خواهد بود. وقتی کودک در کار به نظم و ترتیب عادت کرد و به نیازهای اجتماع اولیه یعنی خانواده توجه نمود، عضو مفیدی برای جامعه خواهد بود.

کودک ممکن است به علت نداشتن تجربه یا نارسائی در تشخیص، ضرورت انجام کاری را درک نکند. در اینگونه موارد والدین باید با کمال

احتیاط اورا راهنمایی کنند و برای شرکت فعال کودک در کار از ماهیت وظایف اورا آگاه سازند. بهترین راه در این مورد برخی راهنمایی های ساده فنی نسبت به کار مورد نظر است .

از این شیوه نباید برداشت نابجائی کرد. کودک باید بی آنکه کسی توجه مخصوصی به او بدهد، کارهای مربوطه را که ابتدا ملال آوراست، بنحو مطلوب انجام دهد.

کودک باید طوری تربیت شود که بخاطر سرگرم شدن به فعالیت نپردازد، بلکه مفید بودن و درک ضرورت، انگیزه اساسی کار او باشد. والدین باید بردباری در کارهای دشوار را به کودک بیاموزند تا در اینگونه موارد تر- شروئی نکنند. وقتی ارزش کار برای او مفهوم گردد، دیگر از کارهای سخت رو بر نمی تابد و به تناسب رشد خود از انجام این قبیل کارها نیز احساس رضامندی و شادمانی خواهد کرد.

در مواردی که فایده کار و ضرورت های آن نمی تواند وسیله ای برای انگیزختن کودک باشد، می توان از راه خواهش وارد شد. این راه به کودک آزادی کامل می دهد. بدین جهت آن را باید از شیوه های دیگر گفتگو با کودک متمایز دانست . خواهش باید طوری عنوان شود که کودک احساس الزام و اجبار نکند و به میل و رضایه انجام کار پردازد.

مثلا گفته شود:

- خواهشی دارم، می دانم که انجام آن مشکل است و تو هم کار زیادی داری

خواهش یکی از بهترین اشکال گفتگو با کودک است ولی از آن نباید استفاده نابجائی کرد . خواهش وقتی مجاز است که والدین نسبت

به انجام کار از طرف کودک مطمئن باشند. اگر در انجام دستورات خود تردید دارید، از خواهش صرف نظر کنید و به شکل عادی و شیوه‌ای آرام و مطمئن و روشی عملی وظیفه مورد نظر را به او محول کنید.

اگر این دوروش از ابتدا خوب تعقیب گردد و در برخورد با کودک بطور پیگیر مورد استفاده قرار گیرد، در عین حال درپرویش ابتکار شخصی کودک سعی شود و ضرورت انجام کار به او تفهیم گردد، دستورات والدین هیچ وقت معطل نمی‌ماند. از این دوره فقط در شرایط عادی می‌توان سود جست. در مواردی که والدین در امر تربیت غفلت می‌کنند، سرانجام ناچار می‌شوند برای اجرای دستورات خود به زور متوسل گردند. اعمال زور صورت‌های مختلفی دارد. گاه لازم است دستور بطور ساده و آرام تکرار شود و گاهی هم با لحن خشک و نافذ. در هیچ موردی نباید به تنبیه بدنی توسل جست، زیرا تأثیر آن بسیار ناچیز است و اغلب باعث می‌شود که کودک نسبت به کار نفرت خاصی پیدا کند.

کیفیت رفتار با کودکان تنبل از مسائلی است که باعث ناراحتی والدین گردیده است. تنبلی، نفرت از فعالیت‌های بدنی است. این عارضه بسبب نداشتن تندرستی و یا ضعف جسمی و روحی بوجود می‌آید. در اینگونه موارد بهتر است به پزشک رجوع شود.

بیشتر اوقات تنبلی محصول سستی والدین در تربیت کودک است. اگر والدین جدیت، پایداری و راه مبارزه با مشکلات را به کودک نیاموزند و علاقه او را به کارهای خانگی برنیانگیزند، او را به کار عادت ندهند و حس رضامندی از ایفای وظیفه را در او بیدار نسازند، بدیهی است کودک از کار بیزار می‌شود و تن به کار نمی‌دهد.

برای مبارزه با تنبلی باید کودک را بتدریج بکاربرانگیخت و او را نسبت بکار هلاقمند ساخت .

..... اینک لازم است، اندکی درباره کیفیت کار گفتگو شود :
 کیفیت کار اهمیت بسزائی دارد. باید بطور جدی از کودک خواست که کار محوله را با عالی ترین کیفیت بانجام رساند. معمولاً کودکان تجربه ندارند و بسبب نداشتن قدرت لازم جسمی و روحی نمی توانند کار را بطور کامل انجام دهند. بنابراین در مورد کیفیت کار توقع والدین باید بقدر توانائی و ادراك کودک باشد.

کودک را نباید بخاطر درست انجام ندادن کاری توبیخ کرد و خجل ساخت. در اینگونه موارد خیلی ساده و آرام به او گوشزد کنید کار مورد نظر را درست انجام نداده و برای حسن انجام آن باید دوباره شروع کند. والدین حق ندارند کاری را که به کودک می سپارند، خود انجام دهند. فقط در موارد معینی می توان قسمتی از کار را که بوضوح خارج از توانایی و ظرفیت کودک است، انجام داد و یا اشتباهات آن را بر طرف ساخت. توصیه می شود که برای انجام کارها نباید به پاداش و یا تنبیهات توسل جست . کودک باید طوری عادت کند که از اجرای وظایف دشوار راضی باشد و احساس شادی کند . بهترین پاداش برای يك کار مفید تأیید حسن انجام آن است . اصولاً ارزش یابی مهارت و روح مبتکرانه کودک در کار، پاداش بزرگی است. از تأیید کار کودک نباید سوء استفاده کرد. ستایش از کار کودک در حضور دوستان و آشنایان عمل نادرستی است. تنبیه کودک بخاطر طفره رفتن و یا درست انجام ندادن کار بی مورد است، زیرا در اینگونه موارد فقط باید بانجام کار مورد نظر اهمیت داد .

درباره تربیت جنسی

تربیت جنسی یکی از دشوارترین مسائل تربیتی است. درحقیقت هیچ مسأله‌ای وجود ندارد که تا این اندازه مبهم و آمیخته با نظریات گوناگون و اشتباه‌آمیز باشد. معذالك حل این مسأله در عمل چندان دشوار نیست، زیرا در بسیاری از خانواده‌ها به شیوه خیلی ساده و بدون تردیدهای رنج آور حل می‌شود. تربیت جنسی وقتی دشوار جلوه می‌کند که آن را بطور مجرد بررسی کنند، اهمیتی زیاده از اندازه برای آن قائل گردند و یا آن را از مجموع مسائل تربیتی جدا سازند.

موضوع تربیت جنسی در خانواده زمانی بطور مطلوب حل می‌گردد که هدف واقعی این کار خوب درك شود. اگر هدف روشن باشد، راه نیز روشن خواهد بود.

..... ضرورت اخلاق اجتماعی در مسأله حیات جنسی از چه قرار است؟ اخلاق اجتماعی ایجاب می‌کند که زندگی جنسی هر مرد و زن بادو جنبه مهم زندگی یعنی خانواده و عشق، هماهنگ باشد. فعالیت جنسی در صورتی درست و طبیعی است که در خانواه یعنی در حلقه رابطه زناشویی وجود پیدا کند و اساس آن عشق متقابل باشد. رابطه زناشویی

ضرورتاً باید دوهدف را تعقیب کند:

تأمین خوشبختی انسان و بدنیا آوردن و تربیت کردن کودکان.
بر این اساس هدف واقعی تربیت جنسی کاملاً روشن و آشکار می گردد.
کودکان باید طوری تربیت شوند که لذت زندگی و فعالیت جنسی را در
عشق واقعی بجویند و کانون خانواده را یگانه وسیله برای تأمین عشق
و خوشبختی بدانند.

هنگامی که درباره تربیت جنسی کودک در دوران بلوغ صحبت
می شود لازم می آید، راجع به کیفیت تجلی عشق کودک در آینده و تربیت
خاص وی برای تشکیل خانواده تأمل شود. هر نوع پرورش دیگر جنسی
بطور حتم مضروضد اجتماعی خواهد بود. هر پدر و مادری باید هدفی
را برگزیند که کودک خوشبختی و لذت های زندگی و فعالیت جنسی را
فقط در زناشوئی و عشق واقعی جستجو کند. اگر والدین به این نکات
بی توجهی کنند، زندگی جنسی کودکان همیشه آمیخته بآبی نظمی و مملو
لذت های، بدبختی ها، ابتذال و رنج های اجتماعی خواهد بود.

... باید دانست که در مسائل عشق و زناشوئی، استعداد های عمومی
فرد، شخصیت سیاسی و اخلاقی، مراتب رشد و مهارت در کار، پاکیزگی
اخلاقی و فداکاری بخاطر میهن و جامعه نقش قاطعی ایفاء می کنند. زمینه.
چینی برای زندگی جنسی کودک در دوران بلوغ در هر لحظه از زندگی
روزانه او مطرح است، حتی در مواقعی که والدین و مربیان درباره تربیت
جنسی نمی اندیشند.

ضرب المثلی قدیمی می گوید «تنبلی، مادر معایب است» ولی
معایب تنها يك مادر ندارند. نه تنها تنبلی بلکه هر نوع اقدامی که در جهت

نقض قواعد اخلاق اجتماعی بعمل آید، ناگزیر انسان را به رفتار بد و ناهنجار سوق می‌دهد و باعث بسی نظمی و آشفتگی در زندگی جنسی خواهد بود.

در تربیت جنسی راه صرفاً اختصاصی وجود ندارد که والدین و مربیان باتکاء آن مشکل جنسی کودکان را حل نمایند. بهترین وسیله برای تربیت جنسی کودکان مجموعه کار تربیتی و خصوصیت جامع و عمومی آن است.

برخی‌ها تصویری می‌کنند که برای تربیت جنسی روش‌ها و اسلوب‌های معین و اختصاصی وجود دارد که به اعتبار آن‌می‌توان کلیه مشکلات این مسأله پیچیده را حل نمود. بهمین جهت نادانسته باین روش‌ها دلبستگی پیدا می‌کنند و آن را مظهر عالی دانش تعلیم و تربیت می‌دانند.

طریقه‌های اختصاصی در امر تربیت جنسی راه بسیار مضرو خطرناکی است. بنابراین باید از انتخاب این روش‌ها که بنام تربیت جنسی شهرت دارند، سخت پرهیز کرد.

گروهی بر حسب اعتقاد خود، به تربیت جنسی توجه زیادی معطوف می‌دارند. اینان می‌پندارند که جسم و روح انسان تحت تأثیر و حاکمیت قانون جنسی قرار دارد. هواداران این «تئوری» می‌کوشند ثابت کنند که هر نوع اقدام در تربیت دختران و پسران جوان در حقیقت به تربیت جنسی مربوط می‌گردد.

باید گفت بسیاری از این «تئوری»ها پیش از آنکه نظر کسی را جلب کنند، در دل کتاب‌ها مدفون مانده‌اند، ولی متأسفانه بسیاری از آنها در میان مردم شایع شده باعث نشر اندیشه‌های مضرو خطرناکی گردیده

است .

برخی ها می پندارند که کودکان را باید از ابتدا چنان برای زندگی جنسی تربیت و آماده کرد تا هیچ چیز « شرم آور » و اسرار آمیز برای آنها باقی نماند .

برای این منظور کودک را با اسرار جنسی آشنا می سازند و « راز تولد نوزاد » را برای او دقیقاً شرح می دهند . البته افراد « ساده لوحی » هم وجود دارند که در این باره به داستان سرائی پرداخته و از لك لك ها و سبیل - های ساختگی دیگر در توجیه تولد نوزاد گفتگو می کنند و کودکان را با این « افسانه » ها فریب می دهند .

به عقیده این گروه بهترین راه برای تربیت مناسب جنسی ، شرح رموز جنسی است . کودکان از این راه با مسائل جنسی آشنا شده به آن عادت می کنند و دیگر هیچ چیز « شرم آور » در مخیله آنها باقی نمی ماند .

این نظریه ها را باید با احتیاط فراوان مورد بررسی قرار داد . گفتگو درباره تربیت جنسی احتیاج به تأمل ، آرامش و متانت زیاد دارد . نباید در راهی گام نهاد که جبران پذیر نباشد .

البته از آنجا که کودک کنجکاو است درباره همه چیز من جمله تولد نوزاد ازوالدین سؤال می کند . سؤال کودک دلیل آمادگی و پذیرش او نیست . بهمین علت نباید همه چیز را با او در میان گذاشت . تنها در مسأله جنسی نیست که کودک از مکانیسم آن بی خبر است . در زندگی ، چیزهای فراوانی وجود دارد که کودک آن را نمی داند . والدین و مربیان نباید در آموختن برخی موضوعات شتاب کنند و قبل از موقع اطلاعات غیر -

لازم را که خارج از تحمل و قدرت ادراک کودک است در اختیار او گذارند .

اگرچه ممکن است کودک نسبت به برخی مسائل ابراز علاقه کند، معذالک هرگز برای يك کودک سه ساله توضیح نمی‌دهند، چرا هواگرم یا سرد و یاروزها بلند و یا کوتاه است و یاد رهنفت سالگی مکانیسم هواپیما برای او تشریح نمی‌گردد. هر شناختی وقت معینی دارد. هیچ ایرادی ندارد که صریحاً به کودک گفته شود:

– تو هنوز خیلی کوچک هستی ، وقتی بزرگ شدی خواهی فهمید ...

برخی‌ها می‌گویند کودک نسبت به مسائل جنسی توجه فراوانی دارد. این ادعا درست نیست . این توجه فقط در دوران بلوغ بوجود می‌آید. معمولاً در این دوران برای کودک دیگر هیچ چیز اسرار آمیز در مسائل جنسی وجود ندارد .

بنابراین لزومی ندارد که تحت تأثیر يك سؤال تصادفی کودک «اسرار تولد نوزاد» برای او فاش گردد . اگر خوب دقت شود در این نوع سؤال‌ها هیچ نوع کنجکاوی مخصوص جنسی وجود ندارد. افشاء نکردن اسرار جنسی اثر سوئی در کودک نخواهد داشت. والدین موقع شناس می‌توانند باشوخی و یا لبخندی، سؤال کودک را بی جواب گذارند و طوری رفتار کنند که کودک سؤال خود را از یاد ببرد.

اگر جزئیات روابط خصوصی زن و مرد برای کودک تشریح شود حس کنجکاوی او به مسائل جنسی تحریک شده، ذهن او قبل از موقع گرفتار باریکی‌های اینگونه مسائل می‌گردد.

دادن اطلاعات جنسی به کودک برای او سخت زیان بخش است. زیرا احساسات جنسی او را بی موقع بیدار می سازد. هیچگاه نباید ترسید که با سکوت والدین کودک از طریق دوستان و معاصرین به اسرار تولد و تناسل دست می یابد. پوشیده ماندن این راز هیچ مانعی ندارد. کودک باید بیاموزد که در زندگی بسیاری از امور جنبه خصوصی و محرمانه دارد که لازم نیست آن را با دیگران در میان گذاشت و یا عیان ساخت.

هنگامی که کودک در قبال مسائل خصوصی رفتار معقولانه و مناسبی پیدا کرد و سکوت و رازداری درباره این مسائل را آموخت آنگاه می توان با توجه بسن کودک درباره مسائل جنسی با او گفتگو کرد. در صورت لزوم این گفتگوها باید در نهایت اختفا بین پدر و پسر و یا مادر و دختر صورت گیرد. بحث و گفتگو در این موقعیت با فایده واقعی و مستقیمی که دارد بسیار ضروری است، زیرا هم با بیداری طبیعی احساسات جنسی دختر و پسر جوان مطابقت دارد و هم پاسخگوی نیازهای واقعی سن و سال جوانی است.

بنابراین در این مرحله گفتگو درباره امور جنسی با کودکان زیان بخش نیست؛ زیرا والدین و کودکان خوب درک می کنند که با موضوع مهم و محرمانه ای سروکار دارند که بحث در باره آن بدلیل مفید بودن، امری ضروری است.

ضرورت این بحث ها در دوران بلوغ باعث نمی گردد که درباره اهمیت این مسأله مبالغه شود. برای اینکه این مباحث به معنای واقعی خود جریان یابد بهتر است زیر نظر پزشک انجام گیرد و یا توسط مدارس

سازمان داده شود. اگر بین والدین و کودکان محیطی سرشار از اعتماد، عفاف و ملاحظت موجود باشد بسیار مطلوب خواهد بود. البته گاهی ممکن است این محیط بواسطه مکالمات حاد و جدی درباره موضوعاتی چنین مهم و دشوار کمی دستخوش آشفتگی گردد که چندان دوامی نخواهد داشت.

ملاحظاتی وجود دارد که والدین را از بحث بی موقع درباره امور جنسی با کودکان بر حذر می دارد. بحث آشکار و بی موقع در اینگونه مسائل باعث پیدایش مفاهیم مغلق وراسیونالیستی در امور جنسی می گردد. جوان هایی که وقیح بار می آیند عادت دارند در نهایت بی بردگی، خصوصی ترین تجربه های جنسی را برای دیگران تعریف کنند.

در گفتگو با کودکان بالغ اغلب مسائل جنسی بصورت صرفاً فیزیولوژیک آن مطرح می گردد. وقتی این مباحث در پوسته تشریحی زندانی شد و تا حد مفاهیم و موضوعات دقیق عشقی اعتلاء نیافت عوارض نامناسبی در روابط زن و مرد جوان بوجود خواهد آمد. باید عظمت مفاهیم عشقی را به کودکان آموخت تا در جوانی بهترین مناسبات اجتماعی را با زن برقرار نمایند.

با اینکه کودک هیچ اندیشه ای از مفهوم عشق در سر ندارد، چگونه به او می توان گفت روابط جنسی تنها از راه عشق موجه است؟

وقتی کودکان به سن رشد رسیدند، والدین امکان می یابند ارتباط فعالیت جنسی را با عشق برای آنها بیان کنند و احترام کودکان را نسبت به تمام این مسائل و منجمله مسائل مدنی، زیباشناسی و انسانی برانگیزند. جوانان از راه ادبیات، تجربه از محیط و مشاهدات مختلف با موضوعات عشقی

آشنایی کردند. والدین باید روی این شناخت‌ها و مفاهیم که در میان جوانان تکوین می‌یابد، تکیه کنند.

هدف تربیت جنسی باید پرورش عشق در انسان باشد. در واقع تربیت جنسی چیزی جز پرورش احساسات عالی و عمیق انسان بر مبنای هماهنگی روحی تمایلات و آرزوها نیست. در تربیت جنسی باید از اشارات صریح و یا وقیحانه مسائل فیزیولوژیک احتراز جست.

تربیت جنسی چگونه انجام می‌گیرد؟ رفتار والدین برای کودکان سرمشق خوبی است و یکی از بهترین و مهم‌ترین عامل تربیتی بشمار می‌رود. کودکان باید احساس کنند که بین پدر و مادر عشق واقعی و احترام متقابلی وجود دارد. آنها یار و مدد کار یکدیگرند، احترامات دوستانه و روابط محبت‌آمیزی بین آنها برقرار است. وجود چنین روابط مناسب و جدی بین زن و مرد توجه کودک را جلب می‌نماید و او را شیفته این روابط می‌سازد.

پرورش عشق در کودکان دومین عامل تربیتی است. دوستی با والدین، برادر و خواهر، علاقه به مدرسه و میهن، نفرت از خود پرستی و خودخواهی، سرمایه خوبی برای همزیستی با زنی است که در آینده به همسری انتخاب می‌شود. افرادی که بی عاطفه با رمی آیند، همسر خود را دوست نخواهند داشت. احساسات جنسی چنین افرادی بسیار تند و شدید است، به همسرشان احترام نمی‌گذارند، برای زندگی معنوی او ارزشی قائل نیستند و نمی‌توانند علاقه و توجه همسرشان را بخود جلب نمایند. این افراد دلبستگی‌های خود را به آسانی تغییر می‌دهند و با فساد و تباهی فاصله چندانی ندارند. این وضع منحصر به مردان نیست. دخترانی که بد تربیت می‌شوند،

به همین سرنوشت دچار خواهند شد.

تجربه در عشق یا دوستی عاشقانه و ممارست در دل‌بستگی‌های ممتد به افراد معین که از کودکی در دل‌ها ریشه دوانیده، پرورش روح میهن-پرستی و انسان دوستی، بهترین روش برای تکوین احساسات عالی اجتماعی نسبت به همسر و دوستان آینده است. بدون تدارك و پی‌ریزی این احساسات در طفولیت، مطیع ساختن غریزه جنسی و به انضباط در آوردن آن در جوانی کار بسیار دشواری است.

والدین نباید از احساسات کودکان به مردم و جامعه غافل بمانند. کودک باید برای خود دوست انتخاب کند. مناسبات او با دوستانش توأم با فروتنی باشد، نه خود پسندانه و همواره منافع آن‌ها را در نظر گیرد. کودک باید هر چه زودتر از روستا و شهری که در آن زندگی می‌کند، آگاهی‌یابد، با محیط کار پدر آشنا شود، میهن، تاریخ، رجال و شخصیت‌های مبارز و مردم دوست را بشناسد. برای این منظورتها اشارات کلی کافی نیست. کودک باید خیلی چیزها را برای العین ببیند و درباره آنها بیاندیشد. ادبیات، سینما و تئاتر وسیله خوبی برای خدمت باین هدف است.

کار بست این روش در تربیت جنسی چنان عامل مثبت و مؤثری است که خطوط اساسی شخصیت و خصایص لازم را برای انسان عضو کلکتیو فراهم می‌آورد. بدون شك کودک کی که با این روش بزرگ می‌شود در امور جنسی رفتار نامناسبی نخواهد داشت.

رژیم مناسب تربیتی در این مورد اهمیت خود ویژه‌ای دارد. تجربه بی‌قاعده در حیات جنسی معمولاً ملاقات‌های اتفاقی و نامنظم دختران و

پسران كوچك بوجود می‌آید . این ملاقات‌ها اغلب توأم با وقت‌گذرانی، ملالت و سرگردانی‌های بیهوده و بی‌کنترل است . والدین باید معاشرین کودکان را خوب بشناسند و از هدف‌های این معاشرت‌ها آگاه باشند .

رژیم مناسب تربیتی سلامت روحی و جسمی کودک را بنحواحسن تأمین می‌کند و کودک را از فعالیت جنسی زودرس مصون می‌دارد . بموقع خوابیدن و بیدارشدن، زود از رختخواب بیرون آمدن از مسائلی است که در ایجاد روحیه مناسب اخلاقی و جنسی تأثیر فراوانی دارد .

یکی دیگر از شرایط مهم تربیت جنسی تأمین سرگرمی‌های لازم برای کودک است . در این مورد قبلاً بحث شد . در اینجا با اشاره گفته می‌شود که این موضوع در تربیت جنسی جای شاخصی دارد .

اگر کودک سرگرم کارهای مفید و دلپذیر شود و سرگرمی‌های مناسب، او را تا عصر مشغول دارد و یا موظف گردد کارهای معینی را ظرف روز انجام دهد، قدرت تجسم و نیروی جسمانی او بطرز صحیحی بکار می‌افتد و دیگر مجالی نمی‌ماند که گرفتار افکار پربشان و بیهوده گردد .

کودگانی که از ابتدا تحت رژیم درست و دقیق تربیتی قرار می‌گیرند به این رژیم علاقه پیدا کرده، رابطه آنها با مردم و اطرافیان صورت منظم و بهتری خواهد داشت . ورزش در تربیت عمومی کودک جای مهمی دارد و در تربیت جنسی کودک تأثیر مثبتی می‌گذارد . تمرین‌های ورزشی لازم مخصوصاً پاتیناز؛ اسکی، قایق‌رانی، فوتبال، والیبال، پینگ‌پونگ و غیره برای کودک بسیار مفید است .

نکاتی که در بالا از آن یاد شد علی‌الظاهر رابطه مستقیمی با موضوع

تربیت جنسی ندارند ولی باطنابه این هدف خدمت می نمایند. این اصول خصوصیت های لازم انسانی را پی ریزی کرده و تجربه های مفیدی در پرورش جسم و روح بارمغان می آورند .

بنابرین بهترین شیوه برای تربیت مناسب جنسی اصول و تدابیری است که تاکنون مورد بحث قرار گرفت. اگر این شیوه ها بایی گیری ودقت در خانواده بکار رود، نفوذ و تأثیر والدین در کودکان و نوجوانان مسلم و قطعی خواهد بود، کلام والدین بی پشتوانه نمی ماند، آنها امکان می یابند با مختصر گفتگو کودکان را مجاب کنند : در غیر این صورت حتی آتشین ترین کلام در کودکان موثر نخواهد بود. در گفتگو با کودک باید از فرصت های معین استفاده کرد. اول لازم است توجه او را به رفتارش جلب نمود آنگاه به آموختن پرداخت. وقتی کوچکترین بیقاعدگی و نوسان در رفتار کودک ملاحظه شد فوراً باید آن را باو خاطر نشان ساخت تا با عمل انجام یافته روبه رونی گردد .

بکار بردن کلمات رکیک، سرگرم شدن با صحبت های مبتذل، دست زدن با عملی که باعث آبروریزی است، رفتار مشکوک در قبال دختران و پسران دلداده، حرکات جلف نسبت به دختران جوان، بی احترامی به زن، برداشت ناستوده از مسائل جنسی، افراط در آرایش، لودگی و طنازی، علاقه به تابلوها و کتاب های مبتذل جنسی از مواردی است که گفتگوی مستقیم با کودکان را ناگزیر می سازد.

با کودکان خردسال باید رفتار مناسب تری داشت. گفتگو و صحبت با آنها باید خیلی خلاصه باشد و گاهی هم لازم می آید که لحن والدین با منع ودالات مستقیم توأم گردد.

اگر در اخلاق جنسی کودکان نکات ضعفی دیده شد، باید از اشاره مستقیم پرهیز کرد. بهتر است این موارد در قالب رفتار افراد غیر، مورد بحث و انتقاد قرار گیرد. بدین ترتیب والدین امکان می‌یابند با آزادی عمل بیشتر بانقاد پردازند و این قبیل رفتار غیر اخلاقی را بشدت تقبیح نمایند . والدین باید به کودکان تفهیم کنند که رفتار دیگری از آنها انتظار دارند و چون به کودکان خود اعتماد دارند لازم نمی‌بینند در این باره تذکراتی بدهند. در هیچ مورد خطاب به کودک نباید گفت:

- «این کار را هرگز نکن، کار خوبی نیست»

بهتر است گفته شود :

- «می‌دانم که تو هرگز به این قبیل رفتار تن در نخواهی داد».

خانواده و تربیت کودکان

در این مختصر راجع به برخی مسائل اساسی تربیتی صحبت می‌شود که مبتلا به عمومی است .

پس از انتشار منظومه پداگوژی مر بیان و افرادی به ملاقات من آمدند که در مراتب و شرایط مختلف سنی و اجتماعی بودند. از من می‌خواستند راجع به قواعد نوین اخلاقی جامعه نو بنیادمان صحبت کنم که سر مشق زندگی قرار گیرد .

روزی زمین شناس جوانی بدیدنم آمد و گفت «می‌خواهند مرا بمنظور يك مأموریت علمی به قفقاز یا سیبری بفرستند . نظر شما در این باره چیست، کداميك را انتخاب کنم؟» به او گفتم «هر جا که کار دشوارتر است» .

او به پامیر (نقطه کوهستانی در آسیای مرکزی شوروی) رفت و در نامه‌ای که فرستاد از من بخاطر این راهنمایی سپاسگزاری کرد.

پس از انتشار کتاب والدین، پدران و مادران بسیاری به ملاقات من آمدند که در تربیت کودکان توفیقی نداشتند. در این میان والدینی هم می‌آمدند که کودکان خوبی داشتند. می‌پرسید این عده چرا؟ به حقایق زیر

توجه کنید:

— ما هر دو عضو حزب و از مبارزان طرح‌های اجتماعی هستیم. من مهندس و همسر معلم. پس ما ابتدا خوب بود. ولی حالا وضع کاملاً عوض شده با مادرش بد رفتاری می‌کند، از خانه گریزان است، اشیاء منزل را از بین می‌برد. خوب، چه باید کرد؟ با وجود این دائماً در فکر او هستیم تا خوب تربیت شود. اطاق جداگانه‌ای دارد، همه وسایل از کفش و کلاه تا بهترین سرگرمی‌ها همیشه در اختیار او بوده، حالا که پانزده ساله است به میل خود به تئاتر و سینما می‌رود. ملاحظه بفرمائید، هیچ چیز غیر طبیعی در رفتار ما وجود ندارد، پس چرا او اینقدر تغییر کرده؟ از مادر پرسیدم:

— رختخواب پسران را شما جمع می‌کنید؟
— البته.

— هیچ فکر کردید که این کار را به او محول کنید؟
— نه.

از پدر پرسیدم:

— کفش پسران را شما و اکس می‌زنید؟
— بله.

— خدا حافظ! احتیاج به مشورت ندارید، رفتار آنان را خوب بررسی

کنید جواب سوال و راه اصلاح معایب کارتان پیدا می‌شود.

در جلد دوم کتاب والدین این مسأله بررسی شد. چرا افرادی که استعداد خوب کار کردن دارند و یادارای تحصیلات عالی هستند و می‌توانند چرخ مؤسسات و کارخانه‌های بزرگ را بگردانند، از مبارزان طرح‌های

اجتماعی بوده با مردم روابط طبیعی و دوستانه دارند، در تماس با کودکان از تشخیص ساده ترین موضوعات درمی مانند و یا در حضور کودکان همه چیز را از یاد برده، از دانائی و تجربه های خود استفاده نمی کنند؟ در جواب باید گفت که یگانه علت افراط در ابراز محبت و علاقه به کودکان است.

البته عشق عالی ترین احساس معجزه آفرینی است که می توان به اتکال آن انسان های تراز نوئی آفرید و بهترین ارزش های بشری را در وجود انسان متبلور ساخت.

برای اینکه این استنتاج بدقت بیان شود صراحتاً باید گفت که عشق مانند گنگنه یا غذا اندازه دارد. هیچ کس نمی تواند بیرون از اندازه در يك آن ده کیلوان بخورد و به آن افتخار کند. بنابراین عشق هم اندازه وحدی دارد.

بحث در اطراف کار تربیتی موضوع اندازه و یا اعتدال را ضرورتاً مطرح می سازد.

البته این کلمه در گوش ما طنین خوشی ندارد.

حال ببینیم اعتدال چیست و انسان متعادل کیست؟

بسیاری از مربیان که در فضائی از «هیجانان روحی» زندگی می کنند از این بابت مرا فردی خطا کار و قابل ملامت می دانند. آنها می گویند «شما با پیش کشیدن موضوع اعتدال فقط می توانید آدمی تربیت کنید که نه بدو نه خوب است، نه صاحب ذوق و نه بی ذوق است. این آدم بینابینی طبیعتی نامعلوم خواهد داشت.»

از این ملامت ها آشفته خاطر نشدم. شروع کردم به مطالعه و

ارزش‌بایی افکارم تا معلوم شود با قبول اعتدال در اسلوب تربیتی نتیجه کار چه خواهد بود. آیا واقعاً روش من باعث پرورش آدم‌های بینابین، لاابالی و ملال انگیز می‌شود، آدم‌هایی که فقط در ناز و نعمت زندگی کنند، از کارهای بزرگ روبرتابند و عاری از هر نوع شور و شوق عالی بشری باشند؟

طی سی و دو سال کار عملی در رشته تعلیم و تربیت و هشت سال کار در کمون دز رژیم‌های این مسأله را بدقت بررسی و به این نتیجه رسیدم که بکار بردن این روش در تربیت خانوادگی بسیار درست و مناسب است.

بجای «اعتدال» می‌توان کلمه دیگری بکاربرد. ولی اصول آن هرگز نباید فراموش شود. وظیفه ما تربیت انسانی است که سرشار از احساسات عالی بشری و مستعد برای انجام کارهای شگرف و فداکارانه باشد. انسانی که قهرمان دوران ما باشد، نه «ساده لوحی» که دار و ندارش را بدهد و بعد من باب خود ستائی بگوید «نگاه کنید چه آدم مطلوب و شجاعی هستم».

در ایده آل‌ها که همه چیز کمال یافته و به غایت مطلوب جلوه می‌کند، معذالك از عناصر و مبادی اعتدال برکنار نیست. بهمین علت کلمه «اعتدال» مرا دچار سراسیمگی نمی‌سازد.

اگر کسی «اعتدال» را چیزی نظیر اختلاط سفید و سیاه بداندا اشتباه نکرده است، زیرا با در آمیختن سفید و سیاه رنگ خاکستری بدست می‌آید که رنگی متعادل و بینابینی است.

اگر بازی با کلمات را کنار بگذاریم و خیلی ساده به انسان دلخواه

بیانیدیشیم بیدرنگ معلوم می گردد چه آدمی ایده آل ما است، آدمی که آرزو می کنیم کودک ما نظیر او باشد . معمولاً هر کسی در باره کودک مطلوب خود می گوید «می خواهم که کودک من شایسته اعمال برجسته، انسانی واقعی و شریف ، سرشار از احساسات و امیال شگرف و بشر دوستانه باشد ، در عین حال چنان ساده لوح نباشد که همه چیزش را بدهد و خود در فقر و مسکنت زندگی کند، زن و فرزندان را به مصیبت نداری سوق دهد. این نیکی و مهربانی بیقاعده به غنای روحی انسان لطمه وارد می آورد .

انقلاب اجتماعی ما وارث خوشبختی واقعی بشری است . این خوشبختی گسترش یابنده به همه تعلق دارد . هر کسی حق دارد از این خوشبختی بهره مند گردد. من می خواهم قهرمان و شجاع باشم، کارهای نمایان و برجسته انجام دهم، برای کشور نو بنیادم تا سرحدات امکان فداکاری کنم و در عین حال از خوشبختی بی نصیب نباشم. کودکان ما باید از لحاظ اخلاقی به چنین مدارجی برسند . آنها باید در موقع لزوم بسی آنکه منتظر چشم داشتی باشند ، هر نوع شك و دودلی را بکنار نهند و زندگی خود را بخاطر مردم و جامعه در طبق اخلاص گذارند و از عواقب آن نهراسند .

اگرچه هنوز مطالعات و بررسی هایم پایان نرسیده ولی این کاملاً روشن است که بهترین کودکان به والدین خوشبخت تعلق دارند والدین خوشبخت آنهایی نیستند که آپارتمان زیبا و راحتی دارند، خدمتکارانی برای آنها کار می کنند و یا کودکان آنها شایستگی انجام کارهای بزرگ را ندارند.

زن و شوهری که کانون خانوادگی را ترک می‌گویند، برای خدمتکار داشتن اطاق ششم و یا ویلای اختصاصی حسرت می‌برند، وضعی بهتر از والدین راحت طلب ندارند. خیلی‌ها رami شناسم که وسایل زیادی ندارند ولی واقعاً خوشبخت هستند. منم در زندگی خصوصی چنین وضعی دارم. با اینکه وسایل زیادی ندارم ولی خود را خوشبخت می‌بینم یعنی نیکبختی من مشروط به مادیات نیست.

منظور این نیست که هر کس از وسایل مادی محروم باشد خوشبخت است این استنباط کاملاً نادرست است. خوشبختی واقعی زمانی تأمین می‌گردد که انسان در همبستگی‌های روحی زندگی کند و بخاطر افکار نو دمی از مبارزه باز نایستند.

امکان واقعی این نوع خوشبختی و ضرورت‌های آن به دست آوردهای انقلاب اجتماعی ما مربوط می‌گردد. خوشبختی کودکان مابه وحدت مردم و وفا داری آن‌ها به آرمان‌های پیشرو بستگی دارد. برای پیشرفت و تأمین سعادت عمومی باید در اندیشه و عمل به آرمان‌های پیشرو وفادار بود. هیچ راه دیگری برای تحقق این آرزوها وجود ندارد.

والدینی که به سعادت کودکان می‌اندیشند و به آینده روشن آنها دلبستگی دارند باید طرز تفکرشان در باره خوشبختی چیزی جز این نباشد. آنها باید با تمام نیرو و امکانات در راه هدف‌های سازنده اجتماعی بکوشند، به دوستان و آشنایان از روی صداقت کمک کنند و همیشه از نیکبختی‌های واقعی بشری احساس خوشبختی کنند.

اغلب دیده می‌شود که افراد تلاش‌های اولیه خود را بحساب نیاورده آن را بمثابة سنگ پایه‌هایی می‌دانند که کاخ خوشبختی روی آن

بنا می‌گردد .

ابتدا من هم‌دچار چنین خطائی بودم، تصور می‌کردم که تلاش‌های اولیه هنوز بمعنی حصول خوشبختی نیست، بلکه کاخ خوشبختی باید با چیز دیگری بناگردد . این تصور کاملاً نادرست است . چنین سنگ پایه‌های نا استواری که کاخ خوشبختی را روی آن بنامی‌کنند، دیرباز روی سربناکنندگان آن خراب خواهد شد و برای بانیان آن چیزی جز بدبختی بیارنمی‌آورد .

والدین خوشبخت یعنی آنهایی که از فعالیت‌های اجتماعی ، فرهنگی و زندگی انسانی احساس نیکبختی و سعادت می‌کنند راه‌بنانهادن خوشبختی واقعی را خوب می‌دانند . کودکان این قبیل والدین همواره سعادت‌مند خواهند بود و تربیت آنها بنحو مطلوب انجام خواهد گرفت . در آغاز به اصلی اشاره شد که اکنون احتیاج به توضیح بیشتری دارد . وجود اعتدال در کار تربیتی امری ضروری است . بین کارشگرف ما برای جامعه و خوشبختی فردی یعنی چیزی که جامعه بما می‌دهد باید تعادل برقرار باشد . روش تربیتی خانوادگی هرچه باشد نباید از این اصل غافل بماند . بنابراین ابتدا باید با مفهوم اعتدال آشنا شد .

در اینجا لازم می‌آید در باره مشکل تشرین موضوع یعنی مسأله انضباط گفتگو شود که اغلب مردم نسبت بآن چنین قضاوتی دارند . سخت‌گیری و نرمش هم مسأله‌ای است بسیار تشویق‌انگیز .

در موارد بسیاری افراد حدین سخت‌گیری و نرمش را نمی‌دانند . دانستن این مطلب برای کار تربیتی اهمیت زیادی دارد . گفته می‌شود که افراد در اینگونه مسائل روشن‌بینی دارند، ولی اغلب تصور می‌کنند که رعایت

حدسخت گیری و نرمش از شش یا هفت سالگی شروع می شود، ناشش سالگی احتیاجی باین کار نیست .

در حقیقت بخش اساسی تربیت تا پنج سالگی انجام می گیرد که شامل نود درصد پروسه تربیتی است. تربیت و پرورش انسان بمعنی اخص کلمه چیزی است که بعداً دنبال می گردد . بطور کلی می توان گفت در این سن شما از گل هائی بهره برداری می کنید که مدت پنج سال آن را پرورش داده اید. بدین جهت موضوع رعایت اعتدال بین سخت گیری و نرمش تا پنج سالگی کار بسیار مهمی است.

اغلب در رفتار کودک کان سه مورد نامتعادل به چشم می خورد :

دسته ای از کودکان بعلت هوس هائی که دارند پیوسته بهانه جوئی می کنند و تمام روز فریاد می کشند و یا برعکس والدین اصلاً به او امکان نمی دهند که گریه کند .

دسته ای از کودکان آرام و قرار ندارند ، هر چه را در دسترس ببابند بآن دست درازی می کنند و یا با سئوال پیچ کردن اطرافیان آنها را ذله می کنند .

دسته سوم کودکانی هستند که اطاعتی منفی و عروسك وار دارند .

در هر يك از این سه مورد، نامتعادل بودن حد بین سخت گیری و نرمش بوضوح دیده می شود .

البته تا پنج، شش، هفت سالگی باید در میزان کاربرد سخت گیری و نرمش هماهنگی معینی موجود باشد و این اعتدال وقاعده طلائی هرگز از یاد نرود .

برخی‌ها ایراد می‌گیرند که چرا در باره رعایت اعتدال و تعیین حد برای سخت‌گیری صحبت می‌کنید، در صورتی که بدون سخت‌گیری هم می‌توان کودک را تربیت کرد، یعنی اگر همه چیز با نرمش و ارائه دلیل به کودک گفته شود، دیگر احتیاجی به سخت‌گیری نیست. منظور از سخت‌گیری خشمگین‌شدن و یا داد و فریادهای عصبی نیست. سخت‌گیری زمانی مناسب است که با واکنش‌های عصبی توأم نباشد.

من در عمل آموختم که چگونه با بکار بردن لحن و روش ملاطفت-آمیز سخت‌گیر باشم و با افراد خاطی چنان با آرامش و نزاکت رفتار کنم که آنها از کرده خود منفعل گردند. سخت‌گیری احتیاج به داد و فریاد ندارد. این کار بی‌فایده است. اگر والدین با آرامش و اطمینان خاطر و عزمی جزم منظور خود را با طفل منتقل کنند تأثیر خواهد داشت. بکار بردن الفاظی نظیر «گمشو» همیشه نسبت به لحنی چون «ممکن است بروید» دارای تأثیر و ارزش کمتری است.

میزان دخالت والدین در زندگی کودک چیزی است که باید متکی به اصول و قواعد مشخصی باشد. این مسأله اهمیت زیادی دارد و اغلب در خانواده بطرز نامطلوبی حل می‌گردد.

در واقع تا چه حد باید به کودک آزادی و استقلال داد و یا «دست او را گرفت» و در کارها راهنمایی کرد. در چه مقیاسی باید او را از این یا آن کار بر حذر داشت و یا انجام آن را مجاز دانست. چگونه باید به کودک خود مختاری داد؟

کودک با والدین به‌خیابان می‌رود. آنها یکریز پشت سر او فریاد

می‌کشند «اینجا ندو، آنجا نرو!». این کار تا چه حد درست است؟ البته دادن آزادی بی حد و حصر به کودک چندان خوشایند نیست. ولی اگر کودک موظف گردد، در مورد هر کاری نظروالدین را جویا شود و از آنها اجازه بگیرد و فقط بگفته آنها عمل کند، دیگر جانی برای کار-برد نیروی ابتکار، مهارت و «خطر کردن» باقی نمی‌ماند.

در اینجا از «خطر کردن» صحبت شد. کودک در هفت، هشت سالگی گاهی باید در کارش خطر کند. بدین جهت باید سهمی برای خطر کردن او در رفتار قائل شد. این امر باعث می‌شود که کودک در کار جسارت پیدا کند و به نیروی ابتکار والدین متکی نگردد. کودکانی که به اراده والدین متکی هستند، ورد زبان‌شان این است: ماما و پاپا اینطور گفته‌اند. البته آنها همه چیز را بهتر می‌دانند، باین علت هر چه آنها بگویند همانطور خواهم کرد. اگر دخالت والدین تا این اندازه باشد نباید انتظار داشت که کودک آدم شایسته‌ای باریابد.

این قبیل کودکان با آدم بی‌اراده‌ای می‌شوند که از هر نوع خطر کردن پرهیز داشته، جرئت انجام کاری را ندارند و یا ممکن است تا حدود معینی به اعمال زور و خشونت‌های والدین گردن نهند، ولی از آنجا که تند خوئی‌ها و اعمال فشار والدین از قواره و قاعده بدور است، سر-انجام کار را به وخامت رسانیده، باعث افتضاح و آبروریزی‌های خانوادگی می‌گردند. آنوقت والدین با شگفتی و تردید می‌گویند «پسر بچه خوبی بود، گویا اتفاقی برای او افتاده»

در حقیقت پای هیچ اتفاقی در میان نیست. کودک در مدتی که بظاهر مطیع و فرمانبردار بود و تحت فشار والدین قرار داشت ابتدا شروع به

مقاومت و سرکشی‌بنهانی می‌کند ولی رفته رفته بموازات کسب تجربه ورشد جسمی آشکارا سر به طغیان بر میدارد و در مقابل رفتار والدین عصبان می‌کند.

برخی از والدین اعتقاد دارند که کودکان باید در ابراز ابتکار خود کاملاً آزاد باشند و بمیل خود رفتار کنند. بدین جهت کمترین توجه به شیوه زندگی کودکان خود ندارند. کودکان بملاحظه این بی‌توجهی عادت می‌کنند دور از نظارت والدین به سلیقه خود زندگی کنند، بیاندیشند و تصمیم بگیرند.

بسیاری از مردم این شیوه را وسیله خوبی برای تربیت اراده کودک می‌دانند و گمان می‌کنند که کودک از این راه صاحب اراده نیرومندی خواهد شد. در این طرز تفکر هیچ حقیقتی وجود ندارد. اراده کودک با این شیوه رشد و استحکام نمی‌یابد، زیرا نیروی واقعی اراده تنها منحصر باین نیست که میلی در انسان پیدا شود و چیزی بتبع آن بدست آید. اراده واقعی در عین حال چشم پوشی از امیال معین در موقع لزوم است.

بنا بر این اراده تنها این نیست که انسان به چیزی دل بندد و در راه ارضای آن بکوشد. میل و خویشتن داری و میل و از خود گذشتگی نیز از عناصر واقعی اراده بحساب می‌آیند.

کودکانی که اسیر امیال و هوس‌های خود هستند، دارای اراده نیرومندی نبوده و بموقع نمی‌توانند جلوی خواهش خود را بگیرند. در واقع اراده بی‌لگام مانند ماشین بی‌ترمز ارزشی ندارد. کمونارهای من با این مسأله کاملاً آشنا هستند. من ابتدا از آنها

می پرسیدم «چرا خویشتن دار نیستید؟» «نمی دانستید که در این مورد باید خویشتن دار بود؟» و متعاقباً سؤال می کردم «چرا واج و واج هستید و تصمیم نمی گیرید. منتظرید بشما دستور بدهم؟» این حالت نیز زیان بخش است .

باید کف نفسر، و خویشتن داری را بکودکان آموخت. بدیهی است که این کارچندان آسان نیست. من این موضوع را در کتابم بتفصیل مورد بحث قرار خواهم داد.

موقع شناسی یکی از مسائل بسیار مهمی است که در تربیت کودکان باید مورد توجه قرار گیرد. رعایت این مسأله غالباً در موضوعات جزئی و ناچیز اهمیت خاصی پیدا می کند. عادت دادن کودکان به این نیروی مهم اخلاقی کارچندان دشواری نیست . از ابتدا باید به کودک آموخت که در موقع لزوم خود را کنترل کند و موقعیت خود را خوب تشخیص دهد.

کودک مشغول حکایت چیزی است که کسی از راه می رسد. این فرد ممکنست از دوستان ، بستگان یا آشنایان باشد. کودکان باید وضع تازه وارد را در نظر گیرند و چیزی نگویند که باعث ناراحتی شود. مثلاً در حضور افراد مسن راجع به پیری صحبت نکنند ، زیرا این موضوع برای آنها خوشایند نیست. ابتدا به حرف دیگران گوش بدهند و بعد صحبت کنند.

اگر کودک طوری تربیت شود که موقعیت خود را در هر لحظه خوب تشخیص دهد، بدون شك دارای نیروی اخلاقی بسیار مهمی خواهد بود. در پرورش این خصوصیت لحظه ای نباید غفلت کرد. اینکار خیلی هم دشوار نیست . دو یا سه مورد از این امور را انتخاب

کنید و راجع به آن با کودک صحبت نمائید، ملاحظه می‌شود که از این کار نتایج سودمندی بدست می‌آید. موقع شناسی هم برای فرد و هم برای اطرافیان او دلپذیر و بسیار مفید است.

ایفای این وظیفه در کمون خیلی مشکلتر از خانواده است، زیرا در کمون هم تعداد بچه‌ها زیاده‌ترند و هم موقعیت خیلی بغرنج و پیچیده است. رفت و آمد در کمون همیشگی است. از هر گروه و طبقه اجتماعی، صاحبان مشاغل مختلف، افراد گوناگون، بستگان و آشنایان کودکان و بالاخره مهمانان و ملاقات کنندگان بسیاری به کمون می‌آیند.

بدون شك در این زمینه نتایج خوبی عاید شده است، ولی حصول نتیجه در خانواده فوری‌تر است. نیروی احساس موقعیت که وسیله خوبی برای سنجش محیط پیرامون است در همه جا اثر خود را ظاهر می‌سازد. مثلاً کودکی که عرض خیابانی را طی می‌کند باید مواظب ماشین و عابرین باشد. در محیط کار هم باید دقت کند، چه جاهانی مطمئن و یا خطرناک است.

موقع شناسی به کودک کمک می‌کند که اراده و جسارت خود را در راه صحیح و مناسبی بکار گیرد و در موقع لزوم به اراده خود لگام زند. بطور کلی باید گفت که موقع شناسی بر حسب تجربه و ورزیدگی کودک در زندگی متنوع‌تر و دقیق‌تر می‌گردد.

يك مثال دیگر. کودکان والدین خود را دوست دارند و میخواهند به آنها ابراز علاقه کنند. این ابراز علاقه چگونه باید باشد؟ باید گفت در اینجا هم قانون عمل و خویشتن‌داری حکومت می‌کند.

واقعاً این منظره چقدر ناخوشایند است که دو دختر كوچك

همکلاس که در دو مدرسه مختلف درس میخوانند ، به صرف یکبار ملاقات در زندگی چنان شیفته و دلباخته هم باشند که در يك دیدار اتفاقی یکدیگر را در آغوش کشند. آیا ایندو یکدیگر را واقعاً دوست دارند؟ چنین چیزی بعید است... بیشتر اوقات این احساسات جنبه موهوم و خیالی دارد که گاه ممکن است صورتی از احساسات مبتذل و دلدادگی بازاری باشد.

البته می دانید که در خانواده دوستان و آشنایان چگونه کودکان به والدین ابراز علاقه می کنند. در برخی خانواده ها بازاربوسه، کلمات مهر آمیز و ابراز محبت های وقفه ناپذیر آنقدر رواج دارد که آدم بی اختیار از خود می پرسد آیا در زیر این رفتار ظاهری عشق و علاقه ای هم وجود دارد. آیا اینکارها يك بازی عادی و معمولی نیست.

برعکس در گروهی از خانواده ها چنان رفتار آرام و بی تظاهری حکومت دارد که اغلب تصور می کنند افراد خانواده با هم پیوندی ندارند و جدا از هم زندگی می کنند. کودک از راه می رسد خطاب به پدر یا مادر کلمات نسبتاً سردی ادا می کند و پی کار خود می رود ، بطوریکه آدم خیال می کند هیچ عشق و علاقه ای بین آنها وجود ندارد . تنها در موارد نادر، آنهم در محیطی سرشار از خویشن داری میتوان شاهد برق نگاه مهر آمیزی بود که زود از جلوی دیدگان محو میگردد . این نوع کودکان را باید کسودکان واقعی دانست که پدر و مادرشان را عمیقاً دوست دارند.

هنر پرورش احساس عشق درست و واقعی که از قلب سرچشمه می گیرد و عادت دادن کودک به خویشن داری در ابراز این احساسات وسیله

خوبی است که عشق را تنها به مظاهر خارجی اش بوسه و در آغوش کشیدن محدود نمی گردانند. سازمان دادن چگونگی ابراز عشق و علاقه به پدر و مادر می تواند شالوده مناسبی برای پی ریزی روح زیبا و عالی بشری در کودک باشد.

کمونارهای من مرا چون پدر دوست دارند. ولی در عین حال من از هر نوع کلام نوازشگرانه و برخورد های دلنوازانة دلسرد و ناراحت میشوم. اصولاً عشق و علاقه واقعی با این نوع رفتار جور در نمی آید.

کمونارهای من در کمون ها خوب آموخته اند که چگونه محبت واقعی خود را بصورت طبیعی و ساده از روی خویشتن داری ابراز کنند. این مسأله برای سازمان دادن رفتار خارجی انسان و کنترل هیجانات واقعی روان اهمیت دارد و کودک را آماده می سازد که در موقع لزوم خویشتن دار باشد.

در اینجا لازم می آید درباره یکی از اصول اساسی تربیتی یعنی معیار و مفهوم اعتدال دوباره گفتگو شود.

مفهوم اعتدال در قلمرو بغرنجی چون مسائل پراتیک و روابط مادی مصداق پیدا می کند.

روزی گروهی از زنان يك خانه که ازدو خانواده بودند و بچه های متعددی داشتند، بدیدنم آمدند. در خانه آنها حازه ای اتفاق افتاده بود. «یورا» دوست مشترك بچه های این دو خانواده که در کلاس هشتم درس میخواند مانند عضو این خانواده ها بود و دائماً پیش بچه های آنها رفت و آمد می کرد.

شایعانی درباره یورا وجود داشت که از خانه خود بی اجازه پول

و اشیائی برمی دارد. اتفاقاً جعبه قطب‌نمای گرانبهائی در این خانه گم می‌شود. پای شخص دیگری در میان نبود که این جعبه را دزدیده باشد. آنها به یوراسخت مظنون شدند. این دو خانواده که خیلی با فرهنگ و پای‌بند اصول بودند معذالك در قبال این رویداد سخت بهیجان آمدند آنها می‌خواستند هرطور شده بدانند جعبه را یورا دزدیده است یا نه؟ سه ماه به اینکار سرگرم شدند. اگرچه آنها از سگ پلیس استفاده نکردند و از افراد غیر هم کمک نطلبیدند، ولی بهر حال دست بردار نبودند. دائم جلسات پنهانی تشکیل می‌دادند و دلایلی هم جمع‌آوری کرده بودند. بالاخره تلاش آنها با پریشان کردن فکر کودک خاتمه یافت، یعنی چاره را در این دیدند که مطلب را با یورا در میان نهند.

— راستش را بگو، ترا تنبیه نخواهیم کرد.
پدر سینه‌اش را جلوداد.

— بمن رحم کن، می‌خواهم بدانم پسرم دزد است یا نه؟
در این گیرودار پسر فراموش شد ولی پدر در مرکز اصلی توجه قرار گرفت. لازم بود او را از رنجبهائی که دامنگیرش شده نجات دهند. بخاطر این مطلب پیش من آمدند.

— بعد از این چه باید کرد؟ دیگر اینطور نمی‌توانیم زندگی کنیم....

تقاضا کردم کودک را پیش من بیاورند. من غالباً بچشمه‌های کسی که چیزی دزدیده باشد نگاه نمی‌کنم. وقتی کودک پیش من آمد به او گفتم:

— تو چیزی ندزدیده‌ای. توجعبه قطب‌نما را برداشته‌ای، بنابراین

دیگر بکسی اجازه نده در این باره از توجیزی بپرسد.

و با والدین جداگانه صحبت کردم.

– راجع به این موضوع دیگر صحبت نکنید. هر که آن را برداشته دیگر قطب‌نمایی در کار نیست. آنچه که اکنون شما را عذاب می‌دهد این است که می‌خواهید بدانید آیا پسران دزد است یا نه؟ در واقع شما مثل آدم‌هائی که رمان پلیسی می‌خوانند می‌خواهید بفهمید دزد کیست. این کنجکاوی را کنار بگذارید. در اینجا قبل از هر چیز زندگی کودکان مطرح است. امکان دارد قبلاً هم دست به دزدی زده یا برای اولین بار مرتکب چنین خطائی شده باشد. در هر حال این میل در او وجود دارد. لازم است در تربیت او جد و جهد کنید تا این تمایل در او ریشه دار نگردد. این بار موضوع را فراموش کنید و کودک را دچار رنج و عذاب نسازید.

در برخی موارد بسیار اهمیت دارد که اطمینان حاصل کنید کودک دزدی کرده یا نه، اگر می‌توانید آن را ثابت کنید و لزوم گفتگو با او را احساس کردید به اینکار مبادرت کنید. ولی اگر فقط به کودک سوء ظن دارید و مطمئن نیستید که او دزدی کرده از او در قبال بدگمانیهای دیگران دفاع کنید در هر حال باید سخت هشیار باشید و مراقبت خود را نسبت به او مضاعف سازید.

دختر يك‌روسی سابق که عضو کمون بود، اقدام به دزدی کرده بود. متوجه شدم که او واقعاً دست باین کار زده و بچه‌های کمون از این موضوع باخبرند. دختر از این پیش‌آمد سخت ناراحت و پشیمان بود. حرف آخر با من بود.

می‌دانستم که این دختر به دزدی عادت دارد و این کارچنان برای او عادی شده که اگر به او می‌گفتند چرا از اینکار شرم نمی‌کند؟ هیچ تأثیری در او نخواهد داشت... در شورای فرماندهان در مقابل قیافه‌های جدی و مصمم حاضران گفتم:

— چرا سربسرش می‌گذارید؟ من معتقدم اودزدی نکرده، شاهم دلیلی در دست ندارید.

آنها بعث داد و فریاد براه انداختند ولی حرف من همان بود. ناچار دختر را بحال خود گذاشتند.

در این باره چه فکر می‌کنید؟ این دختر جوان ابتدا سخت بهیجان آمد و با حالتی منقلب و جدی به من خیره شد. او آدم نادان و احمقی نبود، هرگز. قضیه روشن بود. چگونه باو اعتماد پیدا کردم. آیا این اعتماد واقعی بود.

بدیهی است چنین چیزی ممکن نبود. آیا خطا می‌کردم و یا اینکه عمیقاً چنین اعتقادی داشتم؟ البته هنگامیکه احساس کردم به‌رای اثبات اعتمادم باید باو مأموریتی بدهم فوراً باین کار مبادرت کردم. یکماه گذشت. دخترک از اینهمه اعتماد رنج می‌برد. بالاخره در پایان ماه بسراغم آمد و شروع بگریستن کرد.

— چگونه از شما تشکر کنم که تنها کسی بودید از من در قبال دیگران دفاع کردید. همه خیال می‌کردند که من دزدی کرده‌ام، ولی تنها شما بودید که اینطور نمی‌اندیشیدید.

به او گفتم:

— شکی نیست که تودزدی کرده‌ای، من اینرا کاملاً می‌دانستم.

ولی حال دزدی نخواهی کرد. البته تازمانی که تن باین کار ندهی، این موضوع بین من و تو محفوظ می ماند.

بعد از این ماجرا او دیگر چیزی ندزدید.

در چنین تاکتیک هائی هیچ چیز غیر واقعی وجود ندارد، زیرا اعتدال پایه اساسی آنها را تشکیل میدهد. برای کار بست این تاکتیک ها در خانواده باید راه مناسبی پیدا کرد. باید همیشه حقیقت را بکودکان گفت. بطور کلی این قاعده چیز درستی است، ولی در برخی موارد از گفتن حقیقت باید امتناع کرد. در مواردی که می دانید کودک دزدی کرده ولی صد درصد بآن اطمینان ندارید، لازم است آن را در پرده نگه دارید. در مواردی که باین امر یقین دارید و دلایلی نیز در دست است بنا به اعتقاداتان رفتار کنید. در هر حال در اینگونه مسائل بهترین راهگشا مفهوم اعتدال است. در جائی که پای شخصیت کودک در میان است هرگز بدون رعایت اعتدال، احساسات، خشم و اندیشه خود را ظاهر نسازید.

تربیت کودکان بترتیبی که دست به دزدی نزنند کار بسیار ساده و آسانی است. چیزیکه بسیار مشکل است پرورش خصایصی چون شجاعت، خویشتن داری، لگام زدن احساسات و مقابله با موانع است. هیچ چیز آسانتر از ایجاد حس احترام نسبت به اشیاء (تبلیغ برای ندزدیدن) نیست.

اگر در خانه نظم و ترتیبی دائمی برقرار باشد و پدر و مادر جای هر چیز را خوب بدانند هرگز در خانه دزدی رخ نخواهد داد، ولی اگر والدین جای اشیاء را ندانند و از روی بی توجهی پول خود را روی

گنجه يا زیر تشك و بالش قرار داده و آنرا فراموش كنند بدین ترتیب شرایط مناسبی برای دزدیدن اشیاء فراهم می آید. باپدید آمدن بی نظمی و هرج و مرج در خانه و امور آن كودك متوجه می گردد كه والدین توجهی به اشیاء منزل ندارند و اگر چیزی از خانه بردارند کسی متوجه نمی گردد.

اولین دزدی در كودكی دزدی بمعنای اخص كلمه نیست، بلكه كودك چیزی را «بی اجازه» برمی دارد. این موضوع رفته رفته برای او عادت می شود و زمینه مساعدی فراهم می آید كه كودك دزد گردد.

اگر كودك درك كند چه چیزهایی را می تواند بدون اجازه بردارد و برای برداشتن چه چیزهایی باید اجازه بگیرد، هرگز دست به دزدی نخواهد زد. در این زمینه يك موضوع ساده را مثال می آورم.

تعدادی نان قندی از سر غذا یا يك میهمانی باقی مانده و آنرا در بوفه گذارده در آنرا قفل نکرده اند و مسامعی هم برای برداشتن آن وجود ندارد. اگر كودك نان قندی را بی اجازه و پنهانی بردارد عمل او دزدی است. ولی اگر مقررات خانه طوری باشد كه كودك بدون اجازه دست به نان قندی نزند باید گفت روش خوبی برقرار است. در صورتی كه كودك بی اجازه نان را بردارد ولی مطلب را بدون حاشا كردن و خیلی ساده با والدین در میان نهد باز جای نگرانی نیست، كودك به دزدی عادت نخواهد كرد.

اگر والدین همه چیز را قدغن كنند یا اینکه كودك چیزی تقاضا كند و با احساسی روبرو گردد كه هم جنبه موافقت دارد و هم رد كردن، كودك به دزدی عادت پیدا می كند.

اگر کودک را بحال خود بگذارند که هرچه دلش خواست بردارد یا در خانه به چیزی دست نزنند، از داشتن آزادی محروم باشد و برای هر چیزی اجازه بگیرد، راهی جزدزدی برای او باقی نمی ماند. یکی از مسائل بسیار مهم برقرار بودن نظافت و نظم و ترتیب در خانه است. خانه و وسایل آن نباید کثیف باشد. اشیاء بی مصرف و شکسته در گوشه و کنار منزل نباید ولو باشد. این نکات بقدری اهمیت دارد که از تصور بیرون است.

اگر در خانه اشیاء بقدری زیاد باشد که جلوی دست و پا را بگیرد و آنها را بخاطر اینکه یادگاری یا دارای ارزش ناچیزی هستند دور نریزند و در هر گوشه ای از خانه اشیاء بیهوده و بی مصرف از قبیل تکه پاره های پیراهن و بریده های قالی و غیره دیده شود و جای مناسبی برای جمع و جور کردن اشیاء موجود نباشد بدیهی است که این هرج و مرج باعث می شود که کودک به بی نظمی عادت کند و در قبال اشیاء هیچ مسئولیتی احساس نکند.

در صورتی که اشیاء خانه منحصر به لوازم واقعاً ضروری باشد و از خرت و پسرت و اشیاء بی مصرف و اضافی خبری نباشد، برای نگهداشتن و یا دور ریختن آنها بملاحظه بی مصرف و اسقاط بودنشان دقت لازم بکار رود، کودک امکان می یابد که نسبت به اشیاء خانه روش معقولانه ای در پیش گیرد.

اعتدال در ابراز محبت و سخت گیری، نرمش و خشونت، اعتدال در مناسبات با اشیاء و اثاثیه خانه از مسائلی است که در امر تربیت جای شاخصی دارد. اینها یکی از اصول اساسی تربیتی هستند که من

۱۴۳ / ماهرتکو

روی آنها تأکید می‌نمایم.

باید دانست که با چنین روشی انسان‌هائی پرورش می‌یابند که بی‌هیچ‌تردید و نگرانی صاحب‌عالی‌ترین متانت و شایسته انجام کارهای شگرف خواهند بود. با درپیش گرفتن این موضع اصولی در امر تربیت، می‌توان پایه‌های اساسی اراده محکم و واقعی را پی‌ریزی کرد.

پاسخ به سئوالات

سؤال - از آنجا که همه ما گرفتاریك سلسله مسائلی هستیم که باعث ناراحتی است، بسیار علاقمندیم درباره این مسائل با شما آنتون ماکارنکو مشورت کنیم.

من دو پسر دارم که شرایط تربیتی شان یکی است، ولی آنها با هم فرق دارند. یکی به پول توجهی ندارد ولی دیگری به پول بسیار علاقمند است. برای حفاظت اشیاء در خانه دیگر از قفل هم کاری ساخته نیست. ما خانواده زحمتکشی هستیم، و با هم سرم بدون اختلاف کنار هم زندگی می کنیم .

متأسفانه هرگاه پسر کوچک مان در خانه تنها بماند به مر باو دیگر خوردنی ها امان نمی دهد . کیف پول را در هر جا ببیند تا دینار آخر آن را بر می دارد .

روبهم رفته پسر خوبی است . از دیگران چیزی نمی گیرد، هر چه در اختیار دارد بدیگران می دهد . نمی دانیم با او چه کنیم ؟
هروقت با پدرش درباره این مسائل صحبت می کنم سخت عصبانی

می‌شود. این کودک سیزده سال دارد ولی رشد او بقدری است که به هیجده ساله‌ها می‌ماند. پسر بزرگ ماعضو سازمان جوانان است. در عوض پسر کوچک‌مان اصلا چنین گرایشی ندارد. او پسر خوش سیمائی است، بیشتر مجذوب دخترهاست تا به تحصیل. از ابتدا بدشواری درس می‌خواند. کلاس‌ها را بادرجه‌های نازلی پشت سرگذاشته است. از کار وحشت دارد ولی درهمه کارها دخالت می‌کند.

- خوب، میل‌داری درس بخوانی؟

- البته

- پس چرا کوشش نمی‌کنی؟

سکوت می‌کند

- اگر قصد نداری درس بخوانی، لاقلاً برو کارکن، آخر حرفت

چیست. چه می‌خواهی بکنی؟

- نمی‌دانم

او به فوتبال زیاد علاقه دارد. اغلب دیروقت به منزل برمی‌گردد.

- کجا بودی؟

- کجا بودم؟ مهم نیست...

رفتار او با دیگران مؤدبانه است، فقط در خانواده چنین رفتاری

دارد. و اما راجع به دزدی...

با او چه باید کرد؟ پدرش می‌گوید او چیزی نمی‌دزدد ولی من

چنین باوری ندارم. پدرش باو اعتماد دارد. این کار تا کنون نتیجه‌ای نداده است.

او حالا در كلاس نهم است .

جواب - می پرسید چرا در تربیت پسر كوچك تان توفیقی بدست نیاورده اید ؟

در غیاب كودك نمی توان باین سؤال جواب داد . اگر او را می شناختم و اطلاعات لازمی از او داشتم، می توانستم در این باره بدقت اظهار نظر كنم. بدون آشنائی با شرایط زندگی كودك و آگاه نبودن از لغزش های والدین، کیفیت زندگی كودكان و مناسبات خانوادگی، هرگونه اظهار نظری مورد و نادرست است.

بطور کلی با اشارات زیر می توانم اندکی از ناراحتی تان بكامم .

سعی من در «كتاب والدین» ارائه طریق برای تربیت خوب و مناسب كودكان است . البته در آنجا راجع به تجدید تربیت بحثی نشده، بدین جهت مقدماً باید گفت كه موضوع تجدید تربیت در خانواده كار بسیار دشواری است .

برای تجدید تربیت باید همه شیوه هائی را كه قبلاً معمول و متداول بود، از پایه تغییر داد . البته پسران در كمون بهتر تربیت می شود و بر اساس امكانات مفیدی كه در آنجاست تحت تعلیم درست و مناسبی قرار خواهد گرفت، زیرا در خانواده علاوه بر نداشتن امكانات لازم سردرگم هستید و نمی دانید با او چگونه رفتار كنید، ناچار می شوید انواع ملاحظات و روش ها را مورد آزمایش قرار دهید تا راهی مناسب برگزینید. بدین جهت معتقدم از من دعوت كنید بخانه تان بیایم و موضوع را از نزدیک بررسی

کنم در این صورت می توان به نتایج مطلوبی رسید.

من بعنوان مشاور تربیتی به خانه های زیادی رفت و آمدم . این مسأله برای من اهمیت زیادی دارد . باین وسیله دامنه اطلاعات و بررسی هایم زیاد می شود . از شما می خواهم که بی جهت خود را معذب نسازید ، بمن مراجعه کنید تا بشما خدمت کنم . البته شما هم متقابلا در این زمینه به من کمک خواهید کرد .

سوال - دختری دارم شش ساله ، میل داشتم که او دختر خوب و جسوری بار بیاید . ولی علی رغم تمام کوشش هایم کودک ترسو و بزدلی بار آمده است .

من همیشه از ترساندن او پرهیز داشتم . با وجود این نمی دانم چرا می ترسد . اغلب پیش از خوابیدن می پرسد «چه خوابی خواهم دید؟» تا این حد از خواب وحشت دارد . بمحض اینکه خواب می بیند ، بیدار می شود .

کودک را چگونه ترس باری آورند؟ من هرچه در چنته داشتم بکار بردم ولی متأسفانه نتیجه ای از آن عاید نگردید.

جواب - می پرسید علیه بزدلی دخترتان چگونه مبارزه کنید ؟ در این جا ترس و وحشتی واقعی در کار نیست . اغلب دختران در این سن وسال حساسیت و حالت های عصبی فوق العاده ای دارند . بطور کلی يك دختر شش ، هفت ساله ترسو است ، ولی در یازده سالگی بقدری شیطان خواهد شد که کسی نمی تواند جلودارش شود .

آیا کسی در خانواده و یا همسایگی تان برای اوقصه های ترس آور تعریف می کند؟ باید دید اوازچه چیز می ترسد؟

برای من روشن نیست که دخترتان از چه چیزی می ترسد. شاید این ترس ناشی از وهم و خیال باشد.

در این مورد پزشک بهتر می تواند به شما کمک کند. شما اطلاعات لازم را در اختیار من قرار ندادید تا وضع روحی دخترتان بطور واقعی توجیه گردد. اگر من با این وضع راجع به رفتار او اظهار نظر کنم گفته هایم بیهوده و بی محتوی خواهد بود. در این مورد لازم است بمن اجازه بدهید به خانه تان بیایم و از نزدیک وضع او را بررسی کنم، یا بهتر است به متخصص اعصاب رجوع کنید.

سوال- در این حالت چه باید کرد؟

مادر خانه با پسر کوچک مان در باره کارهای مجاز و غیر مجاز صحبت می کنیم و به او می آموزیم که به کارهای خوب عادت پیدا کند و از کارهای بد و ناستوده پرهیزد. او مجاز است با بچه های دیگر معاشرت کند. در این مورد محدودیتی برای او وجود ندارد. از آنجا که این کودک رفت و آمدهای مختلفی با کودکان دیگر دارد، احتمال دارد کلمات زشت و ناستوده ای از آنها فرا گیرد و راجع به دزدی و این قبیل مسائل اطلاعاتی بدست آورد.

از یک طرف جلوگیری از بیرون رفتن او امکان ندارد و از جانب دیگر برای پرهیز از این بدآموزی ها ناچاریم شادی های خارج از خانه را از او بگیریم و او را در خانه زندانی کنیم بنابراین اجازه خروج از خانه کاری خطرناک است، زیرا انتظار می رود که کودک از همبازی های خود کارهای جلف و نادرستی یاد بگیرد.

جواب: در اینکه چگونه می توان کودک را از تاثیرات نامطلوب

خارج خانه مصون داشت مساله‌ای غامض و پیچیده است. روزی یکی از رجال مشهور سیاسی فرانسه برای مسافرت به کشور ما آمد و از کمون ما نیز بازدید بعمل آورد. او بازدید هنرنمایی های اعضای کمون بخاطر اجرای یکی از آهنگ های بتهوون اشك شوق در چشمانش حلقه بست. او باور نمی کرد که «بچه های سابق کوچه و خیابان» بتوانند آهنگ بتهوون را با این مهارت اجرا کنند. بهمین علت تصمیم گرفت از نزدیک با کمون ما آشنا شود.

او پس از این بازدید صراحتاً گفت :

همه چیز در این جا بسیار خوب و مناسب است، ولی يك موضوع برایم غیرطبیعی و قابل قبول نیست. شما چگونه بخود اجازه می دهید که بچه های خوب و عادی را در کنار ولگردان و بچه های متقلب سابق تربیت کنید؟

من به اختصار با جواب دادم :

— آیا در زندگی روز مره ، افراد خوب و بد کنار هم زندگی نمی کنند ؟

نمی توان کودکان را با روشی تربیت کرد که فقط با افراد ایده آل معاشرت کنند. اگر کودکان با این روش تربیت شوند، در تماس با جامعه فاسد خواهند شد. کودکان باید در جامعه با افراد مختلف و گوناگونی سروکار پیدا کنند. کودک باید فردی دانا و مطلع باشد. با مردم تفاهم مشترك پیدا کند و در برابر ناراحتی ها مقاومت و پایداری نماید.

شرایط مختلف زندگی ، کودک را از هر حیث مجهز و آبدیده می سازد. جدا نگهداشتن کودک از محیط و جلوگیری از خروج او از

خانه برای او خیلی زیان بخش است. در این صورت کودک مانند گل-
های خانه آسیب پذیر شده بعزت دور ماندن از فضای باز تر و متنوع تر
چنان به فضای مسدود خانوادگی خومی گیرد که هر کس با سانی او را می فریبد
و از راه بدر می برد. باید ترتیبی اتخاذ کرد که کودک برای مقاومت آماده
گردد. برای این منظور وسیله بسیار خوبی وجود دارد. این وسیله همان روشی
است که در خانواده بکار گرفته می شود. اگر این روش واقعاً خوب و معقولانه
باشد و والدین از آمریت مناسب و اصولی برخوردار باشند و کودکان
به مادر خود اعتقاد پیدا کنند که فردی بر ازنده مناسب، دلسوز، خوشرو
و در عین حال جدی تراز دیگران است، دیگر نیازی باین نخواهد بود که
از حربه متقاعد کردن برای تمکین آنها استفاده گردد.

کودکان به اعتبار وجود این خصایص در والدین شیفته شایستگی-
های آنها شده آمریت والدین را برترین قانون و راهنمای عمل خود
خواهند دانست.

اگر والدین برای متقاعد کردن کودکان در انجام کاری تلاش
ورزند این فکر در کودکان ایجاد می گردد که پدر و مادرشان مقام
والائی ندارند، و گرنه سعی نمی کردند از حربه متقاعد کردن استفاده
کنند.

در اینگونه موارد خیلی ساده باید گفت «تو باید بدانی که این کار
را نباید بکنی». معذالک اگر باز کودک به رفتار خود ادامه دهد، باید به
او گفت «بمن توضیح بده» در این صورت بجای اینکه شما رفتار کودک
را برای او توضیح دهید خود او ناچار می شود آن را برای شما شرح
دهد. تو سل به فرمان صریح و قاطع «باید» هر گونه تردید را از میان می برد

و اولین گام برای ایجاد روح مقاومت خواهد بود .

اگر پسر یا دخترتان با کودک بدو شروری همبازی شود ، مانع بازی او با چنین کودکی نشوید : ولی این کودک را از نزدیک زیر نظر بگیرید و سعی کنید ، بفهمید نقطه ضعف او در چه چیز است و صفات ناشایست او کی و چگونه ظاهر می گردد . از پند و اندرز دادن بپرهیزید ، ولی سعی کنید در او اثر بگذارید تا کودکتان ببیند که شما بیمی در دل ندارید او نیز به چنین کودک بدو شروری بدل گردد . این تنها کار عقل و منطق نیست بلکه در صورت لزوم بکار بردن تیزهوشی و توانائی کمک به کودک خود و دیگران نیز هست . بر این اساس والدین برای کودک شان بمثابة منبع قدرتی خواهند بود که آنها می توانند با اطمینان از آن بهره مند گردند . در این صورت تأثیرات زیان بخش برای کودکان خطرناک نخواهد بود و آنها به آسانی در مقابل آن مقاومت خواهند کرد .

سؤال : پسر خرد سالم کلاس چهارم است . او با والدینش روابط خوبی دارد . وقتی مریض می شود ، مادرش را در طول شب صدا نمی زند .

— تو خسته هستی ، من خودم از جایم بلند می شوم .

او با انضباط است . در مدرسه ، کودکان بی انضباط را پهلوی او می نشانند . البته من با این کار مخالف نیستم ، ولی می بینم که رفته رفته برخی از نمودهای نا مطلوب اخلاقی در او رشد می کند . وقتی به منزل می آید ، می گوید :

— می دانی ، امروز «شاگرد»م نمره بسیار خوبی گرفت . بدون شك جای این یکی را هم عوض می کنند و دیگری را پیش من می نشانند . من

می‌بایستی این بچه‌ها را تربیت کنم .

من نمی‌دانم که این کار از چه حیث برای او خوب یا بد است و چگونه باید به او فهماند که با وجود این او هنوز مربی نیست بلکه مانند دیگران خردسال است .

مورد دیگر :

در خانواده‌ای که فرصت بررسی آن را بدست آوردم، پسر داشتند يك سال و نیمه، پدرش هنرپیشه و مادرش خانه دار بود. این پسر استعداد خوبی داشت . بتدریج که بزرگ می‌شد خوبی‌های بیشتری کسب می‌کرد . دوازده ساله بود که پدرش چشم از جهان فرو بست . پس از مرگ پدر مدتی خوب و معقول بود و به خواهرش که دختر زیبای خردسالی بود سخت علاقه داشت. نمی‌دانم چه پیش‌آمد که به پسر بی‌نزاکت و وقیحی بدل شد. دیگر در فکر مادر و خواهرش نبود. با وجود این مادر کودکانش را خیلی دوست داشت و بخاطر آنها خود را از همه چیز محروم نمود. حتی برای بهتر تغذیه کردن پسرش به خود از حیث خورد و خوراک سختی می‌داد.

جواب : این جنایت بزرگی است که مادری لقمه دهانش را به پسرش بدهد . پسر باید نان ده مادر باشد و بخاطر او زحمت بکشد . در خانواده‌ای که از آن گفتگو شد مادر موظف بوده مبارزه حادی‌همت گمارد . البته چنین مبارزه‌ای بسیار غامض و پیچیده است .

من عقیده دارم که در اتوبوس، کودکان جای خود را بزرگتران بدهند. این مطلب درست است ولی در این زمینه اغلب باید با والدین بحث کرد . بهمین ترتیب معتقدم که در خانواده بهترین چیزها باید به

والدین اختصاص یابد .

اگر يك تکه پارچه ابریشمی درخانه باقی مانده باید آن را برای مادرپیراهن دوخت نه دختر و یا اگر صد تومان پول دارید و مسأله گردش درمیان است والدین مقدم هستند .

این موضوع بهیچوجه بمعنای بسی قیدی نسبت به کودکان نیست. باید در فکر کودکان بود . ولی این مراقبت باید به ترتیبی باشد که کودکان توجه به والدین را مقدم بدانند .

يك بار تصادفاً دختر بسیار خوبی که عضو سازمان جوانان هم بود درباره پیراهن نو این طور استدلال می کرد .

– مادر تو به این پیراهن چقدر احتیاج داری ؟ تو سی و هشت ساله ای، مگر از عمر تو چقدر باقی است ؟ در صورتی که من جوانم و راه زیادی درپیش دارم .

البته من دختر ندارم ولی برادر زاده ای دارم که درخانه ما دنیا آمد و تربیت شد. اگر هم سرم پنج پیراهن و دخترم دو پیراهن داشت باز اصرار می کردم، هم سرم ششمین پیراهن را برای خود بدوزد و دختر جوان درنوبت بماند. من توصیه می کنم که تا شانزده سالگی برای دخترتان فقط پیراهن های چیت^۱ بدوزید و برای پایان تحصیلاتش دردهمین سال مدرسه می توانید يك پیراهن ابریشمی ساده بدوزید . دو یا سه

۱- ماکارنکو با اینکه فراهم کردن پیراهن های گرانهارا برای دختران

توصیه نمی کند ولی تأکید می کند که این لباس ها نیز تا حد ممکن باید ظریف و زیبا باشند .

پیراهن که خود او دوخته و اتو کرده و یا بذوق و سلیقه‌اش در آورده باشد ، چیز بقاعده و اصولی است . اگر بصرف اینکه دوست وی پیراهن شبکی پوشیده او هم عین آن را تقاضا کند ، هیچ ارزشی ندارد . باید کاری کرد که دختران از همان پیراهن « چیت » خود احساس غرور کنند و از فداکاری برای مادرشان سرافراز باشند .

اما راجع به پسران که « مربی » خردسال است ؛ چون مدرسه و معلم در این کار دخالت دارند ، چه می‌توانم بکنم ؟ آنها افراد دانشمندی هستند که بکار خود بصیرت دارند .

منهم به اعضای کمون مأموریت می‌دهم که به ضعیف تران توجه و کمک کنند ، ولی برای این کار باید بگونه دیگری عمل کرد و از شیوه دیگری سود جست . بنابر این من هرگز بکسی که مأموریت می‌دهم نمی‌گویم تو بهتر از دیگرانی بلکه می‌گویم :

— چنانکه باید فلان یا بهمان کار را انجام نداده‌ای ، اکنون وظیفه دیگری به تو می‌دهم . تو باید با این کودک عقب مانده کار کنی ، انتظار دارم که نتایج خوبی بدست آید ، و گرنه جوابگو خواهی بود .

اگر طرح مسأله این طور باشد ، کودک می‌تواند که به کمک دوست خود می‌رود هرگز احساس نمی‌کند که مربی است و بدون شك در مأموریت خود پیروز می‌گردد .

جای تأسف در این است که در آن مدرسه غیر از پسران به دیگران چنین مأموریتی نمی‌دهند . اگر کودکان متقابلاً بیکدیگر کمک

کنند، هیچکس خود را مربی فرض نمی کند. در واقع همه چیز به سبک کار معلم بستگی دارد. در این جا نمی توان قانونی کلی بدست داد. البته چیز بسیار زیان بخشی است که پسران به آدم پرمدهائی بدل شود. در این مورد باید به او گفت «معلم قدری اشتباه کرده، تو نیز مثل دیگران احتیاج به تربیت داری.»

تربیت کودکان در خانه و مدرسه^۱

تربیت کودکان در خانه و مدرسه موضوع بسیار گسترده‌ای است که درباره آن می‌توان بدون احساس خستگی در چند جلسه طولانی بحث کرد. در يك جلسه فقط می‌توان راجع به برخی مسائل اساسی صحبت کرد. البته در باره نکات مهم و اساسی شاید من متخصص نباشم. می‌پرسید چرا؟ خواهید دید. بهمین علت لازم می‌دانم مختصری از خود بگویم.

کارم را از معلمی شروع کردم، یعنی از هفده سالگی باین کار پرداختم شانزده سال از زندگی‌ام را در مدرسه راه آهن درس خواندم. چون پدرم کارگر بود در مدرسه کارخانه تحصیل کردم. تربیت من در نظام کهنه اجتماعی و مدارس سابق انجام گرفت.

از معلمی به مدیریت مدرسه کارخانه رسیدم. کودکان يك مجتمع کارگری در این مدرسه درس می‌خواندند. شاگردان و والدین آنها اجتماع کوچک کارخانه را تشکیل می‌دادند. منهم عضو این مجتمع بودم. رری

۱- این کنفرانس در هشتم فوریه ۱۹۳۹ توسط ماکارنکو در خانه معلمان

ایالت فرونزه در مسکو داده شد.

این اصل امکانات زیادی در اختیارم بود. شاید خیلی زیادتر از امکانات شما در مسکو، زیرا کودکان در این جا بر اساس توزیع جغرافیائی گرد می آیند. از آنجا که والدین عضو يك مجتمع کارگری نیستند، تماس با خانواده ها خیلی کمتر است. ولی در عوض شما در شرایط باشکوه نظام اجتماعی نو بنیاد ما کار می کنید. من از چنین شرایطی برخوردار نبودم. این بود وضع روسیه در دوران اشرافیت .

پس از دگرگونی های عمیق اجتماعی در کشور ما، بحکم سر - نوشت از خانواده دور ماندم . شانزده سال با کودکان بی سرپرست که پدر و مادر و خانواده ای نداشتند، کار کردم . تقریباً با خانواده ها تماس نداشتم .

درست است که در سال های اخیر دوباره با خانواده ها تماس پیدا کردم، ولی کار اساسی ام اکنون بیشتر در موسساتی است که بچه های بی سرپرست در آن زندگی می کنند و در «اصل» با مفهوم خانواده بیگانه هستند .

یکبار حادثه جالبی اتفاق افتاد.

یکی از اپراتورهای سینما از طرف چند استودیوی سینمائی پیش من آمد تا از کمون دز ژرژینسکی فیلم برداری کند. او پیرمرد کوتاه قد و زرنگی بود، از همه چیز سردرمی آورد، خیلی سرزنده و چابک بود.

او مفتون کمون ماشد و از آن سخت خوشحال بود . هنگامی که ما گرم صحبت بودیم ، ناگهان مردی وارد اطاق شد که ظاهری آراسته داشت، ولی لباس هایش غبار آلود بود؛ نشان می داد تازه از ترن پیاده شده .

او گفت :

- من از ملی تو پول Mérito pol می‌آیم . اطلاع یافتم، پسر من واسیلی استولیاریوف Yassili Stoliarov پیش شما زندگی می‌کند .
- درست است، ما پسری باین نام داریم .

- خوب، من پدرش هستم، اواز خانه فرار کرده، شش ماه است که دنبالش می‌گردم، تازه خبریافتم که او این جاست. آدمم او را ببرم .
مرد به هیجان آمده بود و صدایش می‌لرزید .
- خوب، خواهش می‌کنم او را صدا کنید .

واسیا آمد؛ پسری بود چهارده ساله، از زندگی اودر کمون شش ماه می‌گذشت. او نیفورم به تنش می‌آمد. طرزیستاندن و نگاه کردن و بطور کلی همه آداب و رفتار را خوب یاد گرفته بود، پرسید:
- بامن کار داشتید؟

- بله، پدرت این جاست .

- پدرم؟

بیکباره تشریفات بکلی فراموش شد. آنها یکدیگر را در آغوش گرفتند. وجودشان سرشار از دوستی و محبت بود.

بالاخره در آغوش گرفتن و بوسیدن پایان رسید ، پسر آرام گرفت .

- اجازه بفرمائید او با من بیاید .

- در این باره فقط پسران می‌تواند تصمیم بگیرد.

پسر که لحظه‌ای پیش از شوق دیدار سخت می‌گریست با صورت برافروخته و جدی می‌گوید:

- مایل نیستم.
- آخر این پدرتوست.
- درست است، ولی من مایل نیستم.
- پدر ناراحت می‌شود.
- چطور مایل نیستی؟
- مایل نیستم.
- برای چی؟
- مایل نیستم، همین.
- چرا مایل نیستی بروی؟ این پدرتوست.
- نمی‌خواهم، نمی‌روم.
- پدر به هیجان می‌آید.
- چه بخواهی چه نخواهی، ترا با خودم می‌برم.
- در این جا فرماندهان قسمت مداخله می‌کنند.
- این جا کسی رانمی‌توان با زور برد. او عضو کمون دزرژینسکی است. بهتر است با او با ملایمت رفتار کنید. اگر مایل باشد، می‌آید و گرنه در این جا خواهد ماند.
- پدر خود را روی صندلی می‌افکند و اشک از چشمانش سرا زیر می‌گردد. می‌کوشند او را آرام کنند. يك لیوان آب باو می‌دهند. کمی آرام می‌گیرد. می‌گوید :
- لطفاً واسیارا صدا کنید.
- نه، دیگر من او را احضار نمی‌کنم.
- فقط برای خدا حافظی

گماشته‌ام را صدا می‌کنم .

— از واسیا پرس میل دارد با پدرش خدا حافظی کند؟

واسیا می‌آید. باز هم گریستن و بوسیدن و در آغوش گرفتن. وقتی

اینها تمام شد، واسیا می‌پرسد .

— می‌توانم بروم؟

— بله، می‌توانی

او از اطاق بیرون رفت، پدر دو ساعت دیگر پیش من ماند. باو نگاه

کردم غمگین روی صندلی نشسته بود، آه می‌کشید و اشک می‌ریخت.

دمی آرام می‌گرفت و دوباره می‌گریست . بالاخره بدون واسیا ما را

ترك گفت .

البته «دراماتيك» ترین صحنه، عکس العمل سینماگر در مقابل این

حادثه بود . او چنان دچار شور و هیجان جنون آمیز گردید که قادر نبود

جلوی احساسات خود را بگیرد . موقعی که پدر و پسر می‌گریستند و

یکدیگر را می‌بوسیدند و در آغوش می‌گرفتند، او موفق شد از این صحنه

فیلم برداری کند و از کار خود احساس رضایت نماید :

— يك سينماگر فقط يك بار می‌تواند در زندگی بسا چنین صحنه

زنده‌ای روبرو شود.

در این جا می‌خواهم روی مسأله خانواده و تربیت خانوادگی مکث

کنم .

... خانواده بدو خوب هر دو وجود دارد. نمی‌توان تضمین کرد

که خانواده بطور باید و شاید کار تربیت را به تنهایی بسامان رساند .

خانواده نمی‌تواند آنطور که دلخواه اوست در تربیت توفیق حاصل

کند. موضوع تربیت در خانواده را باید سازمان داد. سازمان‌ده اصلی باید مدرسه باشد، زیرا مدرسه نماینده تعلیم و تربیت عمومی است. مدرسه باید خانواده را رهبری و هدایت کند. می‌پرسید چگونه؟ در این مورد باید گفت :

هدایت کردن این نیست که مدرسه والدین را دعوت کند و این گفته‌ها را به آنها تحویل دهد. «کارخان درخانه خیلی بد است»، «آخر چاره‌ای بیاندیشید». این نوع اظهارات هیچ فایده‌ای ندارد و گاهی از مشکلات پدید آمده باز نمی‌کند.

بنابراین در این مورد چه چیز می‌تواند مفید باشد و چگونه مفید واقع می‌گردد؟ همیشه می‌توان چیزهای لازم را به والدین نا آزموده، یعنی والدینی که طرز تربیت کودکان را نمی‌دانند، آموخت. مریان‌بی- تجربه نیز احتیاج به آموختن این نوع قضا با دارند.

بسیاری از والدین و مربیان طرز حرف زدن با کودک را نمی‌دانند. تعلیم صدا برای هر کس ضروری است. بدبختانه در مدارس و موسسات عالی تعلیم و تربیتی باین مسأله توجهی ندارند. من علاقمندم که در هر يك از این مؤسسات آموزشی کارشناسان با تجربه به تعلیم صدای شاگردان پردازند. این مسأله فوق العاده مهم است.

در آغاز من چندان توفیقی در این کار نداشتم و همواره برای پیدا کردن علت می‌اندیشیدم. بالاخره برای چاره‌جویی به هنرپیشه کار آزموده‌ای رجوع کردم.

— صدایتان باید تعلیم ببیند

— مقصودتان چیست؟ می‌گوئید آواز بخوانم ؟

- موضوع آواز خواندن نیست، تمرین صدا برای حرف زدن است. مدتی با او کار کردم و عاقبت فهمیدم يك صدای تعلیم یافته چقدر مهم و موثر است. لحن صحبت اهمیت زیادی دارد. «ممکن است بروید» جمله ای است که آن را می توان به پنج شکل ادا کرد. در هر يك از آنها می توان نشانه های گزنده و موثری یافت که برای شنونده کاملاً محسوس باشد و فقط نظر گوینده تأمین گردد.

این مسأله خیلی غامض و پیچیده است. اگر والدین و مربیان صاحب صدای تعلیم یافته ای نباشند، کارشان دشوار خواهد بود. تعلیم صدا برای افرادی که نقش رهبری دارند، بسیار مفید است. برخی از والدین این «تظاهر» را جایز می دانند که صدایشان معرف حالت روحی شان باشد. چنین اندیشه ای قابل قبول نیست. صرف نظر از حالتی که انسان دارد، صدا باید طبیعی، دلپذیر و محکم باشد.

روحیه انسان هیچ رابطه ای با صدا ندارد. شما اکنون چه می دانید که وضع روحی من چیست؟ ممکن است اکنون در درد و اندوه و یاشادی غوطه ور باشم، ولی ناچارم طوری صحبت کنم که همه به حرف من گوش فرا دهند. هر پدر و مادر و هر مربی پیش از گفتگو با کودک باید خود را بنحوی آماده کند که تشخیص وضع روحی اش ممکن نباشد. این کار چندان دشوار نیست. پس از سه سال زندگی در جنگلی که بوسیله راهزنان احاطه شده وضع روحی آدم چه می تواند باشد؟ آیا باید عنان روحیه را از دست داد؟ من عادت دارم که وضع روحی خود را تحت اختیار گیرم و معتقدم که این کار خیلی آسان است. در موارد معینی باید چهره، چشمان و صدا کاملاً آزاد باشند. هر مربی ناچار است «چهره ای نمایشی» داشته باشد. بسیار مطلوب

است که والدین هم اینطور باشند .

حرکات صورت، رفتار و صدای تعلیم یافته برای هر مربی بسیار مهم است. جزئی ترین موضوعات بقدر خود اهمیت دارند. والدین می توانند از این جزئیات استفاده کنند .

روزی پدری بدیدنم آمد.

- من کارگر و عضو حزب هستم . پسری دارم که از من اطاعت نمی کند. هر چه باو می گویم گوش نمی دهد. حرفم را تکرار می کنم ولی باز نتیجه ای ندارد. با او چه باید کرد ؟

اورا نشاندم و با او به صحبت پرداختم .

- خوب، بگوئید ببینم با پسران چه جور صحبت می کنید؟

- البته اینطور...

- خوب، اینطور حرف بزن ...

- نمی توانم

- تمرین کن !

نیم ساعت با او مشغول تمرین شدم تا یاد گرفت چگونه دستور بدهد. این چیزی است که صرفاً به صدا ارتباط دارد.

مدرسه برای کمک به والدین باید اجتماع واحدی - Collecti- vite تشکیل دهد . از نیازهای شاگردان مطلع گردد و آنها را بموقع مطرح سازد.

کمک به والدین اشکال دیگری دارد که در اینجا مجال ذکر همه آنها نیست. لازم است زندگی خانواده و همچنین علت پدید آمدن خصلت- های ناپسند بدقت مورد بررسی قرار گیرد .

بعقیده من خانواده واقعی باید يك واحد خوب اقتصادی باشد ،
كودك باید از پنج سالگی عضو فعال این واحد گردد و در کارهای آن
فعالانه شرکت کند .

ازمنبع درآمد خانواده و ازخرید کالاها مطلع گردد و بداند چرا برخی
اشیاء را باید خرید و برخی دیگررانه .

كودك باید درواحد اقتصادخانواده صرفه جوئی را مراعات کند.
این کاربه بهبود زندگی او و خانواده كمك می کند و هرگز نباید جنبه
تشریفاتی داشته باشد. اگر اقتصاد خانواده خوب تنظیم نشود ، زندگی
مطلوب نخواهد بود .

مسأله قابل توجه دیگری که ممکن است خیلی غامض باشد،مسأله
خوشبختی است.

پدران ومادران اغلب می گویند، ماهمه چیز، حتی خوشبختی خود
را نثار كودكان می سازیم . البته این گرانبهاترین هدیه ای است كه والدین
به كودكان می دهند. روی این اصل این توصیه ضرورت پیدا می کند كه
اگروالدین قصدمسموم كردن كودكان خود را دارند می توانند از خوشبختی
خود هرچه بیشتر در كام آنها بچكانند .

دراین مورد هیچ گذشتی جایز نیست. كودكان با این روش بانقیاد
والدین درمی آیند.

گفتگوی برخی ازدختران با مادرشان بگوش ما آشناست.

– تواز سنت گذشته، ولی من هنوز جوانم.

برای مادرانی كه بیش از سی سال ندارند همین حرف ها عیناً

تكرار می شود .

– تواز سنت گذشته، ولی من هنوز خیلی جوانم . بنابراین همه چیز برای من و هیچ از آن تو.

بدین جهت من در جلد چهارم کتاب والدین صریحاً نوشته‌ام پیراهن‌های نودرو هله اول برای مادران است . اگر کودکان طوری تربیت شوند که به خوشبختی والدین بیاندا بشند هرگز توقعات نابجا در آنان بروز نمی‌کند . اگر کودکان سعادت والدین را مقدم بدانند ، پدران و مادران در وقت تصمیم گرفتن چشم بدهان کودکان نخواهند دوخت .

اگر پولی برایتان باقی ماند، نمی‌دانید که آن را صرف خرید لباس مادر یا دختر کنید، بی تردید باید گفت لباس مادر مقدم است . خوشبختی پدر و مادر در چشم کودکان باید جای ممتازی داشته باشد. تربیت افرادی که مصرف‌کننده خوشبختی والدین باشند برای اطفال و اولیاء آنها و بمراتب برای دولت انقلابی ما خوشایند نخواهد بود . بدترین چیز ، تربیت کودکان بقیمت هدر شدن سعادت والدین است .

مادر کمون برای گردش و مسافرت ۲۰۰۰۰۰ روبل و برای تئاتر ۴۰۰۰۰ روبل خرج می‌کنیم . از صرف هزینه در این راه هیچ مضایقه و تأسفی نداریم . ولی برای پوشاک مقررات دیگری برقرار است . کوچک ترها ، لباس بزرگ ترها را می‌پوشند . آنها می‌دانند که لباس نو فقط به بزرگ ترها اختصاص دارد. باید در نظر داشت که کودکان بزرگ لباس نورا کمی استفاده می‌کنند و پیش از مستعمل شدن آن را به خردسالان می‌دهند .

ماهرنگو / ۱۶۶

به دختر جوان هفده، هیجده ساله‌ایکه در چهارده سالگی پیراهن
«کرب دوشین» پوشیده چه لباسی می‌دهید؟

این وضع بکجا می‌انجامد؟ این دختر چه ممارستی بدست می‌آورد؟
بالاخره او اینطور استدلال خواهد کرد : من فقط يك پیراهن دارم. ولی تو
(خطاب به مادر) سه پیراهن داری.

باید حس مراقبت از والدین را در كودك پرورش داد. هر قدر كه
پدر و مادر راضی نباشند، چشم پوشی از رضامندی های شخصی باید میل
ساده و طبیعی كودكان را تشكيل دهد .

پایان اسفند ماه ۵۰

ب. کیوان

«کتاب نمونه» منتشر کرده است:

- ۱- طنز آوران امروز ایران : بیژن اسدی پور- عمران صلاحی (نایاب)
- ۲- کاریکلماتور : پرویز شاپور
- ۳- کلاغها ، عروسکها ، آدمها : داریوش مهیار (نایاب)
- ۴- بازی : اصغر الهی (نایاب)
- ۵- آن سوی چشم انداز: کاظم - سادات اشکوری
- ۶- فصلی برای تو : جواد مجایی
- ۷- يك ساعت از ۲۴ ساعت : کاظم - سادات اشکوری
- ۸- آئینه درباد : جلال سرفراز
- ۹- بازی : ماموئل بکت - دکتر منوچهر لমে
- ۱۰- ویژه نامه اردشیر محمص
- ۱۱- دماغ : آکوتاگاوا - احمد شاملو
- ۱۲- دختر دم پخت : اوژن یونسکو - دکتر محمد تقی غیائی
- ۱۳- دست به دست : ویکتور آلبا - احمد شاملو
- ۱۴- من و ایوب و غروب : جواد مجایی
- ۱۵- مردی در قفس : فریدون تنکابنی
- ۱۶- شباهتهای ناگزیر در کارطراحان بزرگ دنیا
- ۱۷- عقرب : رضا دانشور (نایاب)
- ۱۸- ابر دلباخته : ناظم حکمت - غلامحسین فرنود - علی کاتبی
- ۱۹- ضرورت اصلاحات ارضی و اجتماعی در جهان سوم : اسکندرف- ج.ا. پیرانفر (نایاب)

۲۰-۰۰۰

- ۲۱- گلدان : بهمن فرسی
- ۲۲- جای پای اسکندر : اسلام کاظمیه
- ۲۳- شعر و سیاست : ناصر پورقمی (نایاب)
- ۲۴- افسانه های کوچک چینی : برگردان احمد شاملو

- ۲۵- انحصارات صنعتی و بانکی : ب. کیوان
- ۲۶- شانزده مقاله و داستان : احمد رنجبر - خسرو شاهی
- ۲۷- ایزنشتاین و مایاکوفسکی در جستجوی سبکی توده گیر :
یوری داویدف - ح.ا. پیرانفر
- ۲۸- در شناخت ادبیات و اجتماع : بهروز تبریزی
- ۲۹- ادبیات کودکان از دیدگاهی نو : ح.ا. مشکوف (نایاب)
- ۳۰- درها ، و .. دیوار بزرگ چین : احمد شاملو
- ۳۱- الفبای علم اقتصاد : ب. کیوان (نایاب)
- ۳۲- سرمایه داری چیست ؟ موریس داب - ... - فرهاد نعمانی
- ۳۳- اندیشه ها ۲ : فریدون تنکابنی (نایاب)
- پژواک شماره ۲ زیر نظر جواد پارسای (نایاب)
- ۳۴- پرواز شبانه : آنتوان سن تگزوپری - پرویز داریوش
- ۳۵- شعر معاصر یونان : به انتخاب و ترجمه قاسم صنموی (زیر چاپ)
- ۳۶- نگاهی به فلسفه کهن : م. پرمون
- ۳۷- موش و گربه : پرویز شاپور
- ۳۸- تکنولوژی بوروکراسی و انسان : محمدرضا زمانی
- ۳۹- خانه مردم : لویی گی-یو-هادی جامعی (زیر چاپ)
- ۴۰- جهان سوم اصطلاحی استعماری و نیروی سومی : محمدرضا زمانی (زیر چاپ)
- ۴۱- گریه در آب : عمران صلاحی (زیر چاپ)
- ۴۲- تاریخ رئالیسم : بودیس ساچکوف - محمد تقی فرامرزی
- ۴۳- انسان ، مری و نویسنده : ماکارنکو - ب. کیوان
- فلک الافلاک (شماره ۱) زیر نظر غلامحسین نصیری پور
- فلک الافلاک (شماره ۲) ، ، ، (نایاب)
- کتاب نمونه (شماره ۱) زیر نظر عاطفه گرگین (نایاب)
- کتاب هنر (شماره ۲ کتاب نمونه) ، محمد تمدن (نایاب)
- کتاب گام (شماره ۳ کتاب نمونه) ، هوشنگ سیاوس (نایاب)
- ۴۴- نامه های همشهری : اکبر رادی
- ۴۵- دوگانگی در آثار داستایوفسکی : یرمیلوف - ح.ا. پیرانفر